

# سفری شاعرانه به گلستان و گرگان

طبیعت و گردشگری، تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، توسعه

مشاهیر، فرهنگ مردم و واژگان بومی

شاعر: علیرضا پزشکیپور

سرشناسه: پزشکپور، علیرضا، ۱۳۳۲ - عنوان و نام پدیدآور: سفری شاعرانه به گلستان و گرگان: طبیعت و گردشگری، تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، توسعه، مشاهیر، فرهنگ مردم و واژگان بومی / شاعر علیرضا پزشکپور.

مشخصات نشر: گرگان: یاقوت سرخ، ۱۴۰۵. مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

شابک : 3-87-6022-622-978: وضعیت فهرست نویسی: فیبا موضوع: شعر فارسی --

قرن ۱۵ Persian poetry -- 21st century موضوع: گلستان - شعر Golestan (Iran: Province) -- Poetry

Gorgan (Iran) -- Poetry شعر گرگان - شعر Province)

رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۶

رده بندی دیویی: ۸۱۴/۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۴۹۴۴۶ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



عنوان اثر: سفری شاعرانه به گلستان و گرگان

(طبیعت و گردشگری، تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، توسعه، مشاهیر، فرهنگ مردم و واژگان بومی)

شاعر: علیرضا پزشکپور

خدمات تایپ و صفحه آرایی نشر یاقوت سرخ

طرح جلد: فهیمه اسبو محلی

ناشر: گرگان یاقوت سرخ سال نشر: ۱۴۰۴ خورشیدی

نوبت چاپ: اول شمارگان: ۱۵۰ شابک: ۳-۸۷-۶۰۲۲-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

گرگان، بلوار جانبازان، جانباز ۲۲، انتشارات یاقوت سرخ

تلفن: ۰۹۱۱۷۹۲۰۴۹۱-۰۹۱۱۷۲۷۰۴۹۱ Hossein.vaghooti491@gmail.com

## فهرست مطالب

### عناوین

### صفحه

|         |                                                                    |
|---------|--------------------------------------------------------------------|
| ۱.....  | دیباچه سراینده .....                                               |
| ۴.....  | توصیف کلی طبیعت گلستان .....                                       |
| ۵.....  | رودخانه‌های گلستان و دریای شمالی ایران(خزر) .....                  |
| ۶.....  | نفت و گاز در خشکی و دریای گلستان .....                             |
| ۶.....  | تپه های گلستان .....                                               |
| ۶.....  | گلستان استانی تاریخی و دیوار دفاعی گرگان .....                     |
| ۷.....  | همسایگان و مختصات جغرافیایی گلستان .....                           |
| ۸.....  | توصیف زیبایی های گلستان .....                                      |
| ۸.....  | آب و هوای گلستان .....                                             |
| ۹.....  | اقوام ایرانی در گلستان ویرینی از ایران .....                       |
| ۱۰..... | تغییر نام استرآباد به گرگان و جغرافیا و مساحت و جمعیت گلستان ..... |
| ۱۰..... | کشاورزی گلستان .....                                               |
| ۱۱..... | باغداری در گلستان .....                                            |
| ۱۱..... | صنایع تبدیلی و تکمیلی مرتبط با کشاورزی و باغداری و دامداری .....   |
| ۱۳..... | طرح انتقال آب های سرریز مازندران به گلستان .....                   |
| ۱۳..... | جنگل ها و درختان گلستان .....                                      |
| ۱۴..... | گلستان پایتخت طبیعت گردی و اکوتوریسم ایران .....                   |
| ۱۴..... | لوکیشن های متنوع در گلستان .....                                   |
| ۱۴..... | مناسب فیلم سازی و ایجاد شهرک سینمایی .....                         |
| ۱۵..... | سدهای گلستان .....                                                 |

|                                                             |    |
|-------------------------------------------------------------|----|
| تبدیل گلستان از مسیر عبور مسافری به مقصد گردشگری .....      | ۱۵ |
| کلبه و کومه و خانه روستایی در ورودی شهرها .....             | ۱۸ |
| تمهیداتی برای ماندگاری مسافران .....                        | ۱۸ |
| صنایع دستی ترکمن ها و سایر اقوام .....                      | ۱۸ |
| رسم های ترکمن ها .....                                      | ۱۹ |
| سایر صنایع دستی گلستان توسط فارس ها و دیگر اقوام .....      | ۱۹ |
| رسم عروسی روستائیان فارس ها در گلستان .....                 | ۱۹ |
| رسم سیستمی ها در گلستان .....                               | ۲۰ |
| زبان و گویش اقوام گلستان .....                              | ۲۰ |
| بازارهای هفتگی گلستان .....                                 | ۲۰ |
| مشاهیر گرگان و گلستان در گذشته .....                        | ۲۱ |
| شاعران گلستانی .....                                        | ۲۲ |
| زنان شاعره گلستانی و محدثه .....                            | ۲۳ |
| گلستان شناسی شهرستان های آن .....                           | ۲۴ |
| آغاز سفر به شهرستان ها و بخش ها از غرب گلستان- نوکنده ..... | ۲۴ |
| شهرستان بندرگز .....                                        | ۲۵ |
| شهرستان کردکوی .....                                        | ۲۶ |
| جلین و سرخنگلاته - تقی آباد، نوده ملک، قرق .....            | ۲۸ |
| بخش کمالان و شهر فاضل آباد و سیزده روستای ییلاقی آن .....   | ۲۹ |
| در دهنه محمدآباد .....                                      | ۲۹ |
| شهرستان علی آباد کتول .....                                 | ۲۹ |
| دهنه زرین گل علی آباد .....                                 | ۳۰ |
| شهرهای فندرسک و خانبین و دلند - شهرستان رامیان .....        | ۳۰ |

- شهرستان رامیان ..... ۳۱
- شهرستان آزادشهر ..... ۳۲
- شهرستان مینودشت ..... ۳۳
- شهرستان گالیکش ..... ۳۴
- جنگل و پارک ملی گلستان ..... ۳۶
- جانوران پارک ملی گلستان ..... ۳۷
- گیاهان پارک ملی گلستان و طبیعت آن ..... ۳۷
- شهرستان کلالة ..... ۳۸
- شهرستان مراوه تپه ..... ۳۹
- مختوم قلی فراغی و دیگر شاعران ترکمن ..... ۴۰
- شهرستان گنبد کاووس ..... ۴۰
- بخش داشلی برون به مرکزیت اینچه برون و منطقه آزاد تجاری ..... ۴۱
- شهرستان آق قلا ..... ۴۳
- بخش وشگیر به مرکزیت انبار الوم ..... ۴۴
- شهرستان گمیشان ..... ۴۴
- بخش خواجه نفس گمیشان ..... ۴۶
- شهرستان ترکمن و بندر آن ..... ۴۷
- جزیره آشوراده و شبه جزیره میانکاله ..... ۴۸
- خلیج گرگان و شبه جزیره میانکاله و جزیره آشوراده ..... ۴۹
- نام دریای خزر شود دریای شمال یا شمالی در جنوب کشور هم دریای عمان شود دریای  
ایران کنار خلیج فارس ..... ۴۹
- مقدسات کعبه سوی ایران و گلستان ..... ۵۰
- راه دریایی گلستان به جهان ..... ۵۰

|         |                                                         |
|---------|---------------------------------------------------------|
| ۵۱..... | شهرستان گرگان مرکز گلستان.....                          |
| ۵۲..... | پارک‌های جنگلی نه‌ارخوران و النگدره.....                |
| ۵۲..... | جشنواره پائیز هزار رنگ گرگان در پارک جنگلی النگدره..... |
| ۵۴..... | روز گرگان.....                                          |
| ۵۴..... | شهدای پنجم آذر گرگان.....                               |
| ۵۵..... | روستای گردشگری زیارت.....                               |
| ۵۶..... | امامزاده مرادبخش و قدمگاه امام حسن عسکری در گرگان.....  |
| ۵۷..... | امامزاده‌های گرگان.....                                 |
| ۵۸..... | امامزاده عبدالله و وجه تسمیه امامزاده نور گرگان.....    |
| ۵۸..... | مساجد شهر گرگان و حسینیه‌ها و فاطمیه‌ها و زینیه‌ها..... |
| ۵۹..... | تکیه‌های گرگان.....                                     |
| ۵۹..... | عزاداری محرم و صفر در گرگان.....                        |
| ۶۰..... | دسته روی سینه زنی و زنجیرزنی گرگان در محرم.....         |
| ۶۱..... | طریقه مرثیه خوانی و عزاداری دسته‌ها.....                |
| ۶۲..... | نمایش تعزیه در دسته روی‌ها.....                         |
| ۶۳..... | علامت و نشانه و عَلم‌های هر دسته در محرم.....           |
| ۶۴..... | طوق بندان و پاتوقی.....                                 |
| ۶۵..... | مراحل طوق بستن.....                                     |
| ۶۶..... | بلند کردن عَلم مُشتی در تکیه‌ها توسط جوانان.....        |
| ۶۶..... | آیین پامنبری و شمع روشن کنی در شب عاشورای گرگان.....    |
| ۶۷..... | مراسم صبح طلوع در سحرگاه روز عاشورا.....                |
| ۶۷..... | شام غریبان غروب عاشورا.....                             |
| ۶۸..... | دسته چوبی گرگان و فلسفه آن.....                         |

|                                                                     |    |
|---------------------------------------------------------------------|----|
| عشوری(عاشورایی) یا روضه خوانی زنان در گرگان .....                   | ۶۹ |
| روضه خوانی و پا منبری .....                                         | ۷۰ |
| سفره‌های نذری بانوان در گرگان .....                                 | ۷۰ |
| بافت تاریخی و محلات قدیمی گرگان .....                               | ۷۱ |
| وجه تسمیه گرگان و استرآباد و پیشنهاد تغییر نام آن .....             | ۷۲ |
| تلاش‌های انجام شده برای بازگرداندن .....                            | ۷۳ |
| نام خیابان گرگان در تهران .....                                     | ۷۳ |
| دروازه‌ها و برج و باروهای گرگان قدیم و بازسازی بافت قدیم .....      | ۷۴ |
| بازارهای قدیم شهر گرگان .....                                       | ۷۴ |
| اماکن تاریخی و قدیمی گرگان .....                                    | ۷۵ |
| گرگان دیروز، امروز و فردا .....                                     | ۷۶ |
| گرگان به علاوه ۱۴، تصویب طرح‌های بسیار بزرگ .....                   | ۷۶ |
| در شورای شهر گرگان دوره دوم سال ۱۳۸۲ .....                          | ۷۶ |
| گرگان امروز خیابان‌ها و میدان‌هایش .....                            | ۷۷ |
| توصیف شهر گرگان مدرن .....                                          | ۷۸ |
| دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و موسسه‌های فرهنگی در گرگان امروز ..... | ۷۹ |
| گرگان امروز .....                                                   | ۸۰ |
| موزه های گرگان و اماکن تاریخی .....                                 | ۸۰ |
| خانه های میراثی گرگان .....                                         | ۸۱ |
| اماکن اداری .....                                                   | ۸۱ |
| مکانهای فرهنگی گرگان .....                                          | ۸۲ |
| ورزش گرگان و ورزشگاه‌هایش .....                                     | ۸۳ |
| رادیو گرگان و صدا و سیمای گلستان .....                              | ۸۴ |

|                                                                      |    |
|----------------------------------------------------------------------|----|
| مراسم پیش از عید نوروز گرگان-نوروز خوانان- سمنو پختن (سمنوپزان)..... | ۸۵ |
| خانه تکانی و خانه ورچینی کردن (قُندواری کردن).....                   | ۸۶ |
| حاجی فیروز.....                                                      | ۸۶ |
| سبزه انداختن پیش از عید نوروز و فلسفه آن.....                        | ۸۶ |
| چهارشنبه سوری و قاشق زنی و نمک کوزه شکستن.....                       | ۸۷ |
| حمام رفتن زنان قبل از عید.....                                       | ۸۷ |
| ساعت تحویل سال نو، حضور در اماکن متبرکه.....                         | ۸۷ |
| هفت سین و هفت شین و هفت چین.....                                     | ۸۸ |
| پذیرایی عید نوروز.....                                               | ۸۸ |
| ساعت تحویل و دید بازدید عید نوروز.....                               | ۸۹ |
| عید غدیر در گرگان.....                                               | ۸۹ |
| غذاهای سنتی گرگان.....                                               | ۹۰ |
| شیرینی‌های سنتی گرگان برای سوغاتی.....                               | ۹۱ |
| تنقلات گرگان.....                                                    | ۹۲ |
| عرق گیری از گیاهان در گرگان.....                                     | ۹۳ |
| آب گرگان و باران نیستان.....                                         | ۹۳ |
| پاگشا کردن نزدیکان عروس و داماد.....                                 | ۹۵ |
| غذاها و مراسم ماه رمضان گرگان.....                                   | ۹۵ |
| جیگر (جگر) خوری در گرگان.....                                        | ۹۶ |
| بازی‌های بومی و مرسوم گرگان لنگه بازی و غیره.....                    | ۹۷ |
| تک بازی و تپله بازی.....                                             | ۹۷ |
| وسط بازی.....                                                        | ۹۸ |
| جوز بازی یا گردو بازی.....                                           | ۹۸ |

|          |                                                        |
|----------|--------------------------------------------------------|
| ۹۹.....  | بادبان (بادبادک بازی) و هفت سنگ                        |
| ۹۹.....  | نو دسته چلیک بازی                                      |
| ۱۰۰..... | یک قُل دو قُل ( سنگ چران بازی)                         |
| ۱۰۱..... | گویش گرگانی یا استرآبادی                               |
| ۱۰۱..... | واژه‌های گرگانی با گویش استرآبادی                      |
| ۱۰۲..... | واژه‌های گرگانی ظروف و اشیا                            |
| ۱۰۵..... | اصطلاح‌های گرگانی بخش انسانی                           |
| ۱۱۳..... | واژه‌های گرگانی قسمت انسانی و رفتاری                   |
| ۱۱۶..... | واژه‌های غذایی گرگانی                                  |
| ۱۱۷..... | واژه‌های گرگانی (جانوران)                              |
| ۱۱۸..... | واژه‌های گرگانی میوه‌ها، سبزی‌ها، گیاهان               |
| ۱۱۹..... | اصطلاح‌های گرگانی گوناگون                              |
| ۱۲۲..... | چق نوعی پرده کرکره‌ای در قدیم گرگان                    |
| ۱۲۲..... | واحد‌های اندازه‌گیری قدیم گرگان                        |
| ۱۲۳..... | واژه‌های گوناگون گرگانی                                |
| ۱۲۵..... | ضرب المثل‌های گرگانی                                   |
| ۱۲۷..... | اشعار فولکلور گرگان                                    |
| ۱۲۷..... | زبان زرگری در گرگان و زبان لوترا                       |
| ۱۲۸..... | گرگان امروز                                            |
| ۱۲۸..... | ایجاد بنیاد گرگان شناسی و تاثیر آن در استان شدن گلستان |
| ۱۳۰..... | چگونگی نامگذاری استان از گرگان به گلستان               |
| ۱۳۰..... | گرگان فردا برنامه‌هایی برای توسعه آن                   |
| ۱۳۲..... | تاسف از تبدیل شدن پروژه فرهنگسرای تالار بزرگ           |

- به هایپر مارکت یا مرکز اداری ..... ۱۳۲
- گرگان فردا رودخانه قابل قایقرانی یا دریاچه مصنوعی ..... ۱۳۵
- گرگان فردا - خانه های فرهنگ ..... ۱۳۶
- گرگان فردا توریست پزشکی و سلامت ..... ۱۳۶
- جنگل های گرگان ..... ۱۳۷
- کوه های گرگان ..... ۱۳۸
- آبشار های گرگان ..... ۱۳۸
- رودخانه های گرگان ..... ۱۳۹
- سدها و آبندهای گرگان ..... ۱۳۹
- چشمه های گرگان ..... ۱۴۰
- تپه های مهم گرگان ..... ۱۴۰
- راه آهن گرگان و توسعه آن به چهار سو ..... ۱۴۱
- و دو خطه و برقی کردن گرگان به تهران ..... ۱۴۱
- فرودگاه بین المللی گرگان ..... ۱۴۲
- راه های زمینی گرگان ..... ۱۴۳
- زندگینامه علیرضا پزشکپور ..... ۱۴۴
- درباره این مجموعه سرائشی ..... ۱۴۷
- آرزوهای پایانی ..... ۱۴۸

## دیباچه سراینده

|                            |                                |
|----------------------------|--------------------------------|
| همان پروردگار پاک دنیا     | به نام ایزد دانا توانا         |
| سروده بر جهان هر داستانی   | که باشد خالق هر جسم و جانی     |
| جهان انگشتر و ایران نگینش  | روایت کرده اینسان آفرینش       |
| برای شرح گرگان و گلستان    | از او خواهیم که در توصیف ایران |
| سرانجامی بگیرد آخر این کار | کند یاری مرا با لطف بسیار      |
| به لطف خالق پروردگارم      | که در این خاک من خدمتگزارم     |

از آنجایی که عشق و علاقه فراوانی به کشور عزیزم ایران و استان گلستان و به ویژه زادگاه اجدادی‌ام شهر گرگان داشته و دارم همیشه قصدم این بود که توانمندی‌های منطقه را چه در مشاغلی که داشتم به عنوان گوینده و مجری صدا و سیمای گلستان و همزمان که دبیر آموزش و پرورش و مشاور پیش دانشگاهی بودم و نیز چند دوره عضو شورای شهر گرگان و همچنین رئیس هیئت وزنه برداری استان گلستان و در مشاغل دیگر حضور داشتم، استان را معرفی کرده که رشد و توسعه گرگان و گلستان و به تبع آن کشورم را در پی داشته باشد

بنابراین در اواخر دهه هشتاد ۸۰ بیت شعر در مورد گرگان و گلستان سرودم که در وب سایتیم قرار گرفت اما در دوران چند ساله کرونا آن را بازنگری کرده و بسیار بر آن افزودم که حدود ۳۰۰۰ بیت شد از فرهنگ و رسم‌های گرگان دیروز و باورهایشان در نوروز و اعیاد دیگر و ماه رمضان و واژه‌ها و ضرب المثله‌ها و اشعار و اصطلاحات گرگانی تا چگونگی عزاداری امام حسین (ع) در محرم و صفر و غذاها و شیرینی‌های گرگان و تاریخچه رادیو گرگان و صدا و سیمای گلستان و بازی‌های محلی و مشاهیر نامدارش تا گرگان امروز و گلستان و شهرستان‌های آن و رسم‌های اهالی که دارای توانمندی‌ها و جاذبه‌های گردشگری بسیار است که به نظر بنده باید پایتخت طبیعت گردی و اکوتوریسم ایران نامگذاری گردد زیرا دارای اکثر اقلیم‌های آب و هوایی و عوامل طبیعی گوناگون با کمترین مسافت و فاصله زمانی از یکدیگر را دارا هست و نیز برنامه‌هایی برای گرگان فردا آرزو داشتم که در شورای شهر تصویب کرده بودیم که بعضی

از طرح‌ها اجرا شده و چند مورد در حال اجرا هست و تعداد دیگری از آنها نیز که امیدوارم در آینده به ثمر برسد.

البته چند تن از نویسندگان گرگانی فرهنگ و تاریخ گرگان را به صورت نثر نوشته‌اند و تعدادی هم به گونه‌ای شعرهای کوتاهی سروده‌اند ولی تا به حال به صورت اشعاری جامع و بسیار بلند به گونه مثنوی که همه یا اکثر موارد را شامل شود سروده نشده بود.

هنگامی که در حال سرایش این مجموعه شعری بودم آن را توسعه دادم و در بخش تاریخ ایران از عهد باستان تا اسلام و به امروز با کمک گرفتن از کتاب‌های تاریخ و نیز جغرافیای ایران و همچنین ویژگی‌های منحصر به فرد هر استان و جاذبه‌های گردشگری و غذاها و شیرینی‌ها و سوغات هر استان و شهرستان‌هایشان و همچنین اقتصاد کشور و جامعه‌شناسی مردم ایران از منابع گوناگون از جمله اینترنت و دانسته‌ها و شنیده‌ها و پژوهش‌های اینجانب در موارد مختلف آن را هم به صورت شعر سرودم که در کل حدود ۱۳۰۰۰ بیت شده است. حدود ۱۰۰۰۰ بیت آن مربوط به کل ایران و حدود ۳۰۰۰ بیت آن به گلستان و گرگان اختصاص دارد (همین مجموعه).

با ذکر این نکته که تاکنون صدها مطلب و نطق پیش از دستور در شورای شهر برای پیشرفت گرگان و گلستان و همچنین در رسانه‌های نوشتاری و گفتاری و دیداری داشته‌ام به ویژه در زمان گویندگی و مجری رادیو و تلویزیون که به صورت نثر بوده است ولی اکنون در قالب شعر سروده شده است.

همانطور که در بالا اشاره شد، آرزو دارم در آینده مجموعه دیگری به نام سفری شاعرانه به ایران را که حدود ۱۰۰۰۰ بیت می‌باشد و سرایش آن را به پایان رسانده‌ام، چنانچه عمری باقی بود، پس از ویرایش، آن را هم به چاپ برسانم.

زحمت ویراستاری این مجموعه سفری شاعرانه به گلستان و گرگان را شاعر توانا آقای علی اصغر کیانی کشیده‌اند که باعث شد وزن‌های مختلف شعرم تا حد امکان در یک وزن موزون شود که از ایشان سپاسگزارم.

در این سال‌ها به ویژه پنج سال آخر که مشغول این کار بودم نتوانستم با فرزندانم به نام‌های پدرام و پردیس و پانید و پرهام وقت بیشتری بگذرانم به ویژه با همسر عزیزم ماندگار خدایان که در زمان ویرایش این مجموعه به رحمت الهی پیوست و با رفتنش داغ و درد جانکاهی بر دل من و فرزندانم گذاشت که این مجموعه اشعارم را به روان شاد همسر فداکار و مهربانم و نیز فرزندانم تقدیم می‌نمایم.

امیدوارم این مجموعه سفری شاعرانه به گلستان و گرگان که در واقع دایره المعارف منظومی از استان هست، مورد پسند و استفاده همشهریان و هم استانی‌ها و هم‌وطنان عزیزم قرار گیرد.

علیرضا پزشکپور ۱۴۰۴

## توصیف کلی طبیعت گلستان

که گرگان در گلستانش چنین است  
گلستان با وجودش هست زیبا  
به سوی دیگرش دشت است و صحرا  
پر از رود است و دارد جلگه بسیار  
قره‌سو نام رود دیگرش بود  
خزر پایان این گشت و گذار است  
بدینسان می‌رباید دل گلستان  
جزیره هست آشوراده در آن  
که هر بیننده آن را کرده تحسین  
به وسعت چهارده در هفتاد هر سو  
به سمت شرق عمقش بیش از آن هست  
و بخش دیگرش مازندران است  
به دو استان خودش را می‌سپارد  
مزمین کرده این گونه جهان را  
میانکاله در آنجا نام آن هست  
خلیج اینگونه بس زیباست بی‌حد  
باشد نام این جاده خزینی  
یکی گز، ترکمن آن شهر دیگر  
به حیوانات جای زندگانیست  
برای زندگی کوچند هر بار ۲۰  
پرنده‌های بسیار است در آن  
عقاب دم سفید است و پلیکان

جهان انگشتر و ایران نگین است  
تو گویی چون بهشتی عالم آرا  
به یک سو جنگل و کوه هست و دریا  
به کوهش آبشار و چشمه بسیار  
یکی رود اترک و گرگان دگر رود  
به هر جای گلستان رهسپار است  
گلستان آبشارش بس فراوان  
خلیجی دارد آنجا نام گرگان  
به وسعت در خزر باشد نخستین  
به کیلومتر باشد چارصد او  
حدود چهار متری عمق آن است  
گلستان قسمت بخشی از آن است  
خلیجی که به گرگان نام دارد  
یونسکو ثبت کرده نام آن را  
به سمت غرب آن شبه جزیره است  
حیات وحش در آنجا زیست دارد  
میان دو جزیره راه آبی  
به شرق و در جنوب آن دو بندر  
بُود معروف تالابش جهانیست  
زمستان شد پرنده‌های بسیار  
برای تخم ریزی در زمستان  
نماید کوچ قرقاول فراوان

|                                                                                                                                |                                                                                                                                       |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>که منزلگاه آنها تا بهار است<br/>همین تالاب را برمی‌گزینند<br/>فراوان لک لک است و قوی کوچک<br/>شمالش رشته کوه البرز باشد</p> | <p>دراج و ستقرو زنبورخوار است<br/>فلامینگو که مرغ آتشین‌اند<br/>پر از غاز است و مرگوس است و اردک<br/>در آن جاریست رود و نهر بی‌حد</p> |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

### رودخانه‌های گلستان و دریای شمالی ایران (خزر)

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>شود با چلچلی در دشت جاری<br/>قره سو حاصل این رودها هست<br/>که تا خواجه نفس آن رود آورد<br/>پس از آن می‌رسد آغوش دریا<br/>گلستان طی کند هم ترکمنستان<br/>خزر این رود هم پایان پذیرد<br/>طبیعی چشمه‌های معدنی هست<br/>چنین بارندگی هر ساله دارد<br/>بلندا ارتفاعش یک صد و شصت<br/>خزر جزئی از آن در روزگاری<br/>خزر می‌داد آن پیوند انجام<br/>که بیش از صد بُود گونه شمارش<br/>و تاس، اوزون برون و فیل ماهی<br/>کپور و سوف و اورنج است اینجا</p> | <p>چو رود گُلْبُن و قُزْلُق جُوزولِی<br/>دگر رود آن میان، گرمابدشت است<br/>بُود سرچشمه گرگان رود، بجنورد<br/>به کیلومتر طی گردد دو صد تا<br/>چو اترک گشت جاری از خراسان<br/>پس از بالا و پایین‌های ممتد<br/>به کوهستان و دشتش آبگرم است<br/>به میلیمتر تا هشتصد ببارد<br/>به متر از سطح دریا تا فرادست<br/>تتیس آن پهنه آب باستانی<br/>دو اقیانوس اطلس را به آرام<br/>فراوان ماهی است و گونه‌هایش<br/>پر است از ماهیان خاویاری<br/>سفید است و تلاجی و کیلکا</p> |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

## نفت و گاز در خشکی و دریای گلستان

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| خدا داده‌ست زیبایی فراوان    | بهشتی که بُود نامش گلستان     |
| خزر دریای زیبای شمالش        | غنی از نفت و گاز بیشمارش      |
| که هم در آب و در خشکی فراوان | ذخایر هست در پیدا و پنهان     |
| بُود سرسبز استان گلستان      | که این حاصل شد از انبوه باران |
| کنار این همه سرسبزی آن       | خدا داده‌ست دریا و بیابان     |
| گلستان هر وجب صنع خدا هست    | نگارستان زیبا با صفا هست      |
| به هر جا از خدا بینی، نشانی  | پر از شور و امید و زندگانی    |
| طبیعت در گلستان هست زیبا     | که چندین گل فشان باشد در آنجا |
| نباشد گل فشان در کل کشور     | به جز آنجا و یک استان دیگر    |
| پر از تالاب و کوچ آشنایی     | که دارد در خودش انواع ماهی    |

## تپه‌های گلستان

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| گلستان تپه‌هایش باستانی     | که دارد هر کدامش داستانی     |
| بقایای نهان هر تپه دارد     | نشانی بی‌گمان هر تپه دارد    |
| گذشته می‌نمود اینسان نگهبان | پیام خویش با آتش نمایان      |
| که روی تپه جای دیده‌بان بود | به برخی تپه‌ها گنجی نهان بود |

## گلستان استانی تاریخی و دیوار دفاعی گرگان

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| از آغاز این چنین گشتیم آگه | بُود تعداد آنها سیصد و ده |
| گلستان قدمتی دیرینه دارد   | تمدن دارد و پیشینه دارد   |

|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| هزاره هفت باشد قدمت آن        | که در تاریخ دارد نام گرگان     |
| بُود مهد تمدن سرزمینش         | که هر بیننده گوید آفریش        |
| بنا شد آن زمان دیوار گرگان    | که در شهنامه باشد صحبت آن      |
| پس از دیوار چین پر اعتبار است | که بر روی زمین آن شاهکار است   |
| ز دریا طول آن تا پیشکمر بود   | جلو دشمن دفاعی مستمر بود       |
| گمیشان تا گلی داغ است دیوار   | از او مانده است اکنون نیز آثار |
| به کیلومتر طول آن دو صد تاست  | هنوز آثاری از دیوار برجاست     |
| به فرمان نوشیروان ساسان       | بنا شد آن زمان دیوار گرگان     |
| شروعش هست دریا در گمیشان      | به کوه پیشکمر بگرفته پایان     |
| بلندایش رسد تا پنج اما        | بُود ده متر دیوار را پنهان     |
| به هر جا دژ بنا گردید در آن   | چهل دژ بود بر دیوار گرگان      |
| به هر دژ بود سرباز فراوان     | چنین بودند ایران را نگهبان     |

### همسایگان و مختصات جغرافیایی گلستان

|                            |                                   |
|----------------------------|-----------------------------------|
| گلستان در شمالش ترکمنستان  | جنوب آن بُود استان سمنان          |
| به سمت غرب آن مازندران است | خراسان شمالی شرق آن است           |
| به مختصات جغرافی گلستان    | شمال نیمکره و شرق از آن           |
| مدار عرض، سی و شش شمالی    | سی و هشت درجه خط استوایی          |
| ز پنجاه و سه و پنجاه دقیقه | رسد پنجاه و شش درجه و نوزده دقیقه |
| گرینویچ است آن نصف النهارش | به طول شرقی اش باشد قرارش         |

## توصیف زیبایی‌های گلستان

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| گلستان جلوه‌ای از لطف یزدان | که بس زیباست استان گلستان   |
| چنان زیباست که چشم تماشا    | شود حیران از این استان زیبا |
| میان شهرهایش هست گرگان      | که باشد در گلستان مرکز آن   |
| جنوب شهر جنگل باشد و کوه    | درختان تناور هست انبوه      |
| شمال آن بیابان، دشت و صحرا  | به سمت غرب جلگه هست و دریا  |

## آب و هوای گلستان

|                                    |                               |
|------------------------------------|-------------------------------|
| تمام فصل‌ها دارد هوایش             | گهی صاف و گهی باران برایش     |
| به وقت بامدادش آفتابی              | به ناگه ابر می‌آید حسایی      |
| به پایان تا رسد اردیبهشتش          | رسد گرما رطوبت تا به اوجش     |
| هوا تا آن زمان بارانی و سرد        | برای خاک، باران برکت آورد     |
| چنان می‌بارد آن ایام باران         | که می‌گویند ایام نیستان       |
| چو رد شد بیست روز اول از ماه مرداد | ستاره یالدراق بر بام استاد    |
| به بام آسمان آید ستاره             | از آن پس سرد خواهد شد دوباره  |
| به پایان می‌رسد شرجی و گرما        | خنک گردد دوباره روز و شب‌ها   |
| به لطف آن همه شرجی و گرما          | طبیعت می‌شود سرسبز و زیبا     |
| هوا گرم است چندی مهر هم نیز        | که معروف است آن به گرمه پاییز |
| پر از شهر است و آبادی گلستان       | که باشد برکت آنها فراوان      |
| به شهر و روستا پیوسته باشند        | که باشد بین‌شان بسیار پیوند   |

## اقوام ایرانی در گلستان ویتیرنی از ایران

|                                 |                   |
|---------------------------------|-------------------|
| گلستان                          | هست اقوامی فراوان |
| به کوه و در جنوب جلگه‌ی آن      |                   |
| مهاجر در میان جلگه آن           |                   |
| به گویش‌های کردی و کتولی        |                   |
| بلوچی، ترکمن یا سیستانی         |                   |
| دو تیره در نژاد ترکمن هست       |                   |
| پر از اقوام بسیار است اینجا     |                   |
| بلوچ و سیستانی ترکمن‌ها         |                   |
| ترودی، کوزری، رشمی بیاری        |                   |
| هم از مازندران و تاش و کاشمر    |                   |
| در اینجا آذری سمنان و تهرانی    |                   |
| هم از بجنورد و از شروان و قوچان |                   |
| زبان و گویش رایج در اینجا       |                   |
| کتولی ترکمن یا سیستانی          |                   |
| کتولی‌ها علی آباد باشند         |                   |
| به گرگان فارسی صحبت نمایند      |                   |

  

|                                |  |
|--------------------------------|--|
| که چون رنگین کمان باشد گلستان  |  |
| سکونت فارس دارد در گلستان      |  |
| شمالش ترکمن باشد فراوان        |  |
| خراسانی و شاهرودی و ترکی       |  |
| دگر گرگانی و مازندرانی         |  |
| یموت و گوگلان این دو تیره‌ست   |  |
| بدین گونه گلستان هست زیبا      |  |
| خراسانی و قزاق است اینجا       |  |
| نشابوری و کرمانج سبزواری       |  |
| گرفته شاکویی و مجنی در بر      |  |
| فراوانند ساکن، شهر گرگان       |  |
| هم از شارود و دامغان است در آن |  |
| بلوچی، فارسی و مازنی‌ها        |  |
| به غیر از گویش گرگان ببینی     |  |
| شمال و شرق ترکمن زبانند        |  |
| به سمت غرب چون مازندرانند      |  |

## تغییر نام استرآباد به گرگان و جغرافیا و مساحت و جمعیت گلستان

که بوده سرزمینی سبز و آباد  
دوباره زنده شد آن نام دیرین  
بدین سان شهر گرگان گشت بنیاد  
شد استان و گلستان نام آن گشت  
به کیلومتر بیست و دو هزار است  
مساحت دارد استان گلستان  
به هکتار این مساحت در شمار است  
به هکتار و هزار این است آری  
خوراک دام در استان فراوان  
که بسیارند از اقوام ایران  
بگویندش اگر ایران کوچک

گذشته نام آن بود استرآباد  
به سال شانزده از قرن پیشین  
عوض شد نام شهر استرآباد  
چو هفتاد و شش از این قرن بگذشت  
مساحت این چنین آمار داده ست  
یک و سه دهم از وسعت ایران  
زراعت ششصد و پنجاه هزار است  
بُود جنگل در استان چارصد و سی  
مراع هست بیش از نیم استان  
دو میلیون جمعیت دارد گلستان  
درست است این سخن امروز بی شک

## کشاورزی گلستان

که از هر کشت می گیرند محصول  
برای کشت خاک آن میسر  
هم از محصول باغی و زراعی  
نخود و ماش و لوبیا و لپه  
پر از زیتون و کنجد، لوبیا هست  
ثمر دهد در خاک گلستان  
دگر یونجه ست و شبدر دشت و دامن

کشاورزان بسیارند مشغول  
فراوان نیز دارد دام پرور  
شود هفتاد گونه دیم و آبی  
برنج و گندم و جو سیب و پنبه  
عدس، سویا و ذرت، باقلا هست  
گیاهان علوفه ای فراوان  
جو و یولاف و سرده هست و ارزن

## باغداری در گلستان

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| خيار و گوجه ، بادمجان جاليز  | کدو و هندوانه خربزه نیز        |
| تره گشنيز و زوله با تربچه    | اوجی و اسفناج و سرسُم و پیازچه |
| هلو انشو و کرمانتین و لیمو   | ترنج و پرتقال و سیب و آلو      |
| گلایی و ولیک و سیب و انگور   | تمام میوه‌های آن بُود جور      |
| شلیل و کندُس و از گیل و گردو | هلو و توت و زالزالک به هر سو   |
| زرشک کوهی و زیره در آن است   | که حتی کشتگاه زعفران است       |
| هم ادویه است و داروست اینجا  | هم انواع گیاهان است و گل‌ها    |
| اکالیپتوس و تبریزی سپیدار    | به جنگل نیز باشد گونه بسیار    |

## صنایع تبدیلی و تکمیلی مرتبط با کشاورزی و باغداری و دامداری

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| برای توسعه در بخش صنعت     | که باشد آن برای شغل فرصت     |
| شده ایجاد چندین کارخانه    | که تصفیه کند محصول پنبه      |
| بنا شدصنعت کنسروسازی       | به قصد خودکفایی، بی‌نیازی    |
| گلستان، شالی و گندم فراوان | برنج و آرد می‌گردد پس از آن  |
| شود از شیر محصولات تولید   | در استان بهر آن تاسیس گردید  |
| ننوپان می‌شود تولید اینجا  | برایش کارخانه گشت برپا       |
| برای رونق محصول دهقان      | کند تبدیل صنعت حاصل آن       |
| که محصولات می‌گردند تبدیل  | که چرخه می‌شود اینگونه تکمیل |
| گذشته پنبه بود و دشت گرگان | نخستین بود تولیدش در ایران   |

شده معروف گرگان هر که دیده ست  
وجود سی و اندی کارخانه  
که تخم از پنبه می گردند تفکیک  
به نساجی رود الیاف روشن  
پس از روغن کشی کنجاله ماند  
گذشت آن روزگار ، امروز اما  
نه پنبه چون گذشته می شود کاشت  
شکوه کارخانه گشت آخر  
به تعداد کمی فعال باشند  
کنون از آن طلایی که سپید است  
زمانی رونق ریسندگی بود  
نباشد البسه ویسکوز جالب  
در اینجا ذرت و کلزا و سویا  
گلستان در کشاورزی غنی هست  
به غیر از پنبه لوییا و ذرت  
برای بخش سرسبزی که دارد  
ندارد صنعت مادر گلستان  
صنایع هرچه محدود است اینجا  
مهاجر می رسد اینجا فراوان  
زمانی مقصد هر کارگر بود  
ولی امروز که کاری ندارند  
جوانان می روند امروز از استان  
که سر سبزی شده جُرم شمالی  
برای رفع بیکاری جوانان

به دشتی که طلای آن سفید است  
دهد از رونق پنبه نشانه  
که گردد پنبه چون الیاف باریک  
و تخم پنبه می گردید روغن  
خوراک دام تبدیلیش نماید  
از آن رونق، کسادی ماند برجا  
به جایش محصولات دیگر می توان داشت  
شده انبار کالاهای دیگر  
که آن هم چند ماه از سال باشند  
رسید انگار کشت آن به بن بست  
ولی امروز گشت افسوس نابود  
لباس پنبه ای باشد مناسب  
صنایع نیست اما حیف اینجا  
غنی از دانه های روغنی هست  
سویا، کلزا شود اینجا زراعت  
کشاورزی دولت می شمارد  
که چندان کارخانه نیست در آن  
بعضی استانها فراوان است اینجا  
برای کار کردن در گلستان  
ولی آن روزها گردیده نابود  
به استان های دیگر رهسپارند  
برای کار و پیدا کردن نان  
که از صنعت شده این خطه خالی  
هم از مازندران گیلان گلستان

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| به غربت می‌روند از بهر کاری | زراعت شد کساد و دامداری     |
| نه صنعت رونقش بسیار باشد    | نه دیگر در زراعت کار باشد   |
| اگر این بود دولت را سیاست   | که رونق داشت صنعت با زراعت  |
| کند دولت بخش صنعت را حمایت  | که این باشد برای کار فرصت   |
| تراکتورسازی و کمباین باید   | در اینجا بی‌گمان تولید گردد |

### طرح انتقال آب های سرریز مازندران به گلستان

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| بنا بود آب سرریز فراوان       | که از مازندران آید گلستان   |
| شروعش باشد از چالوس این آب    | گلستان را نماید بازسیراب    |
| به کیلومتر یکصد گشته انجام    | ولی مانده ست سیصدتا سرانجام |
| نوشتیم در گذشته بس فراوان     | که باشد آرزویم دیدن آن      |
| رسد این آب اگر روزی گلستان    | شود پاریس و لندن شهر گرگان  |
| به رود سن شده پاریس زیبا      | به لندن تایمز دارد بس تماشا |
| پر است از کشتی و قایق در آنها | شود گرگان چنین آن روز زیبا  |

### جنگل ها و درختان گلستان

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| شمال و جنگل آن ناب باشد        | به دنیا مثل آن کمیاب باشد    |
| هم از مازندران، گیلان، گلستان  | چنین پوشش در آن بوده فراوان  |
| به دوران کهن دارد نشانی        | که باشد شهرت آن هیرکانی      |
| که باشد نام تاریخی گرگان       | به یونانی به آن گویند هیرکان |
| بلوط و راش و شمشاد است و توسکا | زبان گنجشک و انجیلی و افرا   |

درخت انجیلی و برگ پاییز      که جنگل را کند از رنگ لبریز  
به سر سختی آهن سرخه‌دار است      که عمرش در بناها بی‌شمار است

### گلستان پایتخت طبیعت گردی و اکوتوریسم ایران

اگرچه بی‌گمان زیباست ایران      نباشد هیچ جایی چون گلستان  
کند مجذوب هر گردشگری را      که هر جایی از آن دارد تماشا  
کویر و کوه و دریا، دشت جلگه      پر از تالاب و رود و غار، چشمه  
جزیره، جنگل و رود و روانش      خلیج و کوه سنگی گل فشانش  
به اندک مدت از هر جای استان      به هر جا می‌رسی آسوده آسان  
نباشد بین شان چندان مسافت      زمانش کمتر است از نیم ساعت  
به دنیا این طبیعت کم نظیر است      که هم دریا و کوه و هم کویر است  
زمینی، ریلی و آبی هوایی      فراهم می‌شود هر جا به جایی  
هوایما و خودرو راه آهن      چراغ بندر آن نیز روشن

### لوکیشن‌های متنوع در گلستان

#### مناسب فیلم سازی و ایجاد شهرک سینمایی

هر آنچه که بخواهی این حوالیست      برای فیلم سازی نیز عالیست  
در اینجا که شبیه ش نیست جایی      شود بنیاد، شهر سینمایی  
که دارد جلوه‌ها جغرافیایش      تماشاییست بی‌شک هر نمایش  
در اینجا فیلم سازی باشد آسان      که هر چیزی مهیا هست و ارزان  
هنرپیشه عوامل نیز بسیار      همه با تجربه، آماده کار

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| نمای مختلف باشد فراهم         | طبیعت هر چه می‌خواهد فراهم    |
| بیابان، کوه، رود و آبشار است  | نگارستان ایران خوش نگار است   |
| مناسب بهر هر نوع فیلم سازی    | مهیا هر چه که باشد نیازی      |
| هم از کوه و کویر و غار، سرشار | هم اینجا جنگل و چشمه ست بسیار |
| فرودگاه، اسکله با راه آهن     | شنیدن کی بُود مانند دیدن      |
| که باید دید هر جای گلستان     | که باشد آن نگارستان ایران     |
| لوکیشن هست هر جای گلستان      | که هم در دسترس باشد هم ارزان  |

### سدهای گلستان

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| وجود سد و چندین آب بندان     | دهد رونق به کشت و کار استان  |
| کالاه، توشن و نومل، چهل چای  | به مینودشت و نرمة نیز بر پای |
| کبود وال و علی آباد و وشمگیر | شود گرگان و دشت از آبشان سیر |

### تبدیل گلستان از مسیر عبور مسافری به مقصد گردشگری

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| گلستان بین تهران هست و مشهد | به این خاطر بُود پر رفت و آمد |
| چو زوآر امام هشتمین اند     | مسیر خویش این ره برگزینند     |
| که هم گردش کنند و هم زیارت  | که لذت بخش باشد این سیاحت     |
| نماید در گلستان استراحت     | که طولانیست تا مشهد مسافت     |
| بُود در جاده سنتو، گلستان   | میان راه تهران و خراسان       |
| نماید متصل هم آسیا را       | به کشورهای دیگر در اروپا      |
| و راه دیگری از آستارا است   | مسیرش از کناره‌های دریاست     |

بلوچستان رسید بعد از خراسان  
 شود این کار با تمهید بسیار  
 چه خوب است که استان گلستان  
 توقف می‌کند شب را در اینجا  
 برای میزبانی‌ها به تکرار  
 توقف هرچه طولانی چه بهتر  
 بدینسان می‌شود تبلیغ استان  
 مسافر چون توقف کرد آنگاه  
 بروشور و کتاب و نقشه‌ها را  
 هر آنکس که کند یک بار دیدار  
 که هر نوبت برایشان هست فرصت  
 شود مقصد برای هر مسافر  
 بماند چند روزی بهر گردش  
 پذیرایی شود آنگاه گلستان  
 مداوم می‌شود این میزبانی  
 مسافر به جای خواب شب یا که عبوری  
 بچرخد چرخ تولید و تجارت  
 به نوروز و به تابستان مسافر  
 نمایشگاه برپا گردد آن وقت  
 ورودی تمام شهرها را  
 شود تبلیغ فرهنگ گلستان  
 بُود در دسترس هر چیز آسان  
 که کلبه، کومه، خانه روستایی  
 به حق هر کس که دیده کرد اذعان

رسد تا مرز پاکستان به پایان  
 نگهدارد مسافر را بدین کار  
 از این فرصت بَرَد بهره فراوان  
 رود فردا به شهر دیگر اما  
 مهیا گردد امکانات بسیار  
 که بهره می‌برد استان در آخر  
 مسافر می‌شود اینسان فراوان  
 شود تبلیغ بسیاری از این راه  
 شود تحویل تا گردد تماشا  
 نماید این سفر را باز تکرار  
 که لذت می‌برند از این طبیعت  
 که امکانات اگر گردید حاضر  
 شود زیبایی استان ستایش  
 مسافر از تمام جای ایران  
 بگیرد این چنین بازار جانی  
 بماند یک شبانه‌روز ماندگاری  
 شکوفا اقتصادش بی‌نهایت  
 بیاید بی‌گمان با خیل زائر  
 که مشتاق فراوان دارد آن وقت  
 بنای گردشگری گردد مهیا  
 لباس بومی و موسیقی آن  
 اقامتگاه تفریحی فراوان  
 شود آماده بهر آشنایی  
 طبیعت پایتخت آن گلستان

مسافر را بدین سان آشنا کرد  
از آن بسیار گردشگاه زیبا  
چو شد روز آن زمان ره می سپارند  
چه سود از این گذر کردن به زودی  
زیان است این دگر سودی ندارند  
به جاده روی بیلبوردی نمایان  
شود تصویرشان در جاده روئیت  
میان جاده می گردد تماشا  
جزیره، چشمه ها، دیوار گرگان  
به روی تابلوها نصب گردد  
تماشا می کند هر کس بدین سان  
کویر و دشت و جنگل کوه و دریا  
به روی تابلو در راه اصلی  
مسافر می شود جذب گلستان  
نماید بر تن تندیس پوشش  
محل البسه بسیار زیبا  
برای جذب باشد کار عالی  
شود مشتاق راهی گلستان

به جاده تابلو باید به پا کرد  
به تصویری مزین کرد آن را  
چرا تنها توقف شب نمایند  
که این ماندن ندارد حیف سودی  
به جا تنها زباله می گذارند  
شود ده جاذبه در سطح استان  
النگدره، ناهارخوران، زیارت  
قدمگاه امام عسکری را  
هم از بیلاق و جنگل آبشار ران  
شکوه میل کردکو، میل گنبد  
تکایا بافت تاریخی آن  
صنایع دستی و سوغاتی اش را  
همه این ها تماشایش چه عالی  
توقف می کند با دیدن آن  
لباس بومی اش بهر نمایش  
شتر یا اسب را با اهل آنجا  
بگیرد هر که عکس یادگاری  
رود گردشگر و بار دگر آن

## کلبه و کومه و خانه روستایی در ورودی شهرها تمهیداتی برای ماندگاری مسافران

|                             |                                |
|-----------------------------|--------------------------------|
| کنند اتراق گر که چند روزی   | سراسر برکت و کار است و روزی    |
| اقامتگاه اگر گردد مهیا      | بمانند آنان زمان چندی در اینجا |
| بنا گردد به سبک روستایی     | برای استراحت کومه‌هایی         |
| شود آنگاه هر چیزی فراهم     | بگیرد رونق بسیار آن دم         |
| به جای آنکه از استان شود رد | برایش چون گذرگاهی نباشد        |
| نگه دارد به این تبلیغ باید  | شود اینگونه گرگان نیز مقصد     |

## صنایع دستی ترکمن‌ها و سایر اقوام

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| سفال و زیورآلات است و قالی     | صنایع دستی استان چه عالی     |
| که تولیدش به دست زنان است      | شکوه کارشان بی‌شک عیان است   |
| بیافد ترکمن پستی و قالی        | پر از زیبایی و کیفیت عالی    |
| پلاس و جُل، نمَد یا قارجین است | صنایع دستی آن اینچنین است    |
| نمَد مالی از ایام کهن بود      | که رسم مردمان ترکمن بود      |
| منقش می‌شود هر فرش با گل       | به جعفربای و دُرناق و ظفرگل  |
| شود بر پا به هر جا دار قالی    | نشسته چند بانوی شمالی        |
| گره بر هر گره طرح قشنگی        | زنند این گونه با نخ‌های رنگی |
| گلستان در شمالش ترکمن‌ها       | میانه و جنوبش فارس اما       |
| مراوه‌تپه گنبد آق قلا          | کلالة و گمیشان شهر آنها      |
| تماشای چنین فرهنگ زیبا         | شود از بهر گردشگر مهیا       |

### رسم‌های ترکمن‌ها

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| کشاورزند و گرم کشت و کارند    | شماری نیز از آنها دامدارند   |
| به موسیقی شان تار و کمانچه ست | دو تار ترکمن دارند در دست    |
| به وقت بزمان کشتی بگیرند      | مراسم رقص خنجر نیز دارند     |
| غذای سنتی چکدرمه نامش         | که آن را پزندش روی آتش       |
| قتلمه، بیشمه شیرینی آنهاست    | به وقت میهمانی‌شان مهیاست    |
| به شصت و سه رسد تا سن هر کس   | چو باشد سن پیغمبر مقدس       |
| ولیمه می‌دهند و شکر گویند     | در این شب دیگران را میزبانند |

### سایر صنایع دستی گلستان توسط فارس‌ها و دیگر اقوام

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| به کوهستان زنان در روستاها   | چه رنگین پارچه ابریشمی را   |
| لباس و روسری‌ها را بیافند    | بدین سان دائماً مشغول کارند |
| سبدهافی و سوزن دوزی آنجا ست  | صنایع دستی استان چه زیباست  |
| صنایع دستی‌اش جاجیم باشند    | زنان بسیار چادر شب بیافند   |
| به سوزن دوزی‌اش معروف بسیار  | شده بسیارشان مشغول این کار  |
| کت و شلوار پشمی هست چو خا    | که می‌پوشند مردان فصل سرما  |
| همه سوغات ما از این دیار است | که ارزشمند همچون خاویار است |

### رسم عروسی روستائیان فارس‌ها در گلستان

|                          |                          |
|--------------------------|--------------------------|
| عروسی چون محلی‌ها بگیرند | جوانان کشتی با شال دارند |
| دهل همراه سرنا می‌نوازند | ترانه محلی می‌سرایند     |
| دگر نی باشد از آلات اصلی | به همراه دگر ساز محلی    |

### رسم سیستانی‌ها در گلستان

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| در آنجا قوم دیگر سیستانی     | که از فرهنگ خود دارد نشانی |
| به وقت جشن رقص چوب بازی      | که همراه است با ذرنا نوازی |
| نوا ی طبل هم همراه ذرناست    | هماهنگی‌شان بسیار زیباست   |
| همه در یک زمان چوبی که دارند | به چوب دیگری باید بکوبند   |
| شود اجرا چنین جشنی به خوبی   | تماشاییست رقص و پایکوبی    |

### زبان و گویش اقوام گلستان

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| زبان و گویش اقوام استان      | تنوع دارد و باشد فراوان       |
| به گرگان فارسی با لهجه گویند | اگرچه واژه‌هایی نیز دارند     |
| به سمت غرب چون مازندران است  | به گویش نیز با آن هم‌زبان است |
| به سمت شرق گرگان هم کتول‌اند | که با مازندرانی خورده پیوند   |
| شمالش ترکمن باشد زبانش       | جنوبش استرآبادی بیانش         |
| پراکنده زبان‌های دگر هست     | بلوچی ترکی و هم سیستان است    |

### بازارهای هفتگی گلستان

|                            |                               |
|----------------------------|-------------------------------|
| شود برپا همیشه هفته بازار  | از ایام گذشته پر خریدار       |
| به شنبه نوبت آزادشهر است   | کلاله، کردکوی یکشنبه‌ها هست   |
| دوشنبه شهر بندر ترکمن نیز  | به گالیکش دوشنبه هست هر چیز   |
| سه‌شنبه هست مینودشت بازار  | همان روز است بندرگز به تکرار  |
| علی آباد و رامیان و گرگان  | به روز چهارشنبه با گمیشان     |
| پس از آن خان‌بین و آق‌قلا  | به جمعه نیز گنبد هست برپا     |
| شود در شهر گرگان نیز تکرار | که معروف است آن به جمعه بازار |

## مشاهیر گرگان و گلستان در گذشته

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>گلستان شهره از نام آورانش<br/>         که بیش از چارصد نامی از اینجاست<br/>         که آنان تا همیشه نازنینند<br/>         یکی شان هست نامش میرداماد<br/>         اگرچه زادگاهش بود گرگان<br/>         از آثارش صراط مستقیم است<br/>         شریف جرجانی بود استاد<br/>         فقیه و شاعر نام آوری بود<br/>         خردمند بزرگی از حکیمان<br/>         کتاب نامه اسکندر، از او بود<br/>         حکیمی سید اسماعیل جرجان<br/>         ذخیره بوده و خوارزم شاهی<br/>         علوم آزمایشگاهی الان<br/>         پزشکی و معانی نطق و عرفان<br/>         حکیم و سید شریف و فندرسکی<br/>         نوشته آنکه اسرارالبلاغه<br/>         که جرجانی و عبدالقاهر است او<br/>         بلند آوازه در نطق و معانی<br/>         به گرگان بود قابوس بن وشمگیر<br/>         که شاه چارم از آل زیار است<br/>         به برج آجری باشد مزارش</p> | <p>هنرمند و ادیب و عالمانش<br/>         همواره نامشان پیوسته برجاست<br/>         شکوه و باور گرگان زمینند<br/>         به علم فلسفه بوده ست استاد<br/>         ولی در اصفهان می داشت اسکان<br/>         کتاب دیگرش حبل المتین هست<br/>         که حافظ را به مکتب درس می داد<br/>         که آثارش هم اینک هست موجود<br/>         که میر سید شریف است اهل گرگان<br/>         رسالت الوجودش نیز موجود<br/>         پزشک حاذقی بوده در ایران<br/>         نوشته فارسی علم پزشکی<br/>         به نامش هست در تقویم ایران<br/>         اساتید به نامی داشت گرگان<br/>         برای هر که شد نام آشنایی<br/>         در الاعجاز آنها را نوشته<br/>         بلند آوازه هست و شاعر است او<br/>         همیشه شهرت او جاودانی<br/>         که نام و شهرتش گشته فراگیر<br/>         لقب شمس المعالی نیز بود ست<br/>         کند قابوس نامه ماندگارش</p> |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

## شاعران گلستانی

ز گرگان بود فخرالدین اسعد  
همان که ویس و رامین را سروده ست  
یکی دیگر به نام لامعی بود  
به گرگانی و جرجانیست پیوند  
برای اینکه از این خطه بودند  
فصیحی، ذره و مهجور از آنان  
به نام آشفته، ذوقی بود و برهان  
شراری و ابوسلیک و بزمی  
غباری مشرقی میرفندرسکی  
سروش و مصلح و عبدالحق، عزیزی  
دگر عبدالملک با نازکی بود  
جفایی، شمس و مفتون و سحابی  
قلندر، روغنی، خالص، وفایی  
مرادی، مشرقی و مهجور و محوی  
نسیم و نردی و نوری و یاری  
هلالی و نجیبا و نجاتی  
عجیبی همدمی بود و همایی  
به جز این بوده پیوند دهستان

که در شعر و سخن بوده سرآمد  
چنین در شعر بال و پر گشوده ست  
که در شعر قصیده ماهری بود  
دگر نام استرآبادیست پیوند  
چنین نامی به خود پسوند دارند  
که گرگانی بُود پسوند ایشان  
به پسوند استرآبادیست آنان  
ظهیر و مشفق و باباصفایی  
بنی هاشم مخلد راز و سیفی  
ابوالهیثم، شریف و کوهساری  
که کار هر دو شعر و شاعری بود  
فصیحی، کوکب و محزون نباتی  
و صدقی، بی‌کس و عازم، فزونی  
هم عشرتی و واهی و مهدی  
نظام و مومن و اسحاق و نامی  
وزاق و الهی و نوح و ناهی  
شریفی حزینی و نیازی  
عیوقی و ابوالقاسم از آنان

### زنان شاعره گلستانی و محدثه

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| که اهل شعر بوده، می‌سرودند    | به جز مردان زنانی نیز بودند  |
| شریفه، فاطمه فارسی، نعیمی     | سعیده بیگم و طلقی، حجابی     |
| بلقیسه خانم و زینب عجلی       | تمیمه فاطمه طبرزی و صوفی     |
| فاطمه وزان و بی‌بی نجمه       | باز هم بی بی خانم و تمیمه    |
| که در تاریخ شاعر گفته آن را   | دگر ام‌الموید هم در اینجا    |
| و زرین گیس و زینب نیز از آنان | سعیده بکر آبادی گرگان        |
| که در تاریخ گرگان نام دارند   | محدثه زنانی نیز بودند        |
| محمدیه نامی نیز آنجاست        | که عصمت استرآبادی از آنها ست |
| دو واعظ بوده‌اند از استرآباد  | سعیده، ام‌کلثوم نیز استرآباد |

## گلستان شناسی شهرستان‌های آن

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| اگر خواهی که ایران را شناسی | همان بهتر گلستان را شناسی   |
| گلستان همچو ایران است زیبا  | تمام ویژگی‌هایش در اینجا    |
| چو گشتی آشنا با گلستان      | بیا گشتی زنیم اینک در استان |
| سفر آغاز کرده ره سپاریم     | بهشتی بی‌گمان در پیش داریم  |

## آغاز سفر به شهرستان‌ها و بخش‌ها از غرب گلستان - نوکنده

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| سفر از غرب استان است و کلباد | که در مرز دو استان گشته بنیاد |
| که شهره با انار خویش گردید   | دیار مهربان هست و امید        |
| پس از آن شهر نوکنده نمایان   | که باشد اولین شهر گلستان      |
| پُرآوازه به کشتی جهان است    | دیار مردمان پهلوان است        |
| روان گردیده بلبل چشمه در آن  | طبیعت بی‌گمان گیرد از آن جان  |
| به یک سو جنگل و کوه هست زیبا | به یک سوی دگر زیباست دریا     |
| جفاکننده دهستانیست در آن     | دهستانی دگر با نام لیوان      |
| بُود آلوچه نوکنده مشهور      | که دارد مشتری نزدیک و از دور  |
| جنوبش هست کوهستان زیبا       | جهان‌مورا بُود از دیدنی‌ها    |

## شهرستان بندرگز

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| شمالش شهر بندرگز نمایان        | بود فانوس دریایش تابان       |
| گذشته داشت رونق بندر آن        | که می‌آمد در آن کشتی فراوان  |
| از آن دوران نشانی نیست دیگر    | شده توریستی امروز بندر       |
| ندارد فاصله جاده به دریا       | شرایط باشد این گونه مهیا     |
| امامزاده حبیب‌الله آنجاست      | کنارش جنگل باغو چه زیباست    |
| میانکاله شمالش با خلیج است     | به سمت شرق شهر کردکوی هست    |
| جنوب آن جهان مورای البرز       | همان جنگل نشسته پای البرز    |
| کناره نام آن در پیشتر بود      | که شهری رو به دریای خزر بود  |
| فراوانی گز در ساحل آن          | نمودش نام بندرگز بدین سان    |
| دهستان شرقی و غربیست انزان     | بنفشه دارد بخش و لیوان       |
| به وقت پهلوی و عهد قاجار       | همین بندر چه رونق داشت بسیار |
| که بندر بود و راه آهن در اینجا | تجارت می‌شد و ارسال کالا     |

## شهرستان کردکوی

در آنجا غیر زیبایی ندیدیم  
 که فرهنگ و شکوه آن عیان است  
 در آن دشت است و کوهستان فراوان  
 همیشه سر کلاته مرکز آن  
 که باشد مرکز آن جا یساقی  
 دهستان سدن رستاق غربی  
 جنوبش می‌شود استان سمنان  
 کهن دیوار تاریخیش قدمت  
 بلندایش به هر چشمی عیان است  
 به آجر چیده تا گنبد در آن برج  
 همه جا را تماشا کن ز بالا  
 چه بیلاق قشنگی هست در آن  
 دهد چشم تو را اینسان نوازش  
 به روی قله سیمای گلستان  
 تماشايش کند بیننده را مست  
 که مردم می‌روند بسیار آن سوی  
 به جنگل پارک، مردم رهسپارند  
 به هرکس گنجنامه باشد آمال  
 هزار منزل آنجا گشته بنیاد  
 برای زائران باشد مهیا

به شهر کردکوی اینک رسیدیم  
 در آن برجیست نامش رادکان است  
 بُود این شهر در غرب گلستان  
 که بخش مرکزی و سه دهستان  
 دهستان سدن رستاق شرقی  
 چهار ده نیز باشد روستایی  
 شمالش ترکمن در شرق گرگان  
 به کردمله، تمیشه داشت شهرت  
 نمایان میل نامش رادکان است  
 کنار روستای رادکان برج  
 درازنو کوه زیبا و فریبا  
 فراز آن جهان گردد نمایان  
 ببینی دشت و دریا بر فرازش  
 فرستنده بنا کرده ست بر آن  
 جهان نما ده گردشگری هست  
 دگر تفریحگاه شهر کردکوی  
 امام هشتمین نامش نهادند  
 به کوهش غار اژدر کوه و یخچال  
 النگ و چهارکوه و روشن آباد  
 زیارتگاه مردم باشد آنجا

پل و جاده از عهد شاه عباس  
 دو آب است آبشاری نام شادان  
 چهل متر است بالا و بلندش  
 پلنگ پا نام رود جاری آن  
 نمایان شاه تپه در یساقی  
 شده بسیار آنجا کشف زیور  
 همه آثار عهد باستان است  
 قلندرآیش و مهترکلاته  
 شده همراه نرگس تپه داراب  
 به جا مانده ست از دیوار تمیشه  
 خرابشهر است و نامش سر کلاته  
 بقایای کهن دیوار پیداست

ده کُنداب داره جلوه‌ای خاص  
 که باشد هفت قسمت گردش آن  
 هر آنکه دیده بنماید پسندش  
 که سد بانکلا نیز آب بندان  
 از آن ایام دیرین هست باقی  
 ظروف و دستبند و تاج و گوهر  
 ز تاریخ کهن آن را نشان است  
 حسن آباد و نامن شاه تپه  
 از آثاری که ملی گشته از این باب  
 که از دوران ساسانی ست ریشه  
 از آن شهر کهن آثار مانده  
 خلیج و کوه بین آن دو برپاست

### جلین و سرخنگلاته - تقی آباد، نوده ملک، قرق

چو طولانیست شرح شهر گرگان  
کنون رد می‌شویم و رهسپاریم  
جلین شهری که باشد بعد گرگان  
پر از باغ اناری بود روزی  
جُوزولی رود پرآب جلین است  
شود پرآب از آن هر کشتزاری  
پس از شهر جلین بخش بهاران  
در آنجا هست دانشگاه جامع  
که دارد بخش صنعت شهرک آنجا  
تقی آباد شهری در مسیر است  
قرق، نوده ملک باشد دهستان  
قرق را پارک جنگل داده شهرت  
بُود معروف آنجا، هندوانه  
گروهی ارمنی بودند آنجا  
دخانیات دارد کارخانه  
تمام سال را مشغول باشند

به فرصت می‌دهم توضیح بر آن  
به این جاده دوباره دل سپاریم  
کشاورزی همیشه بوده در آن  
کنون محصول آن سیب زمینی  
که آن انگستری را چون نگین است  
کند سیراب شهر و روستایی  
که باشد شهر سرخنگلاته در آن  
بُود فعال هم بخش صنایع  
به علم و صنعت آنجا هست پویا  
ببیند هر که زیوا ناگزیر است  
سر راه است این بخش از بهاران  
مسافر می‌نشیند چند ساعت  
زمانی نیز می‌شد کشت پنبه  
که مانده در قرق و گرگان کلیسا  
توتون را با شد او تامین کننده  
تمام سال آنها در تلاشند

## بخش کمالان و شهر فاضل آباد و سیزده روستای بیلاقی آن

### در دهنه محمدآباد

قرق را چون گذر کردیم از آن  
 که باشد مرکز آن فاضل آباد  
 چلی بالا و پایین است و نرسو  
 همه بیلاق هایش هست زیبا  
 تاویر و ریگ چشمه و استان  
 امامزاده گنو با آخران است  
 به پیش رویمان بخش کمالان  
 پر از سرسبزی و همیشه آباد  
 وسیع سر گنو، میان دگر سو  
 سیامرزکوه، خلیندر هست و چه چا  
 غریب آباد بیلاقی ست در آن  
 دگر شیخان و بقعه ماهیان است

### شهرستان علی آباد کتول

علی آباد و پسوند کتولش  
 بُود شهر میانی در گلستان  
 دهستان هست شیرنگ، استرآباد  
 تیاکو نام کوهی باشد آنجا  
 دو رود چاه‌علی گر جوان است  
 کبودوال است نام آبشارش  
 نباشد مثل و مانندش به دنیا  
 بلندایش به دنیا بی‌نظیر است  
 ذخیره‌گاه چوب سرخدار است  
 به نیروگاه او وابسته استان  
 سه شهر تابع آن این چنین است  
 دو دیگر مزرعه با فاضل آباد  
 کبودوال است و زرین گل چه زیبا  
 برای هر کسی باشد چه دلکش  
 مسافت چهل کیلومتر ز گرگان  
 که باشد مرکز آن فاضل آباد  
 تلپانو دگر کوهیست زیبا  
 به سوی رود گرگان هم روان است  
 چه گویم از شکوه بی‌شمارش  
 خزه‌ای آبشاری هست زیبا  
 در ایران نیز تنها بی‌نظیر است  
 پر از زیبایی و نقش و نگار است  
 که روشن باشد این گونه گلستان  
 یکی نامش که شهر سنگدوین است  
 که شهرستان شده این گونه ایجاد  
 تفرجگاه مردم باشد آنجا

|                            |                                  |
|----------------------------|----------------------------------|
| صنایع دستی‌اش ابریشمی بافت | چو خا هم می‌شود در این مکان یافت |
| یکی هم در ده ساور کلاته    | زائر می‌رود آنجا همیشه           |
| امامزاده هست در معصوم آباد | شده این گونه از زیلان هم یاد     |
| قره بلاغ حوزه دین و عرفان  | برای اهل سنت هست در آن           |

### دهنه زرین گل علی آباد

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| چینو ییلاق و افرا تخته هم نیز | شده زرین گل از تصویر لبریز   |
| بود خاک پیرزن ییلاق در آن     | سیاه رودبار و کوه قلعه میران |
| میان آن همه ییلاق زیبا        | بود بسیار افرا تخته بالا     |
| مسیری هست زرین گل به سمتان    | که نام ابر باشد جاده‌ی آن    |
| در آنجا نیز باشد روستایش      | که ابر آسمان در زیر پایش     |

### شهرهای فندر سک و خان‌بین و دلند - شهرستان رامیان

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| علی آباد چون طی گشت آنگاه    | بینی شهر خان بینش در راه  |
| به خان‌بین شیرآباد و غارش    | بینی در کنارش آبشارش      |
| بلندایش نخستین در گلستان     | به سر دیو سپیدش غار در آن |
| به پائین حوضچه مانند دارد    | به آبش هر کسی تن می‌سپارد |
| ته این حوضچه پیدا نباشد      | که عمق آب آن بسیار بی‌حد  |
| دلند و پارک زیبای کنارش      | مسافر می‌نشیند در جوارش   |
| دلند و خان‌بین و فندر سک اند | به همراه گلند از رامیانند |

## شهرستان رامیان

به جنگل، برکه نام گل شنیدیم  
 چه بومی بوده یا ره می سپارند  
 نظیر آن ندارد چشمه ایران  
 همه جمع است یکجا قلعه موران  
 زیاد است این چنین جمعیت آن  
 شمال آن بود گنبد نمایان  
 به سمت شرق آن آزادشهر است  
 ولی در فندرسک آن خان به بین است  
 که بخش مرکزی را شامل آن  
 که مرکز باقرآباد است در آن  
 شده مرکز دهستان شمالش  
 که نامش دارکلاته هست آری  
 که آن با رامیان گردیده پیوست  
 که دشت و جنگل و غار است در آن  
 که می‌باشد به شیرآباد جاری  
 امامزاده پیرو دارد تماشا  
 به عهد باستان آرامیان بود  
 النگ آن راه کوهستانی آن  
 میان کوه و دشت با صفابش  
 شود از آب آن سیراب تشنه  
 چه زیبا پیرکرم از چشمه‌هایش  
 فراوان دارد از تاریخ آثار

به شهر رامیان اینک رسیدیم  
 در اطرافش همه اتراق دارند  
 کبود استخر نام دیگر آن  
 چه زیبا دشت و غار و جنگل آن  
 به دورش روستا باشد فراوان  
 جنوب رامیان استان سمنان  
 به غرب آن علی آباد شهر است  
 به بخش رامیان مرکز همین است  
 دلدند آنجاست در دهستان  
 دهستان دگر شد قلعه میران  
 که سعدآباد بخش فندرسکش  
 جنوب فندرسکش دگر روستایی  
 ناتار علیا شهری دگر هست  
 تماشا نیست کوه قلعه ماران  
 وجود چشمه گل با آبشاری  
 ببینی تپه‌های انجیلو را  
 نه از آغاز نامش رامیان بود  
 به روی کوه باشد قلعه میران  
 به هر گوشه روان شد چشمه‌هایش  
 به نام انجیروگرم و دیو چشمه  
 روان سید کلاته نیل برگش  
 به جا مانده ست تپه‌های بسیار

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| به نام نور و کافر قلعه، محمود | بنای بقعه هادی هست موجود    |
| به پا قلعه نشان آبشاریست      | به نام پشمکی زیبا و جاریست  |
| جوزک و سید کلاته چفت آبشارش   | چه زیبا سرخ کمر نقش و نگارش |
| برای پشمکی باشد مسیری         | از اولنگ زمستان برگیری      |
| همان راهی که بین کوه بود ست   | که پایانش مسیر شاهرود است   |

### شهرستان آزادشهر

|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| چو طی شد رامیان آزادشهر است   | که هر سویی ندارد راه بن بست    |
| که باشد شاهراهی در گلستان     | که ره دارد به سمنان و خراسان   |
| گذشته نام او قره تکن بود      | یُخَل و یور در عهد کهن بود     |
| به نام شاپسند او گشت مشهور    | که شاه از دیدن آن گشت مسرور    |
| شمالش شهر گنبد جای دارد       | به سمت شرق مینودشت باشد        |
| به غربش رامیان باشد نمایان    | جنوبش شهر شاهرود است و سمنان   |
| دو بخش مرکزی و چشمه ساران     | تکین شهر و نوده خاندوز آن      |
| دو بخش آن که خرمارود باشد     | جنوبی و شمالی نام دارد         |
| بُود آزاد تپه مرکز آن         | که باشد در میان آن دهستان      |
| به مرکز فارسیان در چشمه ساران | نوده خاندوز دیگر مرکز آن       |
| به زیتون تپه و آبشار لاشو     | خوش بیلاق است کاخی در دگر سو   |
| مکان گردش گردشگران است        | پر از تصویر و زیبایی در آن است |
| به جا ماند از صفویه مکانی     | به قُرْلُق نام کاروان سرایی    |
| میان چارباغ و توسکستان        | که باشد سرعلی آباد در آن       |
| مکان های دل انگیزی در آن است  | یکی شان روستای فارسیان است     |

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| در آنجا هست یخچال طبیعی      | شگفتی را به فارسیان بینی     |
| کنار روستای سوسرایند         | وطن، سوجاق زیبا روستایند     |
| که نام کوه هم باشد همین نام  | زیارتگاه بر کوه آق امام      |
| زیارتگاه دیگر تیل آباد       | امامزاده ست و بقعه پیرآباد   |
| برای کار صنعت گشت احیا       | زغال سنگ معدن دارد آجا       |
| دگر راه شاهرود و راه مشهد    | به گنبد هم به گرگان راه دارد |
| مخیر هر کجا که هست راهی      | که باشد شهر همچون چهارراهی   |
| که نامش کرده تغییر و شده این | نگین شهر آن نظام آباد پیشین  |
| از عهد پهلوی دارد نشانی      | به شهر نوده باشد پادگانی     |

### شهرستان مینودشت

|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| گذشته نام او نامی دگر بود     | کبود جامه حاجیلر، سنگسر بود    |
| هم اینک هست مینودشت نامش      | بهشت است و چنین نامی نمادش     |
| دوزین باشد به کوهساران چونان  | چهل چای، القجر شد مرکز آن      |
| که خود گردیده هم مرکز در آنجا | قلعه قافه دهستانی ست زیبا      |
| شمالش گنبد دیر آشنا هست       | به سمت غرب آن آزادشهر است      |
| دو رود خرمالو، چهل چای پر آب  | دو سد دارد چهل چای است و نرماب |
| در آنجا قلعه بوقوتوست بنیاد   | چهل چای است و جنگل باقرآباد    |
| زیارتگاه بسیاری از عشاق       | امامزاده ست عبدالله و اسحاق    |
| محل پسرک در داخل شهر          | امامزاده جعفر در دل شهر        |
| عبادتگاه هر پیر و جوان هست    | امامزاده موسی در بازگیر است    |
| که باشد آق امام او را برادر   | قزل امام آن شایسته خواهر       |
| دیار مردمان پاک و ساده        | مزارش روستای قره چشمه          |

به قلعه‌قافه هم سکینه خاتون  
 به سرخو بقعه دارد حضرت پیر  
 به گوگل مرقد بی بی سکینه  
 حسینا و چراغ‌تپه و لولوم  
 که نام آبشارانش چنین است  
 زنانش پارچه ابریشمی را  
 برنجش دم سیاه و طعمش عالیست  
 نوغانداری و دیگر باغداری  
 شود تهیه خوراک کرم آسان  
 نخ ابریشمی محصول این کار  
 ببافند روسری و دستمالی  
 یکی از آبشارش نام ، ساسنگ  
 طلاکوه است نام غار آبی  
 دوزین غار گرو با شیب بسیار  
 به شهرت عمق غار سُم چنین است

که باشد مدفنش از شهر بیرون  
 که باشد شهرت آن بس فراگیر  
 در این ده همچنین بی بی حلیمه  
 که زیبایی‌شان بسیار معلوم  
 کند بیننده را بسیار سرمست  
 به دست خویش می‌بافند زیبا  
 کشاورزش به کار کشت شالیست  
 زن و مرد این چنین سرگرم کاری  
 در اینجا هست توتستان فراوان  
 ارائه می‌شود محصول بازار  
 که هم زیباست هم کیفیت عالی  
 پر از زیبایی و نقاشی رنگ  
 که باشد در کنار روستایی  
 که سینه خیز نیز باید رفت تا غار  
 علی‌صدر اول و سُم دومین است

### شهرستان گالیکش

چو مینودشت و وصفش را سرودیم  
 دهستانش ینقاق و نیلکوه است  
 قراولان گلستان دو دهستان  
 ینقاق و تنگراه، نیلکوه و آق قمیش  
 مکان شهر باشد شرق استان

به شهر بعد گالیکش رسیدیم  
 طبیعت دلنشین و باشکوه است  
 که زیبایی‌شان باشد فراوان  
 به هر بخش است آنها مرکز خویش  
 بدین سان دیدنی شرق گلستان

به غربش شهر مینودشت باشد  
 به سمت شرق هم راه خراسان  
 گیاهی نام آن گالیست آنجا  
 چنین گردیده گالیکش پدیدار  
 به سقف خانه‌هاشان بود گالی  
 به کوهش جنگل و غار کیارام  
 لوه گردیده نام آبشارش  
 به قدمت بی‌نظیر است و قدیمی ست  
 لوه هم آبشار پلکانیست  
 ندارد فاصله با جاده بسیار  
 به تابستان به غیر از بومیانش  
 لته نوروزعلی تخت سلیمان  
 چه جنگل‌های زیبایی در آنجاست  
 یکی تیمورده نامش در آنجا  
 در آنجا هست موزه میرزابابلو  
 به قوشه‌چشمه تالاب سولوکی  
 به بیلی کوه و در چشمه سلوکی  
 مهمتر از همه زیبایی آن  
 بزرگ است آنچنان که وسعت آن  
 در آنجا پیرغار و چشمه اشکان  
 به روستای پنو غاریست جالب  
 به تابستان شود سردآب حمام  
 یکی غار دگر سید رشید است  
 از آهک نیز کوهی هست آنجا

شمال آن کالاه جای دارد  
 جنوبش می‌رسد استان سمنان  
 کِش اینجا کشت گردیده است معنا  
 که گالی کشت می‌گردید بسیار  
 برای پوشش بام است عالی  
 مکانی دلکش و زیبا و آرام  
 تماشایست آن نقش و نگارش  
 که غار از دوره‌ی پارینه سنگیست  
 برای هر کسی زیبا مکانیست  
 فراوانند مشتاق دیدار  
 فراوان است گردشگر مکانش  
 قلعه بی‌بی‌حلیمه شهرت آن  
 دانه‌دره و ده چشمه چه زیباست  
 که باشد بی‌گمان بسیار زیبا  
 که حیوانات بسیار است در او  
 سولوک در فارسی زالوست معنی  
 گذشته ببر آنجا بود خیلی  
 وجود پارک ملی گلستان  
 خراسان است سمنان و گلستان  
 دو آبشار است فارسین، گلستان  
 که حمامست در آن از عجایب  
 زمستان گرم گردد صبح و هر شام  
 که جنش آهک و رنگش سفید است  
 کنار روستای نیک، زیبا

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| ده بش اویلی است و چشمه لالی | به رنگ سبز و ساکت آن حوالی   |
| چمازکندی و چشمه مارسایش     | ده سیجان و ییلاق و هوایش     |
| ده قانجیق امامزاده ست جعفر  | به ینقاق است یک بقعه‌ی دیگر  |
| زیارتگاه آن بی بی حلیمه     | به پاستگ است بابا تکیه بقعه  |
| مزار سید حسن باشد کیارام    | به فارسیان و پیربخشی‌ست آرام |

### جنگل و پارک ملی گلستان

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| نباشد نه به دنیا نه در ایران | شکوه پارک ملی گلستان        |
| حفاظت می‌شود این پارک زیبا   | که باشد از شگفتی‌های دنیا   |
| چنان بسیار باشد وسعت آن      | خراسان است و سمنان و گلستان |
| به یونسکو ثبت گردیده‌ست نامش | همه کوشند از بهر دوامش      |
| گیاهان فراوانی‌ست آنجا       | حیات وحش امکانش مهیا        |
| هزاروسیصد و پنجاه گونه       | گیاه مختلف دارد نشانه       |
| به حیوان سیصد و ده گونه دارد | بدین سان ارزش آن است بی‌حد  |
| پرنده هست و پستاندار باشد    | خزنده جانور بسیار باشد      |
| طبیعت کوه و جنگل آبخاران     | فراوان چشمه‌ها جاریست در آن |
| پژوهش می‌شود در این طبیعت    | که ارزشمند باشد بی‌نهایت    |
| برای کاوش از هر جای دنیا     | پژوهشگر فراوان است آنجا     |

### جانوران پارک ملی گلستان

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| پلنگ و گوسفند وحشی آنجاست     | بز و قوچ و کل و آهوی زیباست |
| گراز و قوچ و بامیش است و شوکا | مرال است و سمور جنگل آنجا   |
| دوزیستان لاک پشت و مارمولک    | وزغ با مار آبی هست بی شک    |
| پرنده کبک و بلدرچین و تیهو    | همه قرقاول و قرقیست در او   |
| صدای دارکوب و بلبل آواز       | به هر سو می کند گنجشک پرواز |
| پر از زنگوله بال آنجا و ترلان | کوله سفید و سارگیه، بالابان |
| عقاب و قرقی و شاهین چنین اند  | برای صید دام در کمین اند    |
| هما هم زیستگاهش هست آنجا      | کنار آن پرنده های زیبا      |
| مگس گیر است و توکاهای باغی    | به هرجا سهره ای هست و کلاغی |

### گیاهان پارک ملی گلستان و طبیعت آن

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| گیاه پهن برگش توت وحشی      | انار و خارشتر ، انجیر عالی   |
| ملیج و ممرز و توسکا و افرا  | درخت مازو و بادامک آنجا      |
| طبیعی چشمه هایش بس گواراست  | که ما در سو و کرکولی زیباست  |
| یکی از چشمه نامش هست گلشن   | که می جوشد زلال و پاک و روشن |
| دوشان و زاو و قرتو رودهایش  | تجات و جانو دیگر نام هایش    |
| اوچرو، آق سو هم آبشاران     | تماشایی شده اینسان گلستان    |
| قره فاشلی و آلوباغ و آدسن   | گلستان گشته با آنها مزین     |
| که کوه و دره هایش نام دارند | زیاد است و فراوان پر شمارند  |
| قره خون قله ای از کوه هایش  | شکوهی بی نهایت در نمایش      |
| دیورگجی، آق سو و جمشید آباد | ز دیگر قله هایش می شود یاد   |
| کند اتراق در این پارک زائر  | پذیرایی کند از هر مسافر      |

حیات وحش موزه دارد آنجا      که تاریخ طبیعی هست زیبا  
شود مرز دو استان تونل آن      گلستان یک طرف یک سو خراسان

### شهرستان کلالة

کلالة بعد گالیکش نمایان      که گردد بیش و کم جمعیت آن  
به وقت کوچ اقوام عشایر      که فصلی را در آن باشند حاضر  
شود جمعیت آن بیشتر هم      به فصل دیگری جمعیتش کم  
به بخش مرکزی شد پیش کمر نام      فراخی شهر آن بسیار آرام  
دهستان آقسو، کنگور و تمران      قره‌قوزی سفلا مرکز آن  
دهستان دگر هم زاوه کوه است      که گوکجه مرکز زیبای آن هست  
عرب داغ است آن دیگر دهستان      عزیز آباد باشد مرکز آن  
شمال آن مراوه‌تپه باشد      به سمت غرب آن هم شهر گنبد  
جنوبش شهر گالیکش نمایان      به سوی شرق استان خراسان  
هواپیما در آنجا باند دارد      به هر جایی از آن ره می‌سپارد  
یکی از ویژگی‌هایش همین است      به جز گرگان کلالة این چنین است  
هزاره هفت و پانصد قدمت آن      چنین گویند از آن دیرین شناسان  
فراوان تپه‌های باستانیست      که از تاریخ دیرینش نشانیست  
کریم ایشان مکان درس و تدّین      همه طلاب آن اهل تسنن  
زیارتگاه آن خالد نبی است      برای هر کس آنجا دیدنی است  
فراز قله باشد مدفن او      تماشایی از آن بالاست هر سو  
کنارش هست گورستان قدیمی      که باشد سنگ قبرشان قدیمی  
که هر سنگی نشان از صاحب آن      شبیه آلت مردان و نِسوان  
بدین سان می‌توان تشخیص دادن      که در آن مرد مدفون است یا زن  
عمودی ایستاده بر مزارند      تمام سنگ‌ها که استوارند

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| چنین جایی در ایران کم نظیر است | تمام سال گردشگر پذیر است     |
| همه از هر کجا آن سو روانند     | به شوق دیدنش ره می‌سپارند    |
| هزاران تپّه پیوسته با هم       | از آن بالاست پیدا و مجسم     |
| بنا شد سد گرکز چای قوشان       | مسیر آبراه رود گرگان         |
| بنایی مانده از ساسانیان است    | در آی درویش سدّی که عیان است |

### شهرستان مراوه تپّه

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| گلستان است و شهر مرزی آن       | مراوه تپّه در شرق گلستان     |
| دو بخش و روستایش هشتاد         | که هر جایی از آن بسیار آباد  |
| دهستان است پالیزان در آنجا     | قازان قایه شده مرکز همان را  |
| دهستان دگر سوزش باشد آن را     | در مراوه نزدیک مرز باشد آنجا |
| گلیداغ است بخش دیگر آن         | عرب قره حاجی دیگر دهستان     |
| به سمت شرق استان خراسان        | شمالش هست مرز ترکمنستان      |
| به سوی غرب آن داشلی برون است   | جنوب آن گلستان و کلاله ست    |
| نرو به تپّه می‌گفتند، زیرا     | مهمّات فراوان بود آنجا       |
| کنون گشته مراوه تپّه نامش      | زمان تغییر داده چون کلامش    |
| به شهرش رود اترک هست جاری      | شود احداث آنجا سد چایلی      |
| بُود از آبشاران نام گوندر      | بالی قایه و دامداری دو دیگر  |
| سه چشمه نام ساوه، مام چشمه     | یکی هم حاجی داغ است نام چشمه |
| به قیزلر قلعه، ده یکه چنار است | که نزدیک همان جا نیز غار است |
| شقایق‌های زیبا دشت‌هایش        | تماشاییست گردشگر برایش       |
| چو خود را کوه سونگی داغ رسانی  | بینی تپّه‌های باستانی        |
| مراوه شارلق شد تپّه‌هایش       | همه زیباست آنجا جای جایش     |

## مختوم قلی فراغی و دیگر شاعران ترکمن

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| گلی داغ است قشلاق عشایر        | که پاییز و زمستانند حاضر     |
| مکان زندگی دامداران            | کرهی آن شده شهره در ایران    |
| شده مختوم قلی آنجا مزارش       | همان که شعر و عرفان بود کارش |
| پدر اهل هنر، دولت محمد         | که چون فرزند خود بوده سرآمد  |
| همه ساله مراسم هست برپا        | پر از مهمان بسیار است آنجا   |
| که باشند از مشاهیر گلستان      | ز قوم ترکمن فرزند ایران      |
| هم از ایران، هم از خارج بیایند | مراسم را چنین برپا نمایند    |

## شهرستان گنبد کاووس

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| به گنبد می‌رسیم و وقت دیدار  | که باشد وصف زیبائیش بسیار    |
| دهستان آق‌آباد باغلی‌ماراما  | دو دیگر فجر و سلطانعلی آنجا  |
| همیشه ویژه فرمانداری آن      | معاون نیز باشد در گلستان     |
| مسیر راه ابریشم زمانی        | گذر می‌کرد از آن بس کاروانی  |
| یکی از بخش‌ها داشلی برون است | که نام مرکزش اینچه برون است  |
| دهستان گُرد و اترک آنجاست    | کویر و دشت آن بسیار زیباست   |
| شمال شهر گنبد ترکمنستان      | جنوبش شهر بسیاری نمایان      |
| همانجاست مینودشت زیبا        | هم آن سو رامیان دارد تماشا   |
| کلاله با مراوه شرق آن است    | به سمت غرب آق قلا نشان است   |
| علی آباد هم در غرب پیدااست   | به هر سو که روی بسیار زیباست |
| مکان شهر گنبد شرق استان      | مهم باشد در استان بعد گرگان  |
| در آن برجی از آجر گشته برپا  | نظیر آن نباشد توی دنیا       |

در آن دفن است قابوس بن وشگیر  
 دیبر و حاکم آل زیار است  
 بلندا برج دارد هشت گوشه  
 شده ثبت جهانی برج زیبا  
 بلندی از زمین هفتاد متر است  
 کنار شهر گنبد بارگاهيست  
 مزار سبط زین العابدین است  
 به نام و کنیه او یحیی ابن زید است  
 گذشته شهر گرگان بود اینجا  
 هم اینک گشته دیوارش نمایان  
 به اسب اینجا نگاهی ویژه دارند  
 محل کورس پاییز و بهار است  
 همه تحسین گر اسب ترکمن را  
 یاریم تپه به قدمت باستانی  
 صنایع در گذشته داشت جرجان  
 بنا شد سد به روی رود گرگان  
 کشاورزی چنین رونق بگیرد  
 شمال شهر گنبد هست صحرا  
 کند اترک گذر رود خروشان

از او قابوسنامه گشته تقریر  
 کنون آن برج او را مزار است  
 هدایتگر در ایام گذشته  
 که باشد بی نظیر و تک به دنیا  
 شکوهش می کند هر چشم سرمست  
 بگویم بارگاه و گنبد کیست  
 نوادهی امام چارمین است  
 به سوش زائر از هرجا روان هست  
 شده اکنون بقایایش هویدا  
 هزاران قطعه پیدا گشته در آن  
 طرفداران آن هم بی شمارند  
 تمام شهر گویی بی قرار است  
 که باشد چابک و بسیار زیبا  
 هزاران سال را دارد نشانی  
 به هر موزه سفال و شیشهی آن  
 برای کشت شد نامش گلستان  
 شکوفاتر شود اینگونه گنبد  
 جو و گندم بکارند دیم آنجا  
 که سرچشمه بُود کوه خراسان

### بخش داشلی برون به مرکزیت اینچه برون و منطقه آزاد تجاری

یکی از بخش‌ها داشلی برون است  
 در آن بازار مرزی گشت دایر  
 برای رونق صنعت، تجارت  
 که شهر مرزی اش اینچه برون است  
 که رونق دارد از خیل مسافر  
 مهیا کرده مجلس نیز فرصت

مصوب کرده در ایام جاری  
 در آن تاسیسی گردد بندر خشک  
 محل صادرات و واردات است  
 مکان مرز پل گمرک بنا شد  
 پذیرای همه گردشگران است  
 در آن بازارچه کالا فراوان  
 تجارت چون شود افزون و آسان  
 به ریل و جاده گردیده مهیا  
 شروع آسیای مرکزی هست  
 در آن اینکه برون را نیز دارد  
 کنون ای کاش با این موقعیت  
 قطار از شهر گرگان راه افتد  
 چو طی کرد آسیای مرکزی را  
 مسافر می‌برد هم نیز کالا  
 سه تالاب هست در اینکه برون نیز  
 در آن فصل، زمستان بگذرانند  
 دو تالاب دگر هم نیز دارد  
 پرنده‌های زیبای مهاجر  
 حواصیل و سلیم و اگرت و غاز  
 پلیکان، قو و مرغابی فراوان  
 سلیم و پاکلان و کشیم و درنا  
 به روی رود اترک سد بنا شد  
 به دانشمند هم باشد مزاری  
 شده اینگونه آزاد تجاری  
 بگیرد رشد بی حد بندر خشک  
 بدین‌گونه تجارت می‌دهد دست  
 که پیگیرند بهر هر تردد  
 به آنجا هر که از هرجا روان است  
 برند خارجی هم جنس ایران  
 شود آن باعث رشد گلستان  
 شده دروازه راه اروپا  
 به رویش هیچ راهی نیست بن بست  
 که آنجا منطقه آزاد باشد  
 کند داشلی برون را شهر، دولت  
 پس از چندی شود از مرز پل رد  
 کند آنگاه طی راه اروپا  
 تجارت می‌شود اینسان مهیا  
 که مرغان مهاجر فصل پاییز  
 آجی، آلا و آلماکل بنامند  
 که دانشمند و تنگلی نام باشد  
 به پاییز و زمستانند حاضر  
 پرستوهای دریایی به پرواز  
 فلامینگو و کاکائیس در آن  
 شود تالابها بسیار زیبا  
 که دانشمند این سد نام دارد  
 که بوده عالمی در روزگاری

## شهرستان آق قلا

پس از چندی به آق قلا رسیدیم  
 آق آلتین شد یکی از سه دهستان  
 گری مرکز دهستان شیخ موسا  
 دهستان مزرعه باشد جنوبی  
 دهستان مزرعه اما شمالی  
 دو نیمه کرده آن را رود گرگان  
 بُود سرچشمه‌ی رود از خراسان  
 خزر باشد نهایت مقصد آن  
 به هر پنج شنبه بازار است برپا  
 قدیمی‌تر ز هر بازار استان  
 صنایع دستی و قالی و زیور  
 همه پیدا شود در کهنه بازار  
 پل تاریخی بر رود گرگان  
 به شکل طاق از ساروج و سنگ است  
 به سابق پهلوی دژ نام آن بود  
 یکی از تپه‌های باستانی ست  
 به نام شاقلی تپه ست مشهور  
 عطا آباد قطب مبل استان  
 به هر خانه به پا شد کارگاهی  
 شمال شهر هم دیوار گرگان

کویر و دشت بین راه دیدیم  
 عطا آباد باشد مرکز آن  
 دگر قانقرمه درگران بوی آنجا  
 که باشد مرکز آن چن سبلی  
 که مرکز انبارلوم است آری  
 که جاری گشته رود از مرکز آن  
 دو صد باشد به کیلومتر هم آن  
 به آن پایان پذیرد رود گرگان  
 در آن پیدا شود هرگونه کالا  
 که باشد از گذشته قدمت آن  
 خوراکی و لوازم‌های دیگر  
 شود عرضه به انبوه خریدار  
 در آق قلاست چون دُری درخشان  
 شکوه و قَر این شهر قشنگ است  
 کهن‌تر نیز اسپه دژ نشان بود  
 که ماندش دگر در منطقه نیست  
 شده این نام در میراث منظور  
 که باشد کارگاهی بس فراوان  
 بسازد هرچه را بسیار عالی  
 گذر دارد به آن سوی گلستان

### بخش وشگیر به مرکزیت انبار الوم

یکی از بخش‌ها انبارالوم است  
 پر از آب است سد وشگیرش  
 زراعت می‌شود آنجا فراوان  
 قارن یارق نام گلفشان است  
 درون گل فشان‌ها نفت و گاز است  
 سقرتبه، نمک دریاچه دارد  
 در اینکه نیز باشد گلفشان  
 به شکل ناف انسان گلفشانست  
 گوپک لجه مکان گلفشان است  
 که مشهور به مزرعه نمونه ست  
 تماشایست دشت بی‌نظیرش  
 شده تامین چنین غله گلستان  
 شگفتی‌های موجود جهان است  
 که هر لحظه‌اش سوز و گداز است  
 گل و لایی کنارش می‌فشاند  
 میان جاده باشد آن مکانش  
 گل و لای فراوان نیز جاریست  
 که گردشگر به سوی آن روان است

### شهرستان گمیشان

از آق قلا گذر کردیم اینسان  
 گمیشان در کنارش هست دریا  
 گمیش تپه هست شهر مرکز آن  
 به گلدشت است سیمین شهر مرکز  
 دهستان، نفت لیجه، مرکز آن  
 دهستان گشت جعفر بای غربی  
 قزل آلان شد آرخ مرکز آن  
 گلیم و قالی و قالیچه آن  
 نمد، پستی وجاجیم است مشهور  
 شناسد روسری ترکمن را  
 که باشد نوبت شهر گمیشان  
 کهن شهری که بسیار است زیبا  
 به غربش ترکمن با ترکمنستان  
 که در آن بخش شد این شهر مرکز  
 قلعه جیق است مرکز در دهستان  
 در آن خواجه نفس مرکز شد آری  
 بصیرآباد در دیگر دهستان  
 صنایع دستی شهر گمیشان  
 برایش مشتری نزدیک و از دور  
 گرفت آوازه‌اش کل وطن را

|                                |                             |
|--------------------------------|-----------------------------|
| کشاورزی آن، جو، پنبه گندم      | کشاورزند و صیادند مردم      |
| به روز چهارشنبه هست بازار      | شود عرضه در آن کالای بسیار  |
| گمیشان نیز دارد گلفشانی        | که باشد نفت و گازش را نشانی |
| به بوی نفت آلوده مکانش         | به نام نفت لیجه گلفشانش     |
| به دریا نیز نفت و گاز باشد     | که باید اکتشاف آغاز گردد    |
| به پا شد گلفشان اینگونه هر بار | گل رُس، آب شور و گاز بسیار  |
| بلندی هشت متر و قطر پانصد      | به بالایش دریچه شکل باشد    |
| بنفش و صورتی رنگش به تغییر     | نشان بودن ید هست در زیر     |
| برای گردش و هم بهر درمان       | بیایند این چنین از کل ایران |
| شود در فارسی معنی گمیشان       | به تپه نقره‌ای ترجمه‌ی آن   |
| دو تپه دارد، اژدار است و آلتین | که گشته ثبت از ایام دیرین   |
| تماشائست قالاب گمیشان          | پرنده زیست دارد در زمستان   |
| پر از ماهی و حیوانات دیگر      | برای حفظ آنها گشته بستر     |
| پرنده‌های نادر در زمستان       | سکونتگاه‌شان گردیده در آن   |
| کنند از سبیری این سوی پرواز    | کشیم و سرسیاه و اردک و غاز  |
| پلیکان، دم سفید و سرحنایی      | عقاب و آبچلیک، انواع ماهی   |

### بخش خواجه نفس گمیشان

شرایط می‌شود بهتر به زودی  
مسافر می‌رسد بهر سیاحت  
در آن باشد مسافر، بار تجار  
مهیا می‌شود آنجا به خوبی  
شود آماده آن، با زحمت کم  
تجارت را مناسب راه دریاست  
کپور و خاویار، آزاد در آن  
سفید و کیلکا و ماهی تلاجی  
اوزون برون، ز فیل و تاس ماهی  
به هرجا مشتری بی‌شمارش  
به قیمت، خاویار آن گران هست

شود خواجه نفس بندر به زودی  
بگیرد رونق این گونه تجارت  
تردد می‌کند کشتی بسیار  
شود بندر اگر که لایروبی  
که عمق آب آن باشد فراهم  
امید مردم استان به آنجاست  
در آبش هست ماهی فراوان  
کفال است و اورنج و سوف ماهی  
شبه خاویارش نیست جایی  
شود صادر به دنیا خاویارش  
به مانند طلایی که سیاه است

### شهرستان ترکمن و بندر آن

پس از خواجه نفس که هرچه دیدیم  
به دریا اسکله، قایق سواری  
شمال غربی استان مکانش  
جنوبش هست شهرستان کردکوی  
دو بخش سیجوال و مرکز آن  
قره‌سو شرقی و غربی دهستان  
دهستان جعفربای جنوبی  
یکی را پنج پیکر مرکز آن  
دوشنبه هفتگی بازار دارد  
غذای سنتی چکدرمه بروک  
قدمگاه بهاءالدین در اینجاست  
مزار آقامام و زائرانش  
در آن برپاست کورس اسب دوانی  
به دو فصل بهاره هست و پاییز  
کنار اسکله گشت و گذاری  
غذا ماهی محلی میل کردن  
هر آنجا که بخواهی را ببینی  
بیايد هر کس از هر جای ایران

به بندر ترکمن اینک رسیدیم  
به میدان اسبها، لحظه شماری  
جنوب شرقی دریا نشانش  
نشسته آق قلا در دگر سوی  
چهار آنجاست تعداد دهستان  
قره قاشلی، نیازآباد در آن  
به سیجوال هم دهستان فراخی  
یکی هم خواجه لر مرکز دهستان  
در آن کالا بسی بسیار دارد  
بولامه، باسترمه، هست و چوروک  
جزیره نیز آشوراده زیباست  
به بندر ترکمن باشد مکانش  
که باشد شهرت اسبش جهانی  
تماشاچی برایش هست لبریز  
به دریا رفتن و قایق سواری  
پسندت هرچه باشد را خریدن  
بگویی به چه زیبا سرزمینی  
برای گردش و کالای ارزان

## جزیره آشوراده و شبه جزیره میانکاله

خزر انگشتر و آشوراده در آن  
به خود خواند همه گردشگران را  
همان تنها جزیره در شمال است  
برای آنکه اینجا گردد آباد  
طبیعت بکر و امکانات عالی  
بگیرد رونق بسیار استان  
میانکاله جزیره شرق آن است  
وسيله قایق و بارکاس مهیاست  
کنار آن میانکاله هویداست  
جزیره بود روزی چار تعداد  
یکی امواج دورش بود آرام  
گذشته سه جزیره بود اینجا  
به تدریج آب خشکید و از این کار  
محمد شاه خوارزم است مدفون  
برای رشد اگر باشد اراده  
که چون الماس دریای شمال است

نگین باشد چه زیبا در گلستان  
که زیبایی آن دارد تماشا  
همان که خاویارش بی مثال است  
شرایط بهر گردش گردد ایجاد  
بدین سان می شود کیش شمالی  
شود آباد استان گلستان  
که زیبایی و لطفش بی کران است  
سه کیلومتری بندر همانجاست  
گلستان این چنین بسیار زیباست  
میانکاله از آنها گشت بنیاد  
آبسکون شد از این آرامی اش نام  
که بوده فاصله کم بین آنها  
شد آشوراده این گونه پدیدار  
در این قالاب در بخش آبسکون  
شود آباد چون کیش آشوراده  
شبه ش نیست آری بی مثال است

### خلیج گرگان و شبه جزیره میانکاله و جزیره آشوراده

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| خلیجی که به گرگان نام دارد   | به دو استان خودش را می‌سپارد |
| گلستان قسمت بخشی از آن است   | و بخش دیگریش مازندران است    |
| خلیج آنقدر رفته رو به دریا   | به پهناورترین دریاچه دنیا    |
| خلیج اینجا که نامش هست گرگان | به دریا می‌رود هر موجی از آن |
| چنان رفته جلوتر موج‌هایش     | که باشد بی‌نظیر این پیشرفت   |
| به کیلومتر باشد طول هفتاد    | مساحت شش برابر طول آن باد    |
| به آشوراده دارد راه بندر     | تردد گشته از تنگه میسر       |
| شود شبه جزیره غربی آن        | میانکاله هست در آنجا نمایان  |
| محل ماهیان خاویاری           | هم از غضروفی و هم استخوانی   |
| مهاجر هر پرنده ای که باشد    | زمستان تخم اینجا می‌گذارد    |

### نام دریای خزر شود دریای شمال یا شمالی در جنوب کشور هم دریای

#### عمان شود دریای ایران کنار خلیج فارس

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| به دنیا در بزرگی نیست چون آن  | خزر، مازندران قزوین و گرگان |
| گذشته نام آن زیر و زبر شد     | ولی امروز نام آن خزر شد     |
| چه بهتر نام آن تغییر یابد     | به نام قوم بیگانه نباشد     |
| نباشد از هویت نیز خالی        | چو گردد نام دریای شمالی     |
| اگر هم کاسپین باشد چه نیکوست  | به دنیا از گذشته شهرت اوست  |
| که قزوین کاسپین باشد به دنیا  | هم ایرانیست هم بسیار زیبا   |
| جنوب کشور که ساحل نیز از ماست | اگر تغییر یابد نام زیباست   |
| به جای گفتن دریای عمان        | بخوانیمش همه دریای ایران    |
| چه زیبا می‌شود دریای ایران    | خلیج فارس باشد پهلوی آن     |

## مقدسات کعبه سوی ایران و گلستان

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سراسر افتخار است و چه زیبا  | به سمت کعبه باشد میهن ما    |
| اگر دریا و کوه و دشت و صحرا | میان ما نبود آنگاه تنها     |
| همه امواج سجده‌ها روان است  | به آن خانه که از آن خدا هست |
| عیان می‌شد صفا و مروه آنگاه | هم آب زمزم و آن بهترین چاه  |
| مقامی را که ابراهیم بود است | در آنجا پرده‌ی کعبه گشودست  |
| در کعبه بدین سو جای دارد    | بیند هر کسی دل می‌سپارد     |
| حجرالاسود آن سنگ مبارک      | به سمت میهن ما هست بی شک    |
| بقیع آن مدفن پاک امامان     | نباشد روی آن جز خاک ایران   |

## راه دریایی گلستان به جهان

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| ندارد فاصله بسیار دریا       | به گرگان مرکز استان زیبا      |
| همین دارد مزایا بی‌شماری     | که هم گردشگری و هم تجاری      |
| همه همسایگان دور دریا        | دگر داد و ستد دارند با ما     |
| گذشته تاکنون اینگونه بودست   | نبوده هیچ وقت این راه بن‌بست  |
| تردد می‌کند کشتی بسیار       | پر از گردشگران و خیل تجار     |
| نموده متصل ما را به دنیا     | همین راهی که طی‌گردد به دریا  |
| پس از رودی که ولگا نام دارد  | به رود دُن دگر پا می‌گذارد    |
| پس از کانال ولگادُن سرانجام  | به آژف کشتی ما می‌نهد گام     |
| چون از دریای آژف رد شد آنگاه | به دریایی دگر طی‌گردد این راه |

|                     |        |      |      |       |      |        |           |
|---------------------|--------|------|------|-------|------|--------|-----------|
| مدیترانه            | باشد   | پیش  | رویش | تگیرد | نیز  | پایان  | جست و جوش |
| سیاه و مرمه،        | دریای  | دیگر | رود  | این   | گونه | کشتی   | جای دیگر  |
| به دنیا وصل می‌گردد | بدین   | سان  | اگر  | چه    | بوده | آغازش  | گلستان    |
| به دنیا متصل        | گردیده | زیرا | به   | خود   | دارد | گلستان | راه دریا  |

### شهرستان گرگان مرکز گلستان

|                               |                                  |
|-------------------------------|----------------------------------|
| که یک چارم از آن در شهر گرگان | دو میلیون جمعیت دارد گلستان      |
| رود آمار جمعیت به بالا        | به شب کمتر و در روز اما          |
| به طول روز می‌آیند گرگان      | چون از هر جای استان بهر درمان    |
| به گرگان روزها ره می‌سپارند   | کسان دیگری مشغول کارند           |
| چنین بر جمعیت تأثیر دارند     | پس از کار اداری و مداوا بازگردند |
| دهستان دگر نیز استرآباد       | دهستان انجیرآب و روشن آباد       |
| به سمت دیگرش باشد شمالی       | جنوبش استرآباد جنوبی             |
| بود سرخنگلاته در بهاران       | قرق در شرق آن دیگر دهستان        |
| جلین باشد کنار شهر جایش       | دهستان پنج و یکصد روستایش        |
| به ورکان و هیرکان می‌شده یاد  | گذشته نام آن بود استرآباد        |
| به یاد شهر گرگان داد فرمان    | به فرمان رضاخان گشت گرگان        |
| دیار مومنین بود ست منظور      | به دارالمومنین هم گشته مشهور     |
| یکی از این سه استان شد گلستان | سه استان در شمالش هست ایران      |
| در این شهر است زیبایی فراوان  | که باشد مرکز آن شهر گرگان        |
| تمام بافت تاریخی آن           | نموده ثبت در میراث ایران         |
| در آن تاریخ بافتش ثبت گردید   | هزار و سیصد و ده گشت تایید       |
| به ارزش هست شهره شهر گرگان    | پس از یزد اصفهان و شهر کاشان     |
| چرا که بافتش زنده‌ترین است    | ولی از یک نظر آن اولین است       |

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کماکان زندگی جاریست در آن      | در آنجا زندگی باشد کماکان     |
| حکایت دارد از ایام دیرین       | پر است از خاطرات تلخ و شیرین  |
| به کیلومتر سی راه است از اینجا | پس از آن می‌رسی بی‌شک به دریا |
| صدوشصت ارتفاع از سطح دریاست    | کنار شهر جنگل‌های زیباست      |

### پارک‌های جنگلی نهارخوران و انگدره

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ناهارخوران، انگدره، هزار پیچ   | که باشد جاده‌ی آن پیچ در پیچ  |
| ناهارخوران عجین با نام گرگان   | مسافر دارد از هر جای ایران    |
| هر آنکس که به گرگان پا نهادست  | دل خود را به زیبائیش دادست    |
| به هر جا نیز نام آن بیاریم     | همه گویند اهل این دیاریم      |
| به هر جا نامی از گرگان چو آرند | ناهارخوران به ذهن خود بیارند  |
| بهشتی باشد آن در شهر گرگان     | کند تحسین هر آنکس با دل و جان |
| در آن دالان بهشتی نیز باشد     | که رودی در مسیر خویش دارد     |
| اهالی نیز هر روزه به گردش      | گروهی نیز هر روزه به ورزش     |
| در اینجا گردش و ورزش نمایند    | برای حال خوش کوشش نمایند      |

### جشنواره پائیز هزار رنگ گرگان در پارک جنگلی انگدره

|                             |                                |
|-----------------------------|--------------------------------|
| انگدره که باشد وصل گرگان    | که باشد رنگ پایزش هزاران       |
| به دنیا جنگل آن بی‌نظیر است | همه زیبایی آن چشمگیر است       |
| در آذر ماه بر پا جشنواره ست | که در پاییز پُر نقش و نگار است |
| درخت انجیلی با رنگ بسیار    | کند هر چشم تحسین، وقت دیدار    |
| به رنگ قرمز و نارنجی و زرد  | چنین رنگین کمان پاییز آورد     |

درخت ممرز، انجیلی و افرا  
 اگر پاییز زیبا هست گرگان  
 شود غرق تماشا هر نگاهی  
 بدین سان جشنواره گشت ایجاد  
 غذاهای محلی عرضه گردد  
 ترانه‌ها و بازی‌های بومی  
 هم از دیروز و امروز است و فردا  
 هم از گرگان تماشاگر فراوان  
 هدف بوده ست از این جشنواره  
 به فرهنگ و رسوم شهر گرگان  
 همه خودجوش می‌آیند اینجا  
 شود تبلیغ اینسان شهر گرگان  
 همه گردشگران مشتاق دیدار  
 که آداب و رسوم شهر گرگان  
 موسیقی و تصنیف محلی  
 چلیک بازی، نو دسته، لنگه بازی  
 به گردو جوز می‌گویند گرگان  
 یکی هم سنگچران بازیست نامش  
 لنگه از پوست و پشم گوسفند است  
 در لنگه پاییز حرکتی سخت باشد  
 به جای کفش باید پوتین به پا کرد  
 چو نگذارند لنگه بر زمین افتد  
 غذاهای قدیم شهر گرگان  
 در این جشنواره نیز هست در آن

درخت دیگر آنجا نام توسکا  
 درخت انجیلی باشد فراوان  
 به جز حیرت ندارد چشم، راهی  
 نگارنده نمود این رسم بنیاد  
 در آن شیرینی بسیار باشد  
 ارائه می‌شود بسیار عالی  
 تماشائیت این فرهنگ زیبا  
 هم از هر جای ایران و گلستان  
 که گردند آشنا اینسان دوباره  
 به تاریخ کهن دیرینه‌ی آن  
 تماشائیت این پاییز زیبا  
 بگیرد رونق توریسم استان  
 اگر گردد مراسم نیز تکرار  
 شود در جشن‌واره‌ها نمایان  
 غذا شیرینی بسیار عالی  
 یه قل دوقل و تک یا تيله بازی  
 گذشته داشت رونق بازی آن  
 ولی امروز دیگر نیست نامش  
 که چسبیده به آن تکه سربست  
 که با بغل پا و جهش با پشت پا زد  
 سپس لنگه را پرت هوا کرد  
 برنده هر که بیشتر زده باشد  
 که مانده از گذشته تا به الان  
 غذاها و شیرینی های گرگان

|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| کوکویی، ماش‌پتی در جشنواره ست | قلبه، مرغانه ماست و ساک است    |
| به جز طعم خوش از آنها ندیدیم  | به شیرینی گرگان که رسیدیم      |
| به سر غلیلی و نان زنجبیلی     | به حلوی اُمّاج و پادرازی       |
| مسافر می‌برد نزدیک یا دور     | به نان خرمایی‌اش گشته‌ست مشهور |

### روز گرگان

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| بدین سان اتفاقی را رقم زد   | گذشت شانزده از سال سبصد    |
| که در تاریخ اینسان ذکر گردد | شود افزون هزاره روی سبصد   |
| اهالی را نمود این گونه آگاه | به روز بیست شهریور رضا شاه |
| چنین نامی به روی شهر بنهاد  | که گرگان گشت، نام استرآباد |
| شده این روز نامش روز گرگان  | مراسم می‌شود برپا پس از آن |

### شهادی پنجم آذر گرگان

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| همان روزی که به تاریخ پیوست | به پنج آذر پنجاه وهفت است   |
| به کوچ چارده تن از شهیدان   | شهادت شد نصیب شهر گرگان     |
| گلی بودند آنها در گلستان    | دو بانوی شهیده بین آنان     |
| شهادت گشت آنها را سرانجام   | یکی پروانه، قصابان دگر نام  |
| حسینی و لطیفی ویزواری       | محبی و علاءالدین و سبطی     |
| حسین مقصودلو هم جزء یاران   | نظام الدین، نصیری، خالداران |
| قرین با روحشان پیوسته شادی  | دو دیگر نام عباسی و هادی    |

## روستای گردشگری زیارت

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| ناهارخوران که طی شد در نهایت | رسی به روستا نامش زیارت      |
| نماید آب گرم آن، مداوا       | هر آن کس که شود بیمار آنجا   |
| ده گردشگری باشد زیارت        | که سرسبز است و زیبا بی نهایت |
| زیارتگاه و موج آبشارش        | همه هستند زیبا در کنارش      |
| پنیر و نان کمبه هست و جاجیم  | همه سوغات آن را می شناسیم    |
| تنور هیزمی را کرده روشن      | که نان کمبه پختن، کار هر زن  |
| کف دست است کوچکتر از این نان | ضخامت بیشتر از نان گرگان     |
| پنیرش شهره گردیده فراوان     | هر آتکس خورده برده لذت از آن |
| به عهد باستان در حومه آن     | که آثارش کنون باشد نمایان    |
| به نام شهرت یا شهر شربت      | که شهری بوده نزدیک زیارت     |

## امامزاده مرادبخش و قدمگاه امام حسن عسکری ع در گرگان

از آن دوران که بوده استرآباد  
 به شهرت شهر دارالمومنین است  
 امامزاده ست در اینجا مزارش  
 یکی نور است و عبدالله دیگر  
 قدمگاه امام عسکری هست  
 روایت هست در تاریخ از آن یاد  
 برای دادن نذر و نذورات  
 امام آنگاه فرمود به ایشان  
 که روزی خواهیم آمد استرآباد  
 به صبح جمعه‌ای در سال بعدی  
 شریف از کعبه آمد استرآباد  
 که مهمان عزیزی هست در راه  
 امام عسکری را میزبانیم  
 به طی الارض نوری شد پدیدار  
 شریف آن روز گشته میزبانش  
 اقامت جای دیگر نیز بنمود  
 تماشایی شد استقبال مردم  
 که او چون شمع بوده در میانه  
 هر آنکه داشت حاجت نیز ادا شد  
 شفا داد آنکه را بیمار بوده‌ست  
 پس از آن روز سرشار از کرامت  
 به طی الارض بر بال هوا رفت

همیشه سبز و خرم بود و آباد  
 سکونتگاه پاک اهل دین است  
 زیارتگاه خیل سوگوارش  
 شده شهر از وجود آن معطر  
 ورودش نیز در تاریخ ثبت است  
 که جعفر زائری از استرآباد  
 رسیده خدمت آن با کرامات  
 از عشق و مهربانی فراوان  
 شریف از گفته‌های او گشت دلشاد  
 به روز سوم ربیع‌الثانی  
 بشارت مردمان شهر را داد  
 نماز ظهر طی شد، هست آنگاه  
 پذیرای امام مهربانیم  
 همه جمعیتی مشتاق دیدار  
 پذیرای امام مهربانش  
 که صاحبخانه‌ی آن پیرزن بود  
 پر از شور و شفق شد حال مردم  
 همه پروانه دورش عاشقانه  
 اسیر درد اگر بوده رها شد  
 علاج محنت بسیار بوده است  
 که داده مردم بسیار حاجت  
 دگر گرگان نبود و سامرا رفت

قدمگاهش مکانی شد مقدس      بنا گردیده مسجد نیز از آن پس  
به گرگان در محله سبزه مشهد      محلی که امام آن روز آمد

### امامزاده‌های گرگان

محله شاهزاده قاسم بر آن      امامزاده مدفون گشته در آن  
بی بی سبز است و محسن نیز آنجا      عزیز و محترم هستند آنها  
دو خواهر نیز مدفوند گرگان      به نام راضیه، مرضیه، آنان  
دوشنبه‌ای مزار پاک آن‌هاست      محله‌ای قدیمی هست و زیباست  
دو خواهر نیز آنجا با برادر      که با هم دفن گردیده سه پیکر  
یکی نورو یکی حور است بی بی      برادر نام ابراهیم آری  
محل دفنشان در باغشاه است      محل زرین گل و شیرکش در آن هست  
امامزاده علی اکبر در آن هست      مزارش در محل باغ پلنگ است  
چهل تن هست در شاهزاده قاسم      محرم هست در آنجا مراسم  
به میدان هست نه تن را مزاری      که دارد زائران پرشماری  
امامزاده به هر جایش فراوان      ده لاملنگ امامزاده سلیمان  
خطیرآباد هست و روشن آباد      مزار میرمحله قرن آباد  
یکی هم روستای کفشگیری      که فضل الله دارد نام آری  
نشان دارند آثار و علائم      که باشند از نواده‌های کاظم  
به قرن نه هر آنجایی که بودند      به دست دشمنان بودند در بند  
برای حفظ جان هجرت گزیدند      پناه شیعیان، ایران رسیدند  
از این رو هر کجا باشد فراوان      به ویژه در شمال و در گلستان

## امامزاده عبدالله و وجه تسمیه امامزاده نور گرگان

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| فضای شهر از آنها معطر        | رضا(ع) دارد به گرگان دو برادر |
| یکی دیگر به عبدالله مشهور    | یکی اسحاق باشد شهرتش نور      |
| فراوان زائر مشتاق دارد       | مزار نور در سرچشمه باشد       |
| که چون نوری رَوَد دیدار حضرت | از این سان نور گردیدست شهرت   |
| برادرها به یکدیگر رسیدند     | به چشم خویش یا در خواب دیدند  |
| رَوَد نزد برادر در خراسان    | اگر نوری رَوَد از مدفن آن     |
| امام هشتمین باشد کنارش       | اگر هم نوری آید بر مزارش      |

## مساجد شهر گرگان و حسینیه‌ها و فاطمیه‌ها و زینبیه‌ها

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| از این رو، مسجد، گرگان فراوان | همیشه اهل دین هستند و ایمان  |
| به سلجوقیه باشد قدمت آن       | بنا شد مسجدی در نعلبندان     |
| چهار شبستان دارد و چار ایوان  | که مسجد جامع باشد نعلبندان   |
| شود برپا نماز روز جمعه        | مصلی نیز بین سه محله         |
| محل نُقارچیان نیز دارد        | محل سرچشمه هست و سبزه مشهد   |
| که از آن بگذرد هر مرد و هر زن | دو در باشد به مسجد جامع گلشن |
| در دیگر گشایی رو به میدان     | به درینو شود باز یک در آن    |
| شمار این اماکن بی‌نهایت       | فراوان تکیه، مسجد هست و هیئت |
| گروه دیگری در زینبیه          | زنان هم جمعشان در فاطمیه     |
| زنان باشند آنجا روضه خوانش    | که باشد ویژه‌ی زن‌ها مکانش   |
| به هیئت‌های خود گردند حاضر    | برای خویش اقوام مهاجر        |

### تکیه های گرگان

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| محلات قدیمی تکیه دارند    | درون تکیه چندین حجره دارند   |
| کنارتکیه میدانگاه باشد    | که از آن تا به تکیه راه باشد |
| محلّه، پیرتکیه نیز دارد   | بزرگی اش ز غرفه ها بیش باشد  |
| بدون دعوتی مهمان پذیرد    | در آنجا هر که خواهد جای گیرد |
| اتاق تکیه ها باشند غرفه   | ولی در پیر تکیه گوشواره      |
| مکان گوشواره در دو سو هست | که بالا پیرتکیه جای آن است   |
| به غرفه جمعیت محدود باشد  | فضای کمتری هر غرفه دارد      |

### عزاداری محرم و صفر در گرگان

|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| محرم با صفر در شهر گرگان        | عزاداری سالار شهیدان        |
| تفاوت می کند با جای دیگر        | بگیرد شهر را ماتم سراسر     |
| نام چارده معصوم اینجا           | شود در چارده جا سوگ برپا    |
| محلات قدیمی چارده ناست          | که در آنها عزاداری و غوغاست |
| به تعدادی که قرآن سوره دارد     | همان تعداد گرگان تکیه دارد  |
| میان هر دو تکیه، هم فضایی       | مهیا گشته بهر جابجایی       |
| که وصافی نام این گذرگاه         | از آن دارد محلات دگر راه    |
| حسینیه، مساجد یا تکایا          | شود هر شب بساط سوگ برپا     |
| عزاداران شوند اطعام هر شب       | به هر مجلس به صرف شام هر شب |
| به جز ماه محرم پیرتکیه          | دهد اوقاف آنجا را اجاره     |
| هر آنچه جمع گردد از اجاره       | هزینه می شود اطعام تکیه     |
| هر آنچه غرفه ها از آن سهم دارند | طعامی نیز آنجا می گذارند    |
| به جز آن بانیانی نیز هر شام     | هزینه می کنند از بهر اطعام  |
| پلو مرغ است شام تکیه گرگان      | بورانی با خورشت ساک با آن   |

## دسته روی سینه زنی و زنجیرزنی گرگان در محرم

به نوبت می‌رود در هر محله  
محرم چون شب سوم شود باز  
شب چارم محله میرکریم است  
شب پنجم که شد از نعلبندان  
شود همراهشان میخچه گران هم  
شب بعدی کند سرچشمه حرکت  
روند آنگاه دباغان و سرپیر  
شب هفتم رسد نوبت مراسم  
دوشنبه‌ای و میدان نیز باشند  
شب هشتم نوبت رانندگان است  
شود همراه آنها نعلبندان  
عزا برپاست هرشب هر جای گرگان  
شب هفتم پلو هفت قاب باشد  
به سرچشمه فقط این رسم برپاست

برای تسلیت هر سال دسته  
کُند گرگان جدید این رسم آغاز  
که رسمش دسته سینه زنی هست  
رود دسته سوی پاسرو گرگان  
شود برپا بدین سان سوگ و ماتم  
به سبزه مشهد آیند باز هیئت  
عزاداری شود اینسان فراگیر  
محله دربنو و شازده قاسم  
برای سوگواری در تلاشند  
محل دربنو میخچه گران است  
برای سوگواری سوی میدان  
به روز بعد باشد طوق بندان  
پلو از هفت جا بشقاب باشد  
گذشته تا به حال این رسم برجاست

## طریقه مرثیه خوانی و عزاداری دسته‌ها

|                               |                                    |
|-------------------------------|------------------------------------|
| شبی که هست تاسوعا تکایا       | عزاداری به هرجا هست برپا           |
| همه سینه زن و زنجیر زنها      | میان دسته‌ها هستند هرجا            |
| عزادارند پیران و جوانان       | به اشعار حزین نوحه‌خوانان          |
| همه از کربلا مرثیه خوانند     | به هر سو دست‌ها اینسان روانند      |
| جلوداران دسته نوجوانند        | که پرچم‌های رنگی دست دارند         |
| پس از چندی توقف کرده اینجا    | دهند آنگه خبر با بوق و کرنا        |
| که دسته هست نزدیک محله        | محل آماده گردد بهر دسته            |
| بزرگان، سالمندان پیشگامند     | جلوی دسته آنها جای دارند           |
| دو قسمت سینه زن‌ها گشته تقسیم | گرفتند از قدیم این گونه تعلیم      |
| بخواند مصرعی از نوحه یک سو    | گروه دیگری هم پاسخ او <sup>۱</sup> |
| مثالش این چنین باشد در اینجا  | دهند اینسان جواب یک‌دیگر را        |
| میان دسته‌ای که نوحه خوان هست | نوای نی صدای سنج و طبل است         |
| نوای سازشان باشد غم انگیز     | فضا می‌گردد از اندوه لبریز         |
| چو دسته می‌شود وارد به میدان  | شود همراه آنها مرثیه خوان          |
| عزاداری‌شان پایان چو گیرد     | به میدان هر کجا هر کس نشیند        |
| شود تعزیه خوانی آنگه آغاز     | شود تعزیه خوانی همراه ساز          |
| همه از مرد و زن گرم تماشا     | عزاداری کنند این گونه آنها         |
| شود گاهی چراغ تکیه خاموش      | فضای تکیه می‌گردد سیه پوش          |
| پس از چندی نماید دسته حرکت    | دوباره می‌سراید نوحه هیئت          |
| رود تا نیمه شب در هر محله     | برای تعزیت این گونه دسته           |
| چو تاسوعا و عاشورا بیاید      | به دسته جمعیت بسیار گردد           |

<sup>۱</sup>. زینت عرش خدا روی زمین جای تو نیست / خار و خاشاک زمین منزل و مأوای تو نیست حسین جان

## نمایش تعزیه در دسته روی‌ها

|                                            |                                |
|--------------------------------------------|--------------------------------|
| چنین رسم از گذشته داشت قدمت                | نماید دسته از سرپیر حرکت       |
| بساط تعزیه برپا نماید                      | کند هرجا توقف رسم دارد         |
| غمی بسیار را در سینه دارند                 | عزاداران نشسته سوگوارند        |
| کناری می‌رود از راه هیئت                   | پس از پایان تعزیه جماعت        |
| هم اسب و شمر و خولی و دو طفلان             | رود از آن محله تعزیه خان       |
| فراوان جمعیت بهر تماشا                     | به هرجا تعزیه برپاست آنجا      |
| مکان تعزیه پرشور و غوغاست                  | نوی طبل و سنج و نی چه زیباست   |
| دگر شمشیرها دارد خروشی                     | رجزخوان است شمر سرخ پوشی       |
| پر از خون، تیر و نیزه بر تن آن             | پس از آن ذوالجناح آید به میدان |
| صدای ناله است و سوز جانکاه                 | چو آید بی‌سوار آن اسب، آنگاه   |
| نوی مرثیه با صوت غمناک                     | اسیران با غل و زنجیر بر خاک    |
| بر آن عمامه باشد هست راهی                  | دگر تابوت و روپوش سیاهی        |
| بخوانند این چنین در این مراسم <sup>۱</sup> | گذر دارند از آن طفلان مسلم     |

<sup>۱</sup>. طفلان مسلم سحر ندارند      سکینه امشب پدر ندارد

## علامت و نشانه و عَلم‌های هر دسته در محرم

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| علامت پرچمی از جنس آهن        | نشانه‌های بسیاریست بر تن     |
| برای هر محل باشد نشانه        | برای خود عَلم دارد محله      |
| به رویش پنجه و سرنیزه، شمشیر  | فلزی صفحه میله هست با تیر    |
| درازایش دو تا شش متر باشد     | نمایی پرشکوه این گونه دارد   |
| نشان پنجه باشد در علامت       | عَلمدار آن شهید با رشادت     |
| حلب، نقره، مس و استیل باشد    | تفاوت قطعه‌ها در جنس دارد    |
| زمان حمل و حرکت دادن آن       | ورق‌های عَلم گردیده لرزان    |
| سلام است و خداحافظ چنین کار   | به هر تکیه شود این کار تکرار |
| چو وارد شد سلام این گونه دارد | دوباره معنی بدروود دارد      |
| علامت‌کشی، قوی و پهلوان است   | قوی هیکل قوی بازو قوی دست    |
| کمربندی به تن دارد عَلمدار    | عَلم را این چنین باشد نگهدار |
| به پشت سینه با چرمی که دارند  | عَلم در دستشان ره می‌سپارند  |
| عَلم‌هایی که بیش از حد بزرگند | برای حمل شان هر جا دو مردند  |
| عَلمداران آن هنگام حرکت       | شوند از سوی تعدادی حمایت     |
| جلوگیری کنند از واژگونی       | عَلم هرگز نگیرد سرتگونی      |
| به پیشاپیش هر دسته علامت      | کند با سوگواران باز حرکت     |
| میان دسته‌ها بوده رقابت       | در اندازه بزرگی علامت        |
| عَلم‌ها ساخته شد در گذشته     | که باشد یادگار هر محله       |

## طوق بندان و پاتوقی

از ایام گذشته، طوق بندان  
 پس از دسته شود این رسم آغاز  
 به هر یک طوق می‌بندند آنجا  
 فراوانند مشتاق عزادار  
 کجا بیرق فتاده بر زمین است؟  
 پس از آن بستن است و طوق بندان  
 که از جام حسین اینگونه مستند  
 هوای طوق بندان این چنین است  
 همه آماده بهر جانفشانی  
 شود اسپند دود، آن روز چندی  
 خوراکی هرچه باشد پر خریدار  
 طلب دارد خوراک از اهل آنجا  
 از اهل محل بخواهند به شوخی و جدی

محرم رسم دیگر هست گرگان  
 به طوقی پرچمی بسته شود باز  
 به تعدادی که باشد تکیه برپا  
 شکوه طوق بندان هست بسیار  
 پیام طوق بستن این چنین است  
 شود آغاز از طوق شوران  
 همه آماده‌ی پیکار هستند  
 حماسه با عزاداری عجین است  
 در آنجا هست هر پیر و جوانی  
 شود قربانی آنجا گوسفندی  
 بساط دوره گردان پرطرفدار  
 هر آنکه آمده بهر تماشا  
 به این خواسته گویند پاتوقی

## مراحل طوق بستن

|                                |                                        |
|--------------------------------|----------------------------------------|
| پس از پایان رسم طوق‌بندان      | جدا گردد ز هم هر قطعه آن               |
| شود تحویل مسجد در همان جا      | بماند این چنین یک سال آنجا             |
| به سال دیگری در طوق بندان      | بگردد متصل هر قطعه‌ی آن                |
| یکی از قطعه‌هایش تیر چوبیست    | درازا شش‌متر، قطر به‌سانت بیست         |
| به میل کوتاهی قیف برنجی        | تنه، شمشیر و قمقمه و سینی              |
| به توق از بهر حاجت هست رسم این | بیندد در پارچه یا تور رنگین            |
| زمان حمل‌شان شعری بخوانند      | همه جمعیت آن را می‌سرایند <sup>۱</sup> |
| به روز رسم خود دارند اشاره     | کند تکرار جمعیت دوباره                 |
| در آخر طوق را در پیر تکیه      | میان غرفه یا در گوشواره                |
| که پیچیده ست در تور سیاهی      | گذارندش مکان تکیه‌گاهی                 |
| چو آید روز چهل و هشتم آنجا     | دگر آن توق آنجا نیست برپا              |
| جدا گردد تمام قطعه‌هایش        | دگر در تکیه خانه نیست جایش             |
| به روز اربعین و چهل و هشتم     | حلیم و شله زرد و نذر مردم              |
| شود تقسیم نذری در محله         | همیشه هست برپا هر محله                 |

<sup>۱</sup>. ششم ماه محرم طوق برپا می‌کنیم/ اجنبی را از دم شمشیر بُرا می‌کنیم

این علم از کیست که سر ندارد / مال ابوالفضل که دست ندارد

این علم از کیست که سر ندارد / دگر عباس را یاور ندارد

این علم از کیست که بی‌صاحب است / صاحب او ماه بنی هاشم است

این دسته گلی بود که تقدیم خدا شد / عباس فدا شد عباس فدا شد

## بلند کردن عَلمِ مُستی در تکیه‌ها توسط جوانان

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| نمایان می‌شود ماه محرم       | به هرجا از حسین این گونه پرچم |
| به هر تکیه به هر محل و هیئت  | عَلم یا توق برپا با علامت     |
| عَلم باشد درختی بس تناور     | تراشیده شده بی برگ و بی بر    |
| دو متر است و سیه‌پوشش نمایند | به دورش گرم سوگند و عزایند    |
| بغل کرده به روی دست گیرند    | به بالا برده آن مدتی چند      |
| به پائین عَلم یک دسته دارد   | که طول سی‌سانت و قطر پنج باشد |
| جوانان تا دستشان خسته گردد   | کف دست دگر آن را گذارد        |
| بدینسان می‌کنند آنها رقابت   | که باشد دست که بسیار مدت      |
| بسجد با علامت زور خود را     | نشسته جمعیت بهر تماشا         |

## آیین پامنبری و شمع روشن کنی در شب عاشورای گرگان

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| شب ده چون که عاشورا شود باز | در هر خانه وقفی‌ها شود باز   |
| در آنجا منبر است و شمع رویش | که روشن می‌کند هر کس به آتش  |
| پلو با قورمه سبزی نیز باشد  | هر آنکس که بخواهد میل گردد   |
| چنین بوده‌ست باور بین مردم  | رسد تعداد منبرها به چهارم    |
| بگیرد حاجتش هرچه بخواهد     | بدین گونه دگر حاجت بگیرد     |
| شود از عصر تا سوا مهیا      | به هر خانه که منبر هست آنجا  |
| میان تشتی از خاکستر و گل    | نماید شمع روشن آن محافل      |
| در آن شب رسم باشد از گذشته  | برای تسلیت اهل محله          |
| رود هر خانه‌ای که سوگوارند  | مصیبت طی آن یک سال دارند     |
| در آن منزل عزاداری نمایند   | چنین رسم است آن شب ساعتی چند |

### مراسم صبح طلوع در سحرگاه روز عاشورا

|                               |                                              |
|-------------------------------|----------------------------------------------|
| نکن هرگز طلوع ای صبح دیگر     | چنین خوانند صبح روز آخر                      |
| پس از شب زنده داری تا سحرگاه  | به سوگ و نوحه مشغولند آنگاه                  |
| کمی مانده سحرگاه در تکایا     | در آنجا شیر می نوشند آنها                    |
| حیاط تکیه مردم جمع گردند      | پس از سوز و گداز اینگونه خوانند <sup>۱</sup> |
| به بعد عاشورا همه از هر کجایی | همه در پادگان لشکر سی                        |

### شام غریبان غروب عاشورا

|                             |                                             |
|-----------------------------|---------------------------------------------|
| به پا گردد غروب آن روز خیمه | میان محوطه هر جای تکیه                      |
| به دو قسمت شود تقسیم هیئت   | بخوانند این چنین هر یک به نوبت <sup>۲</sup> |

<sup>۱</sup>. امشب را شه دین در حرمش مهمان است - نکن ای صبح طلوع نکن ای صبح طلوع

ظهر فردا بدنش زیر سم اسبان است - نکن ای صبح طلوع نکن ای صبح طلوع

خونین جگر زهرا شود آه واویلا - مکن ای صبح طلوع نکن ای صبح طلوع

<sup>۲</sup>. شام غریبان سحر ندارد امشب سکینه پدر ندارد

امشب کسی از بی کسی دستم نمی گیرد - یا رب چرا بعد از حسین زینب نمی میرد؟

امشب به دشت کربلا با حال افکاری - یک تن ندارم تا کند بر من مددکاری

کاری ندارم روز شب جز گریه و زاری یارب چرا بعد از حسین، زینب نمی میرد.

شام غریبان سحر ندارد - امشب سکینه پدر ندارد - آه یتیمان اثر ندارد.

## دسته چوبی گرگان و فلسفه آن

از عاشورا چو طی شد روز سوم  
کند با گرز و مشعل دسته حرکت  
به دستی چوب یک متری بگیرند  
به قدری این مراسم هست پر شور  
شروعش هیئت میخچه گران است  
نیاز نفت و کهنه چون که دارند  
سه قسمت می‌شود هر دسته چوبی  
گروهی نیز مشعلدار آن است  
چو وارد می‌شود در هر محله  
زمانی که شود مشعل فروزان  
بخواند هر که نوحه پر حرارت  
میاندار است آنجا مرثیه خان  
به دستی چوب را برده به بالا

دوباره جمع می‌گردند مردم  
خروشان می‌شود آنگاه هیئت  
به سینه دست دیگر را بکوبند  
به خون خواهی مردم هست مشهور  
از آنجا جمعیت هر سو روان است  
بدین سان خواهش خود را بگویند<sup>۱</sup>  
بگیرد دست چوبی را گروهی  
گروهی نفت را دارند در دست  
بریزد نفت هر کس روی شعله  
بخواند دست چوبی نوحه اینسان<sup>۲</sup>  
عزاداری رسد تا بی‌نهایت<sup>۳</sup>  
عزاداری نمایند از دل و جان  
به دستی سینه زن در سوگ مولا

۱. نفت بده کهنه بده زیرانداز لحاف بده نذر حسین و عباس / نفت بده کهنه بده هر چه دارین در آیین نذر

حسین بیارین

۲. حیدر است حیدر است سرور ما حیدر است آقای ما حیدر است، سقای ما حیدر است / علی و اولاد علی حیدر است؛ حق بده حق بگو حق بشنو مدد یا علی / حق بگیر حق بگو حق بشنو حق و حقیقت بشنو / از گردن

خود دین ادا می‌کنم امشب، جان را به فدای شهدا می‌کنم امشب

۳. گویند امام اول علی، کُنده در علی، ساقی کوثر، علی - امام اول علی کُنده در علی ساقی کوثر علی، شافع محشر علی، از همه بهتر علی، قلندر دهر علی - ما غلامان علی چوبه دوران مزنیم؛ بر فرق یزید نامسلمان مزنیم - من کِشم در آغوش، من کِشم در آغوش، علی اکبرم را، علی اصغرم را - مدد یا علی، علی یا مدد - خُر دلاور علی، علی و اولاد علی - امام مدنی حضرت عباس، دو تن از تن جدا حضرت عباس

چنین گویند مردم نیز پایان بود اجر شما با شاه مردان  
خدای مهربان باشد نگهدار به سال دیگر و هنگام دیدار  
بدینسان می‌کنند از دین حمایت برای دین اسلام و شهادت

### عشوری(عاشورایی) یا روضه خوانی زنان در گرگان

عشوری روضه خوانی زنان هست که بر پا در مساجد یا که خانه است  
محرم می‌شود آغاز این رسم ادامه تا صفر دارد چنین رسم  
نباشد مرد را تنها روضه خوان زن در این مجلس تمام واعظان زن  
به روی دست قنداقی روان است به چشمان اشک و نوحه بر زبان است<sup>۱</sup>  
عزای اصغر شش ماهه گیرند همه مرثیه خوان و سوگوارند  
عشوری نیز دارد بانیانی که از مهمان نماید میزبانی  
هم از موقوفه چیزی می‌گذارند هم از نذر خود آنجا می‌سپارند

<sup>۱</sup> . ای کودک بی شیر من، اصغر لای اصغر لای

- ای نو گل شیرین من / اصغر لای، اصغر لای

- تیر عدو شد شیر تو؛ / گهواره شد تابوت تو / اصغر لای اصغر لای / لای اصغر صغیر من

- طفل نخورده شیر من / ای طفلک عزیز من لای اصغرم، لای اصغرم

- خون گلو شد قوت تو / گهواره شد تابوت تو / هم بازی سکینه ام / آن ماه بی قرینه ام

- آن از وطن آواره ام / لای اصغرم لای اصغرم

- اصغرا، گر ز عطش تشنه و بی تاب شدی / به روی دست پدر خوب تو سیراب شدی

- به کجا رفتی و اینک به کجا آمده‌ای / با فغان رفتی و خاموش چرا آمده‌ای

- مچین خشت لحد تا من بیایم / تماشای قد اصغر نمایم

- به میدان بردی و آبش ندادی / برایش شیر مادر بیارم

- علی اصغر خجالت از تو دارم / ندارم شیر از بهرت بیارم

- تو جان دادی به روی دست بابا / نسایدی زمین این دست و پا را

من کشم در آغوش نعش اکبرم را / آی نعش اکبرم را

امام گوید به خواهر اینجا زینبم / تو برو به خیمه نزد عابدینم

## روضه خوانی و پامنبری

|                             |                                |
|-----------------------------|--------------------------------|
| کند پامنبری مرثیه خوانی     | پس از آن واعظ است و روضه خوانی |
| کند آغاز چون پامنبری خوان   | شود پرشور جمع از خواندن آن     |
| چو باشد پیش منبر جای آنان   | شد اینسان نامشان پامنبری خوان  |
| پس از آن شیخ بنشیند به منبر | بگوید پند و خواند روضه آخر     |

## سفره‌های نذری بانوان در گرگان

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| دهد نذری در این ایام نسوان | که تا حاجت روا گردد بدین سان |
| بُود سفره ابوالفضل و رقیه  | که گاهی هیئت است و گاه خانه  |
| دعا خوانند بر آجیل زیرا    | همه مشکل گشا خوانند آن را    |
| تفاوت سفره سجاد(ع) دارد    | خوراکی سبز تنها می‌گذارند    |

## بافت تاریخی و محلات قدیمی گرگان

محلات قدیمی در دل آن  
شمال این شهر می‌باشد نخستین  
دوشنبه ای و پاسرو است و میدان  
یکی سرچشمه، دیگر میرکریم است  
محله شیرکش است و باغ شاه است  
کنارش هست زرین گل محله  
محله سبزه مشهد، شازده قاسم  
ملل، آلوچه باغ، نقاره چیان  
کنار چل ستون گرگان جدید است  
به سمتی هست سرخواجه پدیدار  
محله بادگیر و پشت باره  
محلات قدیم شهر گرگان

کهن شهری نموده شهر گرگان  
که دارد بافتی بسیار دیرین  
بود چهارشنبه‌ای و نعلبندان  
که هر دو از محلات قدیم است  
که بین این محل‌ها نیز راه است  
که در تاریخ بوده از گذشته  
محرم باشد آنجا بس مراسم  
محلات دگر باشد به گرگان  
اوشرش، باغ‌بلنگ، میخچه‌گران ست  
به سویی هست دباغان و بازار  
که چون سرپیر بوده از گذشته  
که اینک یاد گشت از نام آنان

## وجه تسمیه گرگان و استرآباد و پیشنهاد تغییر نام آن

گذشته بود گرگانِ استرآباد  
گلستان از این رو نام دارد  
گلستان نیز از آن رو نام گردید  
زبان پهلوی هم نام گرگان  
به یونانیست نامش هیرکانی  
اوستا نیز وَرکانه نوشته  
چنین گویند برخی نام گرگان  
در آن ایام که بوده از دلیران  
پژوه نیز بوده نام گرگان  
کتیبه‌های کوروش، داریوش شاه  
یکی نام دگر زادراکرت بود  
که نام بانی اش گارتا گرد است  
گروه دیگری دارند باور  
که بوده همسر شاه خشیار  
گروه دیگری استَر را کنند یاد  
گروه دیگری با فتحه بخوانند  
کرایه کرده یا که می‌خریدند  
به کوهستان چو می‌کردند عزیمت  
برای بار بردن بهترین بود  
اگر هم داشتن اسبی به همراه  
به جایش استری همراهشان بود  
به روی دامنه در کوهساران

به این نام از گذشته می‌شود یاد  
ز بارک ملی گلستان وام دارد  
که بسیار عالم آنجا می‌توان دید  
به دوران کهن بوده ست وَرکان  
که باشد سرزمینی باستانی  
ایالت بوده از عهد گذشته  
به گرگین می‌رسد پیدایش آن  
که شه کیخسرو بوده شاه ایران  
که باشد در کتیبه نامی از آن  
بینی نامی از پژوه آنگاه  
که در طول زمان گردیده نابود  
بقایایی از آنها هست در دست  
که نام شهر باشد نامِ استر  
به عشق همسر خود کرد این کار  
که باشد معنی ستاره آباد  
مکان تجمیع استَر بدانند  
به هر جا بار و خود را می‌کشیدند  
بدون چارپایان داشت زحمت  
از این رو چاره‌ی مشکل همین بود  
به کوهستان نمی‌رفتند آنگاه  
که می‌شد همراه آن راه پیمود  
برای استراحت بود امکان

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| نوشته ملکونوف سیاح روسی     | که بوده بهر آستر جای خاصی    |
| تجارت داشت رونق استرآباد    | که صنعت نیز اینجا داشت بنیاد |
| در اینجا می‌شد استرها کرایه | برای بردن مال التجاره        |
| اگر تغییر یابد روزگاری      | میان نام‌های پرشماری         |
| نگارنده نظر دارد بدین سان   | گلستانه شود یا شهر شیران     |

### تلاش‌های انجام شده برای بازگرداندن

#### نام خیابان گرگان در تهران

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| خیابانی میان شهر تهران       | که نامش از گذشته بود گرگان    |
| ولی با انقلاب آن نامجو شد    | به جای نام گرگان نام او شد    |
| نگارنده چو به شورا رسیدم     | شرایط را فراهم باز دیدم       |
| نمودم اعتراض از بهر این کار  | به تهران رفتیم آنجا بهر دیدار |
| به شورا با رئیسش بحث کردم    | بدین گونه شرایط شد فراهم      |
| به او گفتم خیابان‌های تهران  | فراوان شهر باشد نام بر آن     |
| چرا گرگان عوض شد، نامجو شد   | چرا تعویض تنها نام او شد      |
| نه طاغوتیست، نه زشت است نامش | دلیل کارتان بوده کدامش؟       |
| نبوده هیچ پاسخ در بیانش      | ندامت بود تنها بر زبانش       |
| کنار نامجو حک گشت گرگان      | دوباره نام گرگان شد خیابان    |

## دروازه‌ها و برج و باروهای گرگان قدیم و بازسازی بافت قدیم

|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| یکی دروازه‌اش مازندران بود    | گذشته چهار دروازه در آن بود    |
| یکی هم چهل دختر داشته نام     | یکی فوجرد و دیگر پشت بسطام     |
| سفالی بوده سقف خانه‌هاشان     | محلات قدیم شهر گرگان           |
| بیپچد در هوای شهر گرگان       | بهار نارنج عطرش در بهاران      |
| شده چندبست کوشش‌ها فراوان     | برای بافت تاریخی آن            |
| مکان‌های میراثی نورپردازی     | شود دیوارها مرمت و کف سازی     |
| نماید بازسازی و مرمت          | محلات قدیمی را به همت          |
| پس از آن بود نعلبندان و بازار | شروعش بود از پاسرو این کار     |
| بدین سان شهر زیبایی بگیرد     | به سبزه مشهد آن پایان پذیرد    |
| شود در جای جای شهر تکرار      | امید است آنکه در پایان این کار |

## بازارهای قدیم شهر گرگان

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| محله نامش از آن موقع این هست   | زمانی چشمه در سرچشمه بود ست   |
| به قطری که در آن بوده است دکان | چناری داشت سرچشمه که در آن    |
| به یک سوی دگر بازار میدان      | به سویی پاسرو بود و نعلبندان  |
| هم از میوه و هم از کالا مهیاست | در این بازارها بسیار کالا است |
| مکانی بود بس پر رفت و آمد      | دَمِ نقاره‌چیان سبز مشهد      |
| ولی اکنون شده آن بازار نابود   | گذشته قیصریه نام آن بود       |
| که در آن بود دکان فراوان       | محلات قدیمی داشت میدان        |

## اماکن تاریخی و قدیمی گرگان

|                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| یکی از حوزه‌های درس دینی  | که از عهد گذشته مانده باقی    |
| عمادیه است نام حوزه آن    | محلّه در بنو نزدیک میدان      |
| یکی هم مدرسه سردار باشد   | که در نزدیکی بازار باشد       |
| که باشد حوزه علمیه آن نیز | شود تدریس دین در این مکان نیز |
| بنای کاخ از دوران قاجار   | که باشد با شکوه این کاخ بسیار |
| شده اینک سپاه پاسداران    | مرمت کاش گردد قدمت آن         |
| عمارت‌های دیگر شهربانی    | بنای پادگان و بانک ملی        |
| اداره کل دارایی بنایش     | که بعد از شهرداری هست جایش    |
| به باغ شاه که اشغال گردید | پس از آن سال باغ روس نامید    |
| دیروستان ایرانشهر گرگان   | زمان شاه باشد قدمت آن         |
| کنارش بود ورزشگاه از آغاز | که گشته در گذشته ساخت و ساز   |
| بنا گردید درمانگاه دیگر   | که نامش هست اینک پنج آذر      |

## گرگان دیروز، امروز و فردا

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| هم از دیروز و امروز است و فردا | هر آنچه گویم از گرگان شما را |
| کهن‌تر باشد از هر شهر گرگان    | به روی نقشه در بالای ایران   |
| شبه اصفهان و یزد و کاشان       | قدیمی‌بافت دارد شهر گرگان    |

## گرگان به علاوه ۱۴، تصویب طرح‌های بسیار بزرگ

### در شورای شهر گرگان دوره دوم سال ۱۳۸۲

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| به شورا شد مصوب طرح بسیار  | که با آن توسعه گردد پدیدار  |
| به دوره دوم شورای گرگان    | به‌سال هشتادودو تصویب شد آن |
| مصوب شد چهارده طرح بزرگی   | که گردد گرگان شهر آنچنانی   |
| بگیرد رونق بسیار فردا      | کلان شهری شود بسیار زیبا    |
| تله کابین و شهربازی آن     | شود آماده در فردای گرگان    |
| بنای چند منظوره‌ی ورزش     | بُود باغ پرنده بهر گردش     |
| به هرجا خانه‌ی فرهنگ باشد  | برای بانوان هم پارک دارد    |
| به هر روزی محله‌ایست بازار | به هر هفته شود بازار تکرار  |
| به میدان بسیج آن نمایان    | بلندا برج و رستوران گردان   |
| گلستان را معرفی نمودم      | هم از گرگان و تاریخش سرودم  |

## گرگان امروز خیابان‌ها و میدان‌هایش

ز دیروز و قدیمی بافت آن  
 بگویم باز از امروز این شهر  
 بناهای جدید احداث گردید  
 دهم شرح این زمان از شهر گرگان  
 همه زیرگذرها، رو گذرها  
 زمین ورزشی، سالن به هرجا  
 بنا شد برج‌ها، پاساژ و بازار  
 وجود مجتمع‌های پزشکی  
 گرفته جمعیت بسیار اسکان  
 بگویم نام از چندین خیابان  
 امام و کاخ و شالیکوبی آن  
 کمربندی و شهرک‌های دایر  
 گلی هر کوچه باشد کوی گل‌ها  
 به گرگان پارس نام هر خیابان  
 بلیش محله محل قوم قزاق  
 به گرگانی شده بلیش مله

هم از نام آوران شهر گرگان  
 که باشد بی‌گمان زیباترین شهر  
 محلات جدیدی می‌توان دید  
 محلاتی که تازه هست در آن  
 خیابان‌ها و میدان‌های زیبا  
 برای ورزش مردم مهیا  
 مغازه هست در آنها چه بسیار  
 پذیرایند بیمار زیادی  
 محلات قدیم و تازه‌ی آن  
 که گردید آشنا با نام آنان  
 که در پایان رسد ناهارخوران  
 به روی خویش دارد نام شاعر  
 از این رو گشت گل‌ها نام آن جا  
 به نام ماهی از سال است بر آن  
 که بعد از آمدن کردند اتراق  
 ولی در اصل آن، بی‌ریش محله

## توصیف شهر گرگان مدرن

ببیند شهر گرگان شیب دارد  
 به غرب و شرق ره هموار دارد  
 بنای باشکوه آنجا فراوان  
 که دارد فرق با هر جای ایران  
 برای زندگی کردن مهیا ست  
 که با فرهنگ باشد مردم آن  
 که باشد بخشی از آن مثل تهران  
 ببیند چون خیابان‌های زیبا  
 به جز لهجه در آن چیزی نیابی  
 دگر هندونه باشد هندوانه  
 میان این دو گرگان جای دارد  
 به شرق و غرب ماندش ندارند  
 شبیهش نزدی دیگر نیابی  
 به جز مشهد که در محدودیت هست  
 که خوش پوشند اینجا مردم آن  
 که باشند این دو، تا دریا روانه  
 بَرَد در خویش هر سیلی به دریا  
 یکی هم از زیارت رهسپارد  
 به چهارشنبه و روز جمعه اینجا  
 فراهم می‌شود بهر خریدار  
 یکی میدان و دیگر نعلبندان

میان شهر هر کس ره سپارد  
 جنوبش تا شمال اینگونه باشد  
 جنوب شهر باشد جای اعیان  
 تمایز یافته گرگان بدینسان  
 مدرن است و تماشایی و زیباست  
 ببیند هر که می‌آید به گرگان  
 مسافرها همه دارند اذعان  
 خوش آید از تردد رهگذر را  
 در اینجا گفتگو باشد کتابی  
 در اینجا خونه را گویند خانه  
 اگر غرب است از تهران، شرق مشهد  
 به گرگان مردمش خوش پوش باشند  
 به سمت شرق چون از غرب آیی  
 میان شهرها گرگان یگانه ست  
 نباشد پیشرفته مثل گرگان  
 گذر دارد از آن دو رودخانه  
 جلوگیری کنند از سیل، آنها  
 یکی شان تول چشمه نام دارد  
 دو روز از هفته بازار است برپا  
 پر از کالاست در این هفته بازار  
 دو بازار قدیم شهر گرگان

## دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و موسسه‌های فرهنگی در گرگان امروز

نموده باز دانشگاه جامع پزشکی هست دانشگاه گرگان پزشکی هست و هم پیراپزشکی کشاورزی، منابع طبیعی یکی هم مرکز فرهنگیان است و غیر دولتی، آزاد دارد مجازی و پیام نور گرگان به سرچشمه وجود صالحیه‌ست در آن کوچه که زرین گل بنامد بنا شد حوزه علمیه بسیار عمادیه رضویه و سردار امام صادق، الزهرا، خمینی یکی هم مصطفی العالمیه‌ست بنایی نیز باشد میرداماد که دانشنامه ارزشمند دارد شمال کشور آن باشد به گرگان حسینه و صدها مسجد اینجاست فاطمیه امامزاده فراوان

که دارد رشته آن در هر مقاطع همه اهل تخصص آن پزشکان رسد بیمارشان از هر کجایی که دانشگاه باشد بس قدیمی که دانشجوی بسیار در آن است که در گرگان و دیگر شهر باشد هم علمی کاربردی در گلستان محل پاسرو هم دارالشفاء هست کنارش مدرسه سردار باشد یکی دارالشفاء باشد به بازار که مشغولند به آموزش و کار به گرگان حوزه‌هایش را ببینی که از هر جای دنیایی در آن هست در آن سالن نمایش گشته ایجاد کتاب از هر چه دانشمند دارد که تقریب مذاهب مرکز آن ابولفضلیه و ده‌ها تکیه بر پاست به هر جا زینبیه هست گرگان

## گرگان امروز

پر است از مجتمع‌های تجاری  
 بنا شد پارک‌هایی بس فراوان  
 ناهارخوران آن معروف باشد  
 النگدره دگر تفریحگاه است  
 به پاییزی که پر نقش و نگار است  
 بُود اطراف گرگان پارک بسیار  
 به رنگو شصت کلا، جنگل فراوان  
 به باران کوه باشد آبشاری  
 به توشن آب بندانش چه زیباست  
 زیارت مرکز گردشگری شد  
 پنیر و نان و جاجیم است آنجا  
 قرق با پارک جنگل در کنارش  
 به گرگان مذهب و اقوام بسیار  
 در آنجا بومی گرگان اصلند  
 همیشه مهربان، مهمان نوازند

به هر سویی مغازه بی‌شماری  
 به هر گوشه کنار شهر گرگان  
 که آن گردشگر بسیار دارد  
 شود بیننده از زیبایی‌اش مست  
 در آنجا جشنواره برقرار است  
 فراوان مردم مشتاق دیدار  
 به قرن‌آباد و هم در توسکستان  
 تماشانیست آنجا رود جاری  
 به نومل سد محکم نیز برپاست  
 که دارد آبشاری نیز در خود  
 صنایع دستی اش بسیار زیبا  
 تماشانیست با نقش و نگارش  
 که از هر اختلافی نیز بیزار  
 به جمعیت ز هر قومی زیادند  
 پذیرای همه با روی بازند

## موزه‌های گرگان و اماکن تاریخی

تماشانیست گرگان موزه‌هایش  
 یکی هم موزه‌ای از سنگ قبر است  
 به گرگان، شاه قصری داشت زیبا  
 هم اینک موزه باشد کاخ شاهی  
 کاخ موزه باشد طبقه زیرین

تماشایی و زیبا جای جایش  
 هم اشیایی ز عهد باستان هست  
 که باشد در میان پارک بر پا  
 کند تحسین چون بیند هر تگاهی  
 لباس‌های محلی و مشاهیر در این

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| طبقه بالا همان کاخ شاهی   | که باشد با اسباب باقی      |
| فضای پارک هم بسیار زیباست | شبه باغ زیبا و مصفاست      |
| بنایی که زمانی بوده دربار | به عهد آقا محمد خان قاجار  |
| کنار پارک پابرجاست اما    | به حال خود رها کردند آن را |
| شده اینک سپاه پاسداران    | مرمت کاش گردد قدمت آن      |

### خانه های میراثی گرگان

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| میان شهر باشد خانه‌هایی     | که دارد هر کدام آن صفایی    |
| گذشته مالکانش ساکن آن       | هم اینک جزئی از میراث گرگان |
| شفیعی باقری و میرشیدی       | امیر لطیفی و خانه فروغی     |
| کبیر است و خراسانی، علایی   | رضاقلی نژاد است و ریاضی     |
| مفیدیان، اسدی‌پور و شایگان  | که باشد دیدنی در شهر گرگان  |
| تقوی مدرسه هم خانه باشد     | چه زیبا خانه‌ی گلدسته باشد  |
| دگر خانه‌ست شیرنگی در اینجا | سرای دائمی بسیار زیبا       |
| تماشایست دارویی سرایش       | همین گونه ست برهانی نمایش   |

### اماکن اداری

|                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| به جا مانده کنون از لشکر سی | میان پادگان شهر، تپیی   |
| اداره‌های کل در گلستان      | همه تجمیع گردیدند گرگان |
| میان سایت استانداری آنها    | کنار یکدیگر باشند یکجا  |

## مکانهای فرهنگی گرگان

گذشته سینما در شهر گرگان مولن روژ، کاپری بود و دیانا مولن روژ نام آن تغییر کرده ست شده امپایر نامش نیز بهمن نکرده کاپری تغییر نامش بنا شد سینمایی جایش الان ولی مهتاب آخر گشت زندان دگر تالار فخرالدین نمونه ست شود اجرا نمایش، فیلم، آهنگ که حیف سالن آن محدود باشد بنا بود تا در جای دیگر اگر تالار پانصد صندلی داشت گلستان را که مرکز هست گرگان برای جشن و کنسرت و مراسم ولی افسوس ظرفیت کمترین ماند دو سالن شد اضافه حیف کوچک که هر وقت گذر می‌کنم ز آنجا به دانشگاه و در برخی ادارات دو سالن نیز خواهد گشت ایجاد یکی بنیاد علمی و پژوهش در آن مشغول باشد چند سالی کتابخانه که گردیده ست بنیاد

اسامی دگر بوده ست بر آن دگر امپایر بوده نام آنها به سردر نام آن عصر جدید است لباس تازه‌ای کرده‌ست بر تن به تعطیلی کشیدش روزی آتش که دو سالن مجزا هست در آن ندامتگاه محکومین گرگان هنر در قامت آن چند گونه ست بدین سان می‌کند خدمت به فرهنگ شمار صندلی پانصد باشد که گردد ظرفیت چندین برابر ولی فرهنگسرا سه هزار صندلی می‌داشت باشد جمعیت در آن فراوان چنین سالن برایش هست لازم چنان بوده قرار اما چنین ماند به ساختمان اداری هم اینک فراوان می‌خورم افسوس آن را سالن نیز باشد در مدارس در محلات که مربوط است سالن‌ها به ارشاد که هم اهل هنر هم اهل دانش به امکانات باشد نیز عالی مزین گشته نامش میرداماد

|                         |                               |
|-------------------------|-------------------------------|
| مکانی بهر مردم آشنا هست | کتابخانه عمومی دگر دو جا هست  |
| بشارت نیز در نوبخت عالی | کنار پارک شد میرفندرسکی       |
| به دست شهرداری شد مهیا  | به هر جا خانه فرهنگ است بر پا |
| برای جامعه تاثیر دارند  | که در فرهنگ و ورزش گرم کارند  |

### ورزش گرگان و ورزشگاه‌هایش

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| نموده از گذشته کسب عنوان      | به ورزش هست پویا شهر گرگان    |
| برای تندرستی و رقابت          | کند فعالیت پنجاه هیئت         |
| که جمعی می‌شود سوش روانه      | به جا ماند، از گذشته زورخانه  |
| یکی هم پوریا پور وطن شد       | یکی مشعل یکی نامش کهن شد      |
| که باشد از گذشته قدمت آن      | زمین فوتبالی توئی گرگان       |
| دهد پانزده هزار آن جای در خود | جدید استادیومی هم بنا شد      |
| به هر بازی دگرگون حال این شهر | همیشه شهره بسکتبال این شهر    |
| به بسکتبال ایران پایتخت است   | هر آنکس که ببیند باورش هست    |
| نباشد مثل آنها کل ایران       | هواداران بسکتبال گرگان        |
| مقام قهرمانی سهم آن شد        | به چندین دوره گرگان قهرمان شد |
| توان میزبانی را ندارد         | ولی افسوس سالن خُرد باشد      |
| فضای سالن اینجا کوچک اما      | فراوان است مشتاق تماشا        |
| مهیا بهر جمعیت نمایند         | بنا گردید تا سالن بسازند      |
| نماینده فرستاده ست خیلی       | به دیگر رشته‌ها در تیم ملی    |
| برای تیم والیبال بسیار        | هم از شطرنج بازو و وزنه بردار |
| فراوان نیز ملی‌پوش دارد       | به کشتی و کبدی شد سرآمد       |

## رادیو گرگان و صدا و سیمای گلستان

شده آغاز فعالیت آن  
در آن شد نامه‌ی سرباز خوانش  
زمان یک ساعتی و مختصر بود  
به روی موج‌ها گردید جاری  
ارائه می‌شد از رادیو گرگان  
به سال هفتاد و هشت سیما گشت ایجاد  
که مجری بود در سیمای گرگان  
به روی ماهواره گشت جاری  
ولی از مازندران پخش می‌شد آن  
عالم غوشارو و هم رنگین کمان بود  
زمان پخش آن بسیار محدود  
ادامه داشت این تاسی و دو سال  
ولی هشتاد و یک پایان پذیرفتم  
به کارم داشتم حس عاشقانه  
جوانی را بدین سان زندگی بود  
هم از احوال سیمای گلستان

به سال سی و دو رادیو گرگان  
که می‌شد پخش از رادیو ارتش  
بدین سان خانواده با خبر بود  
به سال سی و هشت آغاز رسمی  
تهیه گشت برنامه فراوان  
به تاریخ نهم از ماه مرداد  
پزشکپور اولین گوینده آن  
گذشت از افتتاحش پنج سالی  
گذشته ضبط سیما بود به گرگان  
به صبح جمعه‌ها اجرای آن بود  
زبان فارسی با ترکمن بود  
نگارنده در آن ایام فعال  
چهل و نه شروع کار بود و می‌گفتم  
همیشه بودم در هر دو رسانه  
هم اجرا داشتم هم گویندگی بود  
نوشتنم شرحی از رادیو گرگان

## مراسم پیش از عید نوروز گرگان-نوروز خوانان- سمنو پختن(سمنوپزان)

|                             |                                            |
|-----------------------------|--------------------------------------------|
| به گرگان پیش از نوروز آیند  | همه نوروزخوانان ماه اسفند                  |
| محلی جامه شان بسیار زیباست  | نوا سازشان هم بس خوش آواست                 |
| بخوانند این چنین آید بهاران | دهند این گونه مؤده اهل گرگان <sup>۱۰</sup> |
| دو هفته پیش از نوروز مردم   | زمانی که جوانه کرده گندم                   |
| هر آنکه نذر دارد طبق سنت    | سمنو می‌پزد با شور و رغبت                  |
| جوانه چرخ و بعدش صاف گردد   | درون دیگ بر آتش گذارد                      |
| همه از آشنایان جمع گردد     | برای هم زدن تا ته بگیرد                    |
| همیشه معتقد هستند این را    | که نقش انداخته در دیگ زهرا(س)              |
| شبه پنجه‌ی انگشت باشد       | نشان یا دانه‌ی تسبیح دارد                  |

---

<sup>۱۰</sup>. اول گویم بسم الله ، بسم الله نام خدا  
نوبهار مبارک بو (باد)  
اول گویم بسم الله، بسم الله نام خدا  
دویم من میکنم سلام  
کور نباشد(نبود) دودمان  
سیوم می‌کنم دعا  
نوبهار مبارک بادا، لاله زار مبارک بادا  
لاله زار مبارک بو(باد)  
در کتَم دارم عصا، رسیدم دولت سرا  
با عزت و احترام  
به حق صاحب زمان  
عازم کربلا، عمر و عزت بجای

## خانه تکانی و خانه ورچینی کردن (قندواری کردن)

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| همه مشغول به خانه تکانی      | به گرگانی شود آن قندواری      |
| تمام خانه‌ها انجام گردد      | وسایل هرچه باشد را بشوید      |
| همه ایران چنین رسم است بر پا | که قبل از عید گردد پاک و زیبا |
| چه نیکو باشد این رسم کهن را  | از ایران بشنود هر جای دنیا    |

## حاجی فیروز

|                            |                                           |
|----------------------------|-------------------------------------------|
| یکی از رسم‌های خوب نوروز   | بیايد در خیابان حاجی فیروز                |
| دهد مژده شروع سال نو را    | همه شادی نمایند از تماشا                  |
| لباسش سرخ باشد بر تن آن    | نماد آتش است و او نگهبان                  |
| لباسش سرخ و صورت تیره باشد | نشان از آتش است و دوده باشد               |
| همیشه دایره زنگی نوازد     | به شادی این ترانه را بخواند <sup>۱۱</sup> |

## سبزه انداختن پیش از عید نوروز و فلسفه آن

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| بریزد سبزه هرکس قبل نوروز      | عدس، گندم، جو یا ارزن در آن روز |
| به روی کوزه‌ای یا توی بشقاب    | بپاشد دانه را بعدش دهد آب       |
| روایت گشته در افسانه‌ها اینسان | که باشد رشد سبزه، برکت آن       |
| به ذهن هر کسی این بود باور     | که باشد پیش رویش سال بهتر       |
| که آنسال کدامین دانه بهتر      | همان کاشته می‌شد زان بیشتر      |
| بکارد آن چه محصولش زیاد است    | که محصول فراوان می‌دهد دست      |
| به روز سبزه هنگام برگشت        | به روی بام سبزه پرت می‌گشت      |
| بگوید موقع پرتاب بی شک         | به در شد سبزه، چهارده مبارک     |

<sup>۱۱</sup>. حاجی فیروزه / سالی یک روزه / ارباب خودم بزبز قندی / ارباب خودم چرا نمی‌خندی

## چهارشنبه سوری و قاشق زنی و نمک کوزه شکستن

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| زمان چهارشنبه سوری آتش    | شود روشن به هر کوچه بساطش    |
| بخواند هر کسی وقت پریدن   | بگیری زردی‌ام سرخی‌ات از من  |
| گذشته رسم ما قاشق زنی بود | شب چهارشنبه سوری دیدنی بود   |
| پسرها چادری بر سر نهاده   | در هر خانه رفته در محله      |
| برای حفظ گمنامی خموشند    | در هر خانه‌ای چیزی، نگویند   |
| به دست هر پسر بشقاب کاسه  | که با قاشق زند آن را به ضربه |
| کسانی تخم مرغی می‌گذارند  | به شادی منتظر بهر بهارند     |
| درون کاسه شیرینی و میوه   | به شادی می‌شوند آنها روانه   |
| نمک کوزه همان آب نمک هست  | گذشته جای آن هر خانه بوده ست |
| شکسته چهارشنبه سوری آن را | برای بهداشت کوزه‌ی دیگر مهیا |

## حمام رفتن زنان قبل از عید

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| زنان دسته به دسته قبل نوروز | به گرمابه روند آنها طی روز |
| حنا بر دست و بر موی سر خویش | زمان شستشو از هر زمان بیش  |

## ساعت تحویل سال نو، حضور در اماکن متبرکه

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| گروهی رسمشان باشد بدینسان    | چو مانده ساعتی تا عید آنان   |
| همه جمعند امامزاده پر از شور | امامزاده که باشد نام آن نور  |
| تبرک می‌کنند آنچه که دارند   | به کیسه در ضریح ش می‌گذارند  |
| گروهی نیز گورستان گرگان      | کنار رفتگانند و عزیزان       |
| لباس نو به تن هر کس بپوشد    | برای نو شدن هر کس بکوشد      |
| چنین گشته در روایات          | که باشد در بهار این از مهمات |

### هفت سین و هفت شین و هفت چین

|                                 |                              |
|---------------------------------|------------------------------|
| به سینه سب و سرکه می‌گذارند     | به سفره هفت سین را می‌نهادند |
| همه آراسته گشته به ترتیب        | سماق و سمنو و سجد و سب       |
| بدین گونه سر سفره چین بود       | زمان باستان شین جای سین بود  |
| نبات و شیر و شمعی طبق سنت       | شقایق، شهد، شیرینی و شربت    |
| که رسم هفت چین هم پیش از آن بود | چنین در دوره ساسانیان بود    |
| به جایش یا غذا بود و حبوبات     | درون هفت چینی بود غلات       |
| برای خیر و برکت هست قرآن        | پس از اسلام روی سفره‌ها مان  |

### پذیرایی عید نوروز

|                               |                          |
|-------------------------------|--------------------------|
| هم آجیل است و شیرینی گرگان    | مزین با خوراکی فراوان    |
| دگر نان خرمايي، سرغلبيلي عالي | اوماج حلوا و نان زنجبيلي |

## ساعت تحویل و دید بازدید عید نوروز

|                              |                                      |
|------------------------------|--------------------------------------|
| شگون دارند برخی طبق سنت      | که پیش از عید وقتی مانده ساعت        |
| رود از خانه بیرون و بماند    | پس از تحویل سال آنکه بیاید           |
| همه جمعند دور سفره‌ی عید     | دعا هست و نیایش لحظه‌ی عید           |
| کنند از همدگر در عید دیدار   | بساط رفت و آمد داغ بسیار             |
| رود کوچکتر اول روزها را      | بزرگان نیز بعد از آن مهیا            |
| برای دادن عیدی به فامیل      | که می‌آیند در این ایام تعطیل         |
| به کوچکترها دهند عیدی بزرگان | که پول نو، مرغانه سرخ و کادو به آنان |

## عید غدیر در گرگان

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| رسد عید غدیر خم در اینجا    | هر آنکه نیست سید نام آنها   |
| به رَشَنق می‌شود معروف نامش | امیرالمومنین باشد امامش     |
| روند آن روز تا دیدار سادات  | همیشه دوستدار و یار سادات   |
| ز بعضی سیدان دو گهره‌اند    | پدر و مادر سید و سیده باشند |
| پذیرایی کند سید از آنها     | نموده سفره‌ی عیدی مهیا      |
| دهد سکه به هر مهمان در آخر  | هر آنکس که در آنجا هست حاضر |
| نگه دارند با خود سکه‌ها را  | که می‌گویند دارد برکت آنها  |

## غذاهای سنتی گرگان

قلیه، ماش پتی و ساک باشد  
غذای سنتی شهر ساک است  
خورند آن را سرد یا گرمش فراوان  
که خاطرخواه دارد بس فراوان  
به همراه پلو یا خالی آن  
چو سوپ اسفناج سرد دیده  
پیاز و گوجه بادمجان در آن است  
کند خوشمزه آن را وقت خوردن  
کدو، ماش و چغندر هم در آن است  
حبوبات فراوان نیز دارد  
که با نعنا و با فلفل مهبیاست  
عدس پلو کنارش می‌توان چید  
که دارد خوردنش حال و هوایی  
غذا که پخت با نان می‌خورندش  
که گوجه نر همان تشنوست در آن  
شود توزیع نداری بین مردم  
شود تا صبح پخته روی شعله  
نماید پخش آن نداری و خیرات  
به شب یا صبح توزیع می‌نماید

خوراکی‌های بومی شهر دارد  
شبه آش و سوپ خوش خوراک است  
ساک بین خورش، سوپ، آش سرگردان  
نخود با اسفناج و گوشت در آن  
تناول می‌شود همراه با نان  
غریبه هر کسی آن را چشیده  
به جز ساک اشکنه هم مال آن هست  
نماید سیر داغ آن را به روغن  
غذای دیگرش هم ماش پتی هست  
قلیه خورشی خوش طعم باشد  
دگر کوکو سفید یا مرغانه ماست  
چو پخته هم زده مرغانه گردید  
جغور بغور هم باشد غذایی  
جگر را ریز کرده تفت دهندش  
پلو خورش خروس‌کله بادمجان  
رسد چون اربعین یا چهل و هشتم  
میان خانه‌ها در هر محله  
به وقت صبحگاهی در محلات  
شله زرد و حلیم است آنچه باشد

## شیرینی‌های سنتی گرگان برای سوغاتی

کنون گوئیم ز سوغات گرگان  
یکی حلوا اماج و زنجبیلی  
همیشه نان خرمایی گرگان  
عسل که آرد هم همراه آن است  
از این ترکیب سوغاتی دهد دست  
درون آرد کنند گل آب پاشی  
هر آنچه نرم باشد تفت دهندش  
عسل با روغن حیوانی و هل  
در آخر صاف گردد سطح حلوا  
گران باشد همیشه قیمت آن  
دگر سوغات باشد پا درازی  
زمان خوردن صبحانه باشد  
شود اندازه آن چون کف دست  
ملایم روغنی و خشک دارند  
مشبک شکل نان زنجبیلی  
شود مصرف به هر محفل به هر روز  
دیگر سرقلیلی اینجاست سوغات  
به ظاهر باشد آن مانند گردو  
کلمبو نان خرمایی گرگان  
پس از تفت دادن آنها و خرما  
به دست قرقره نقشی پذیرند

که دارد مشتری‌های فراوان  
دگر پادرازی و سرغلبیلی  
مہیا از گذشته تا به الان  
چو مخلوط کره با زعفران است  
که نامش نیز حلوا اماج است  
الک می‌گردد آنگه از سه صافی  
پس از آن با درشت قاطی کنندش  
شود با زعفران مخلوط و کامل  
کند مانند لوزی شکل آنها  
در ایران پخت آن مخصوص گرگان  
که باشد موقع مهمان نوازی  
چنین خوشمزه در هر خانه باشد  
سیاه دانه فراوان روی آن هست  
به مجلس پیش مهمان می‌گذارند  
خمیرش نیز باشد شکل لوزی  
به ویژه در غدیر و عید نوروز  
که هرجا هست آن در هر محلات  
پس از پختن بپاشند قند براو  
گلاب و گردو و هل در دل آن  
خمیری در دل خود می‌دهد جا  
شود گرد و بدین سان شکل گیرد

## تنقالات گرگان

شود در تاوه پخته کنجد اما  
 به گرگان نام پشت زیک گویند  
 شکر، کنجد، کره باشد موادش  
 پس از پختن روی سینی بریزد  
 به تکه‌های کوچک گشته تقسیم  
 شبیه پشت زیک رشته به رشته  
 یکی دیگر که بریانست نامش  
 برنج نیم پز نه پخته نه خام  
 نماید آسیاب این چهار تا را  
 به گرگان هست نامش مارمُرده  
 کوکویی کته با زرد چوبه در آن  
 خمیر آید به دست از آرد و آب  
 دگر حلوا که در آن زعفران است  
 به گرگان نام کاجی زِر جوش است  
 شکر هست و گلاب و آرد با هل  
 شود چون آرد پخته توی تابه  
 اگر با آرد باشد، آردی هست  
 یک حلوی دگر گردوئی هست آن  
 گذشته افشله نوشیدنی بود  
 تهیه می‌شد از فارنج با آب  
 یکی بود برف‌دیشو از خوردنی‌ها  
 شی که برف می‌بارید فردا  
 مربا آلبالو می‌ریخت بر آن  
 گذشته برف دیشوا اسم آن بود  
 به سینی می‌نماید پهن آن را  
 گذشته نام پشت دیگ نامند  
 شود این هر سه در هم روی آتش  
 در آن با گوشتکوبی پهن گردد  
 شب چله سر سفره ببینیم  
 فراهم می‌شود آن از نشاسته  
 برنج است و نمک بر روی آتش  
 شکر کنجد شود مخلوط بادام  
 شود مصرف شب چله و یلدا  
 شود اما به بزم و جشن خورده  
 که خاک قند می‌پاشند بر آن  
 میانش ماش و نامش ماش قطاب  
 که باشد نام کاجی و روان است  
 که نوعی حلوی روان هست  
 شود کاجی از این ترکیب حاصل  
 نماید همزمان شربت اضافه  
 برنج اما شود، حلوا برنج است  
 رنگش سیاه مرسوم در غرب استان  
 برای جسم و جان هم بود پرسود  
 و یا رب‌انار این شربت ناب  
 شب و روزی که برف می‌بارید آنجا  
 کند لبریز لیوان را از آنها  
 شود آماده شربت توی لیوان  
 ولی افسوس اینک گشته نابود

## عرق گیری از گیاهان در گرگان

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| گذشته تا به اکنون در بهاران   | عرق گیرند زنها از گیاهان     |
| شود دمنوش و دم جوش آن عرق‌ها  | برای حال خوش گردد مہیا       |
| کبر، گل گاوزبان و شنبلیله     | آناریجه، شوید و رازیانه      |
| بهار نارنج و بادرنج بویه      | زُلتنگ و گل محمدی و خُرفه    |
| کرفس و جعفری، بومادران است    | دگر رُز ماری است و شاتره هست |
| بوداغ و پنج انگشت است و ریحان | گیاه خار شتر، نعنا فراوان    |
| سیاه و سبز زیره دارد اینجا    | سراسویان و بیدمشک اعلا       |
| زنیان، دارچین و خارخاسک       | فراوان کنگر اینجا هست بیشک   |
| گیاه کاسنی با قاصدک را        | چو مرزنجوش بنمایی تماشا      |
| انار و کندس و آلو و گوجه      | شود تبدیل به رب از گذشته     |

## آب گرگان و باران نیستان

|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| دو رشته از قنات آب شیرین        | گذشته شهر را می‌کرد تامين   |
| قناتی بود در سرخواجه گرگان      | یکی سرچشمه بود رشته‌ی آن    |
| یکی معروف آب چهل دختر           | که در سرخواجه بوده آن شناور |
| قناتی که محل سرچشمه بود ست      | که نام چشمه آن خاصه رود ست  |
| چو طی شد بیست روز از عید، باران | بیارد، بوده معروف آب نیسان  |
| ادامه داشت تا اردیبهشت آن       | در آن بوده‌ست خاصیت فراوان  |
| همه از ناودان‌ها می‌گرفتند      | که از خاصیتش بسیار گفتند    |

### عروسی گرگانی‌ها

برای ازدواج و عقد پیوند  
 در اول خواستگاری می‌نمایند  
 سپس مردانه رسمی بود اینجا  
 حنا بندان و شیرینی که خوردند  
 به جای نامزدی در شهر گرگان  
 به صرف میوه و شیرینی و شربت  
 عروسی نیز بهر خوردن شام  
 چو پایان می‌گرفت آن شب عروسی  
 به روز بعد پا تختی ست برپا  
 میان جمع می‌آیند و آنگاه  
 یکی پول و یکی کالای منزل  
 طلا هم هست بین آن هدایا  
 خوراک‌زرتو را بعد از عروسی  
 غذای ویژه داماد و عروس است  
 در آن گردو و فندق پسته بادام  
 بدینسان می‌شود معجون مهیا  
 پذیرایی کنند از میهمانان  
 بود زرجوش نام دیگر آن  
 کنارش جای خاگینه بگیرد  
 یکی هم نیز نان پادرازی  
 شود تقدیم آخر رونمانه  
 یکی از هر طرف تحویل گیرد

مراسم بی‌گمان بسیار دارند  
 که این آغاز باشد بهر پیوند  
 پس از آن آبخوری می‌گشت بر پا  
 سپس عقد و عروسی می‌نمودند  
 گذشته آبخوری گفتند بر آن  
 همه اقوام و دوستان می‌شد دعوت  
 به صرفه جویی دعوت می‌شد اقوام  
 پس از تبریک و جشن و دیده بوسی  
 همه زن‌های فامیلند آنجا  
 دهد هر کس هدایایی به دلخواه  
 بدین سان جمع می‌گردد وسایل  
 دهد هر میهمان کادوی خود را  
 کند آماده مادر زن به زودی  
 به‌گراگان این چنین رسمی به‌جا هست  
 شود ادغام کنجد روغن دام  
 انرژی می‌دهد زوج جوان را  
 دهند آن روز کاجی میزبانان  
 که نامش این چنین باشد به‌گراگان  
 شکرپاشی شده مرغانه باشد  
 بدین سان می‌شود مهمان نوازی  
 طلا یا پول یا کالای خانه  
 هر آنچه را گرفته می‌نویسد

شود تحویل داماد و عروش  
 بخوانند آخرسر لیست‌ها را  
 هر آنچه هر که او را هدیه دادش  
 شود جبران به روز جشن آنها  
 شب سوم که مادر زن سلام است  
 همه فامیل را او میزبان هست

### پاگشا کردن نزدیکان عروس و داماد

پس از آن می‌شوند آن زوج دعوت  
 چنین رسمی که دارد پاگشا نام  
 به مهمانی روند آنها به نوبت  
 برای آشنایی خوردن شام  
 پدر، مادر برادرها و خواهر  
 برای آشنایی‌های بهتر  
 که گردند آشنا فامیل با هم  
 که پیوند این چنین گردیده محکم  
 پس از آن رفت و آمد پا بگیرد  
 که گردد مستمر این رفت و آمد

### غذاها و مراسم ماه رمضان گرگان

رسد چون ماه روزه شهر گرگان  
 به نوع نان آن را قُلاچ گویند  
 کنند افطار اینسان روزه‌داران  
 که آن را بربری هرجا بنامند  
 پنیر و سبزی است و روغنی نان  
 که باشد کنجد و جزغاله در آن  
 سیاه دانه و زردچوبه در آن است  
 سر افطارشان اینگونه نان است  
 در آن هنگام جزغاله بگیرند  
 حرارت چون ببیند دنبه گوسفند  
 غذا شامی و کتلت هست و لرزان  
 شود گوش فیل و لرزان چو مهبّا  
 ترک گردید لرزان نام دیگر  
 فرنی آبگوشت و آش با آن  
 ترک گردید لرزان نام دیگر  
 بساط زولیا بامیه، حلوا  
 به بوی زعفران گردد معطر  
 نشاسته چون که با بادام باشد  
 شود بی‌رنگ و لرزان نام باشد

### جیگر (جگر) خوری در گرگان

بساطش داغ هر گوشه کنار است  
 همیشه رسم بوده بعد از افطار  
 دل و قلو، جگر مخلوط با نان  
 جگر با دنبه یا روده یا پی  
 به آن مخلوط می‌گویند گرگان  
 مسافر رهگذر هر کس که خورده است  
 پس از افطار مسجدهای گرگان  
 زنان هم روز در بعضی منازل  
 عدس پلو خوراک شام عید است  
 شود تقدیم آن شب مبلغ آن  
 فراوان برکت فطریه باشد  
 که آن دستور از پروردگار است

جگر خوردن همیشه برقرار است  
 کبابی رفته یا در خانه این کار  
 فراوان کیف دارد خوردن آن  
 به سیخ آورده و گردد کبابی  
 شبیه ش نیست در هر جای ایران  
 پس از خوردن از آن تعریف کرده‌است  
 قرائت می‌شود یک جزء قرآن  
 قرائت کرده قرآن جزء کامل  
 که همراه پلو کوکو سفید است  
 زکات فطریه به مستمندان  
 برای خانواده بیمه باشد  
 در این اعمال، خیر بشمار است

## بازی‌های بومی و مرسوم گرگان لنگه بازی و غیره

|                               |                                 |
|-------------------------------|---------------------------------|
| گذشته بود بازی‌های بسیار      | که در هر کوی و برزن داشت تکرار  |
| وسط بازی و هفت سنگ، لنگه بازی | یه قل دو قل و بادبان، تيله بازی |
| همه مشغول به چلیک بازی        | گروهی جوز و بادبادک بازی        |
| گرفته تکه‌ای از پوست گوسفند   | به رویش تکه سری می‌نهادند       |
| بغل پا می‌زدند و می‌شمردند    | که هر که ضربه‌هایش هست تا چند   |
| یکی از ضربه‌های زیبا و دشوار  | که پاپیوز باشد نام این کار      |
| به یک سو پرت کرده لنگه با پا  | زند با پای دیگر از پشت آن را    |
| برای آنکه لنگه‌ها نیفتند      | به پاشان کفش چون پوتین پیوشند   |
| هر آنکه بیشتر شد ضربه‌هایش    | به رتبه قهرمان می‌گشت جایش      |

## تک بازی و تيله بازی

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| پسرها تيله بازیشان فراهم   | همه تک‌های رنگی گرد در هم   |
| به تيله نام دیگر تک بگویند | تک اما کوچک و شفاف باشد     |
| کدر رنگ است تيله جنس چینی  | کنار هم تفاوت را ببینی      |
| زمین خاکیست جای تيله بازی  | اگر نمدار باشد خاک عالی     |
| به چندین چاله‌های کوچکی را | که باشد مات آنجا نام آنها   |
| به قدر نیم متر از هم مسافت | حدود ۵ سانتی هم مساحت       |
| درون مات تک گردد روانه     | که باشد امتیازی را نشانه    |
| شوی نزدیک تيله‌های دیگر    | هدف را می‌زنی این گونه بهتر |
| زدی هر تيله آن مال تو گردد | که این پاداش بازی تو باشد   |
| چو انگشت وسط یا دومی را    | به ضربه می‌زنی به پشت تک‌ها |
| اگر دقت شود همراه ضربه     | شوی در آخر بازی برنده       |

### وسط بازی

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| وسط بازی که در آن دو گروهند  | گروهی در دو سویی جای گیرند  |
| گروه دیگری هم درمیانه        | که گیرد از دو سو دیگر نشانه |
| شود پرتاب توپ از سوی دیگر    | هدف گیرد شود یک یار کمتر    |
| اگر در اختیار خود بگیرند     | دوباره باز یار خود بگیرند   |
| از این پرتاب و جا خالی نمودن | هدفگیری و کم کردن فزودن     |
| برنده می شود معلوم آخر       | مشخص می شود آن تیم بهتر     |
| چو یاران وسط توپی بگیرند     | گرفته بل و یاری را بیارند   |
| اگر بیرون نباشد یار دیگر     | ذخیره می شود یک بار دیگر    |

### جوز بازی یا گردو بازی

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| گذشته جوز بازی رونقی داشت     | به هر کو چه گروهی کوت می کاشت |
| برای انتخاب شقه باید          | پس از خوردن زمین بالا نیاید   |
| گروهی چاله ای مشغول بازی      | نباشد غیر یک چاله نیازی       |
| برای کوت شقه بود لازم         | که می گردید آن پرتاب دائم     |
| ردیف کوت گردو چیده می شد      | همه دور و یکی خشکیده می شد    |
| به نوبت شقه ها پرتاب می شد    | به هرچه خورد آن می گشت از خود |
| اگر می ماند کوتی آخر کار      | رسد نوبت به خشکیده دگر بار    |
| بُود نوعی دگر از جوز بازی     | که جوزها را ز خط بیرون برانی  |
| در اول دایره گردیده ترسیم     | در آن گردو به ترتیب است تقسیم |
| به شقه می زنند آنچه در آن است | چو بیرون رفت گردو مال آن هست  |
| یکی هم دامنی یا چاله ای هست   | که می گیرند گردو را به هر دست |
| بریزند توی چاله جوزها را      | شمارش می شود زوج و فرادا      |
| اگر زوج است سهم آن که ریزد    | اگر فرد است چاله بان بگیرد    |

### بادبان (بادبادک بازی) و هفت سنگ

|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| در اینجا بادبادک بادبان بود   | به هر کوچی گرگان بی گمان بود   |
| سیریشم و کاغذ و نی، قرقره بود | میان خانه‌ها مان بود موجود     |
| ته آن رشته‌ای مانند زنجیر     | که می‌چسبید در پایان به آن زیر |
| دو گوش بادبان هم گوشواره ست   | بدین گونه تعادل برقرار است     |
| گذشته هفت سنگ از عهد دیرین    | که بوده بازی بسیار شیرین       |
| همیشه بود در کوچه خیابان      | بساطش پهن در هر جای گرگان      |
| به روی یکدیگر چون چیده گردید  | به ضرب سنگ هم پاشیده گردید     |
| برنده هر که سنگی بیش انداخت   | هر آنکه کمتر اندازد از آن باخت |

### نو دسته چلیک بازی

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| چلیک بازی که ورزش بود انگار   | که بازی بود و هم مانند پیکار |
| چلیک آن تکه چوب روی دو سنگ    | بدین گونه شود آغاز این جنگ   |
| زند ضربه به آن با نودسته دیگر | رود چلیک از آن جا فرا تر     |
| حریف، آن چوب رفته را بگیرد    | کشد زو یک نفس آن را بیارد    |
| نفس کم آورد آنکه حریفش        | مسافت را نشیند روی کولش      |
| به دوشش آورد تا پای بازی      | شود تکرار با دگر حریفی بازی  |

### یک قل دو قل ( سنگ چران بازی )

یه قل دو قل به هر جا مهمان بود  
همان بازی چشم و دست با سنگ  
اگرچه هر کسی مشتاق آن بود  
شروعش بخش می شد بر زمین سنگ  
یکی از بین آنها پرت می شد  
سریعاً پیش از پایین رسیدن  
بگیرد این چنین هر سنگ فوری  
چو پایان یافت می گردد برنده  
رود یک مرحله دیگر پس از این  
اگر هم ناموفق بود اینجا  
رقیب از ابتدا بازی نماید  
پس از طی کردن دور نخستین  
به دور بعد جفتی جمع گردد  
نشیند سنگ روی دست یا پشت  
شود هر مرحله یک سنگ افزون  
به دور آخرینش چهارتاییست  
همه در مشت باشد بعد حرکت  
به دور بعد بازی نیز سخت است  
عروسک نام دور بعد باشد  
به دو انگشت دروازه بسازد  
چو یک یک رد نماید سنگ ها را  
در آخر سنگ ها را با مهارت  
بدین سان بازی اش پایان بگیرد

که نام دیگر آن سنگ چران بود  
که باشند این سه در بازی هماهنگ  
طرفدار زیادش دختران بود  
به حد فاصل بسیار یا تنگ  
به سرعت رو به بالا پرت می شد  
نماید از زمین سنگی گرفتن  
پس از آن می گذارد در کناری  
ولی بازی آن دارد ادامه  
ادامه دارد این بازی شیرین  
رود بیرون شود گرم تماشا  
در اینجا قاعده اینگونه باشد  
ادامه یابد این بازی شیرین  
شود پرتاب سنگی هم مجدد  
به سرعت نیز گیرد باز در مشت  
نباید گردد آن از مشت بیرون  
به یک حرکت دگرروی زمین نیست  
شود ترکیب سرعت با مهارت  
که هر سنگی نشیند پشت هر دست  
تمام سنگ را وقتی بپاشد  
پس از پرتاب سنگی رد نماید  
نماید جمع آنها را به یکجا  
بگیرد توی مشت خود به سرعت  
رقیب آخر شکست خود پذیرد

## گویش گرگانی یا استرآبادی

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بگویش پارسی دارند صحبت        | کند تغییر گاهی هر مصوت        |
| وجود واژه‌هاشان کم شمارند     | دگر تغییر چندانی ندارند       |
| چو در تعداد واژه بی‌کران نیست | که گویش باشد و دیگر زبان نیست |
| به لهجه استرآبادی و گرگان     | کمی دارد شباهت با خراسان      |

## واژه‌های گرگانی با گویش استرآبادی

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| کتابی می‌شود واژه قرائت          | همین گونه ست آن هنگام صحبت       |
| به جای می ولی م گفته گردد        | کمی هم جای می م نیز باشد         |
| مَرَم گویند جای اینکه می‌رم      | به جای اینکه می‌دانم مِ‌دانم     |
| مِ‌تانه نیز می‌تونم در اینجاست   | تُماشا کردن اینجا هم تماشاست     |
| مصوت‌ها فقط تغییر یابد           | درویش واژه‌هایی نیز دارد         |
| سِخ و بِخ با کسره چنین است       | که گردد سِخ و یِخ آری همین است   |
| مِخ اینجا چون شود با کسره خوانده | همان میخ است با تغییر ساده       |
| به جای وایستادن هست گفتن         | در اینجا حرف مردم ایست کردن      |
| دِگه دیگر، مِگه یعنی که گوید     | مِ‌تانه نیز اینجا می‌تواند       |
| توانستن شود تانستن اینجا         | نِ‌میشه با کسره شود، نِ‌مشه آنرا |
| مِ‌سه می‌رسد در گویش اینجا       | مِ‌شه هم می‌شود گردیده معنا      |
| به آویزان چه می‌گویند گرگان      | به ضمه می‌شود آغاز اُوزان        |
| بله، آری، آره گویند اینجا        | به فتحه می‌کند آغاز آن را        |
| چَره یعنی چرا با کسرهایش         | سوالی گردد آن لحظه صدایش         |
| مِفهمه می‌شود می‌فهمد اینجا      | مِ‌خوابه می‌دهد می‌خوابه معنا    |

مِخَوانِه جای می‌خواند بگویند      به گرگان لهجه‌ای اینگونه دارند  
 می افتد نیز اینجا مَفْتَه باشد      مِجَرَخِه غیر می‌چرخد نباشد  
 به اینجا اینجه می‌گویند مردم      همانجا اُونِجِه می‌گردد تکلم  
 به جای می‌نشینم هم مِشِینَم      مِخَواد معنی می‌خواد هست آن‌دم

### واژه‌های گرگانی ظروف و اشیا

لَقْلُو نام ماهی تابه باشد      چلو سوزن که آبکش نام دارد  
 در اینجا سرکو یعنی سیرکوب است      که یا سنگیست یا از جنس چوب است  
 حلب پیتی چَلْک باشد در اینجا      مواد یا نفت می‌ریزند آن را  
 کُبّاره هم سبد از جنس نی هست      برای میوه می‌گیرند در دست  
 کُودار آن چارچوب درب گویند      کلاف پنجره را هم بخوانند  
 به هرجا گود باشد جُول گویند      به تَسْک کم عمق و کوتاه قد بنامند  
 در اینجا جُول بشقابی که گود است      ولی بشقاب صاف اینجا که تَسْک هست  
 به پارچی که مسی باشد در اینجا      به گویش مَشْتَفِه گویند آن را  
 اگر سولاخ گوید هر که گرگان      همان سوراخ باشد معنای آن  
 اگر تِکِ تکانو را بگویند      بدان اسباب بازی را بنامند  
 صدا سر می‌دهد با هر تکانی      شود بازیچه‌ی هر کودکانی

|                                 |                                    |
|---------------------------------|------------------------------------|
| شود وردست نام پیش دستی          | ولی بشقاب باشد نام دوری            |
| شکسته گردد اینجا ظرف چینی       | پس آنگه بش زدن را هم بینی          |
| شود کفگیر نامش کَفَسَن اینجا    | کنار ذغال اَرسین و ماشه باشد اینجا |
| به پستانک که باشد کام کودک      | در اینجا چُفْچُفْک گویند بی شک     |
| کسی که آب جویی را ببندد         | به او گویند که بند و پُتُو زد      |
| مچاله پارچه، بند نامند اینجا    | گر بسته کند جوی آب و بطری را       |
| مِجری نام صندوقچه ست گرگان      | که اشیا گران محفوظ در آن           |
| سماور هست گرگان نام سماور       | به زیرش هست تن پُر که نگهدار       |
| دگر سینجاق، سنجاق است آری       | و تَه گرد است و هم انواع قفلی      |
| دو تا معنی دهد پلوار گرگان      | یکی چاقی دام و گوسفندان            |
| یکی هم چوب ریزی روی خانه ست     | دو معنی این چنین پلوار راهست       |
| به روی چوب چرخد فِرِفرانو       | که نام دیگر آن جرجرانو             |
| گلی از جنس کاغذ بر سر چوب       | که با تَه گرد سوزن وصل شد خوب      |
| بچرخد در مسیر باد باشد          | در این هنگام کودک شاد باشد         |
| به دو انگشت چوبی که بچرخد       | در اینجا فرفره آن نام دارد         |
| به هر نوع کفش اینجا کُوش گویند  | به جای روسری چارقد بنامند          |
| بگیرد پالتو هم الخَلَق نام      | لباسی بودست مردانه بر اندام        |
| که باشد بقچه، سارق خوانده آن را | مَتکا نیز بالش باشد اینجا          |
| دواگلی را مِرْکُرْکُرْم نهاده   | برای زخم گردد استفاده              |
| به روی میوه شن ریزه ببیند       | به لهجه گوید این ها سرج دارند      |
| شموش آن ترکه‌ی نمودار چوب است   | معلم در گذشته داشت در دست          |
| وَلَه وِیل آنچه کج باشد بگویند  | هر آنچه ضربه خورده را بنامند       |
| عَلَم قِرْقر به هر چه زشت باشد  | بزرگ است و به آن زاغارت گویند      |
| مزاحم در مسیر راه باشد          | چنین واژه بر آن دلخواه باشد        |

شود چو دستمالی تکه تکه  
 در اینجا نام آن‌ها کهنه باشد  
 همان دندان‌های شانه باشد  
 چه باشد از فلز فُر دَبه گویند  
 و چادر شب پیچشه رختخواب است  
 چو گیرد شعله یکهو گر بنامند  
 چه از اشیا باشد یا از آدم  
 از الیاف گیاهی بافته هست  
 رَجَه جای طناب اینجا بگویند  
 که باشد آن کلفت و بس تنومند  
 به هرکه لاغر اندام است گویند  
 قدیمی بوده و تیزی ندارد  
 که کهنه باشد و نه تیز و بُرا  
 به هنگام چرای گوسفندان  
 به جای کفش چارُق هست اینجا  
 تفاوت هست بین معنی آن  
 دگر کفشی که پیرزن ببوشد  
 بگوید لهجه گرگانی که نُمیید  
 چنین گویند که قنداق پیچ است  
 شمارش کرده و پَرکاله گویند  
 که جا داده لباس در حمام رفتن  
 در اینجا لیت و پلِیت آن را بگویند

لباسی که ندارد استفاده  
 برای پاک کردن بهره گیرد  
 اگر گرگان کسی غیبه بگوید  
 به ضربه شکلشان تغییر یابند  
 در اینجا واژه‌ی رِسْمان طناب است  
 آلو را شعله آتش بخوانند  
 قرم قاطی هر آنچه هست در هم  
 حصیر بافته هم، کوب، فرش است  
 لباس شسته روی چه گذارند؟  
 کِتَل چو نیز چوبی را بنامند  
 به واژه استخوان چو نیز دارند  
 به کارد و چاقویی که کُند باشد  
 کُله کارد است در گفتار اینجا  
 به کفش لاستیکی پای چوپان  
 که با یک پارچه می‌بندد آن را  
 دو معنی می‌دهد گالش به گرگان  
 کسی که گاوها را می‌چراند  
 فرو ریزد اگر چیزی کسی دید  
 اگر محکم کسی هر چیز را بست  
 زمانی که لباسی را بشویند  
 به بقچه در قدیم سارُق گفتن  
 هر آن چه له شود یا ضربه بیند

## اصطلاح‌های گرگانی بخش انسانی

نَخِه کاری در اینجا وصله پینه‌ست  
در اینجا پُشْمُروک انسان بیخود  
کثیف اینجا لقب دارد شِییشُو  
به چوپان گُوگله‌بان بگویند  
چاچول باز آدمی که حقه باز است  
سخن چون تو دماغی هر که گوید  
هوس، هالیز باشد توی گرگان  
به سست ایمان در اینجا نیز گویند  
سبکسر، ساده اینجا شِفْت باشند  
هر آنکه مسخره گردیده بسیار  
اَلْمَازْمَنه شد گُر گُرفتَن  
به هم زد کاسه کوزه ماره یعنی  
اگر گویند سکه سُو نِداره  
بگویند تا ببیند جای زیبا  
اگر یک یا سه تا عطسه کسی زد  
شود از کار خود دیگر پشیمان  
دو عطسه چون زند جفت گویند  
به بچه که پدر پیر است و فرتوت  
بگویند اَنْقُو مَنقُو شد در اینجا  
نَه لَش آدم بیکاره باشد  
به نشیدن زدن، گوش ورقلی هست  
دِگه چی، معنی دیگر چه دارد

نَخِه هم آدم بی دست و پا هست  
که مانند نَخِه القاب او شد  
همیشه نامرتب چهره‌ی او  
ولی منظور اشخاص نفهمند  
اهالی از وجودش در گداز است  
در اینجا گینگنا او نام دارد  
هالیز افتد، هوس چون کرده انسان  
که آنان را حُرْحری مذهب بنامند  
لقب این گونه بر او می‌گذارند  
شود معروف به کچه از این کار  
به گرمایی که گیرد ناگهان تن  
زده بر هم دگر اوضاع، آری  
نَدارد رونقی مثل گذشته  
آدم بَهَرش مِشه باز از تماشای  
به او گویند برخی که بد آمد  
پشیمان از ادامه دادن آن  
برای کار آن باشد خوشایند  
شود زنگوله‌ی در پای تابوت  
به معنی هست آن کس خورده سرما  
دگر لُخت و پَتی پوشش ندارد  
که از هر گفتگویی می‌کشد دست  
بخواهد از طرف چیزی بگوید

خَلامه بجهای نوزاد باشد  
 به کُول افتاده آنکه با سماجت  
 تُنِکِه شورت از جنس زنانه  
 کُپْک، پیر هَپْهَپو آنها که پیرند  
 قَدْتِه من بشم یعنی فدایت  
 پُروُک یعنی سکوت و فکر کردن  
 پُروُک پُروُک مَزِد، جایست خلوت  
 کسی افتد زمین با ضربه‌ی پا  
 دروغگو را قُراییه بنامند  
 هَپْله هَپو بیکار ست و نادان  
 به شک گویند دل دل کردن اینجا  
 تَلَنَک در رفته چون باشد به صحبت  
 جر و بحث زبانی هست کل کل  
 به هرجا صحبتی تا از ضَماد است  
 در آن لحظه که چایی را دهد قورت  
 خبر دادن شود اینجا جُقُلِی  
 کسی که قِر دهد گویند تُو داد  
 به گیج و کنترل از دست داده  
 به قوزک‌های در دو طرف پا  
 شود آرنج زنگیچه به گرگان  
 قِر و قَمبیل دادن رقص کردن  
 شیدِی تیتُ پَر در شهر گرگان  
 به عادت کرده آمُخته بگویند  
 به جُوز زدن به وقت سرد بودن  
 به تازه طفل که دنیا بیاید  
 کندکاری به آنچه داشت فرصت  
 جِدْلوک آن که می‌گیرد بهانه  
 به پیری، نام این گونه بگیرند  
 الهی که بمیرم من برایت  
 پُروُک زدن همان در فکر رفتن  
 که باشد سوت و کور و نیست صحبت  
 به آن گویند لینک انداخت اینجا  
 به واژه‌ی دروغ، قراب گویند  
 چنین نامی بر آن‌ها هست گرگان  
 گرفتار به تودید است زیرا  
 بگوید هر که را که نیست قدرت  
 هر آنچه کج که باشد می‌شود وَل  
 بداند هر که مفهوش پماد است  
 نشسته هر که آنجا بشنود هُورت  
 شود سوسه در اینجا هم فضولی  
 چو می‌رقصد کسی در مجلسی شاد  
 تِلو خوردن شود توتو مَخُوره  
 به گرگانی بگوید قُق در اینجا  
 بدین گونه‌ست گرگان گفتن آن  
 شود گَمبیل اینجا چاق بودن  
 شود تکه نمودن معنی آن  
 چَنه را چانه‌ی صورت بخوانند  
 درون خود بدن را جمع کردن

دِگِه پا رفتش قط شد به معنا  
دَری بَری در اینجا ناسزا هست  
اَتوُمَتُو شود چرخاندن چشم  
سِهیر یعنی مقاوم بودن اینجا  
به بچه که بازیگوش باشد  
مدیریت عنان کار گویند  
کند تحریک یعنی نِخلی داد  
دلش رِه باد داده هست ترسید  
قُلُب پاس است استفراغ کردن  
بگوید دِگِه چشمام سو نِداره  
بارا سَحَر شما کی راست مِشین  
پَرِیجِه پَرِیجِه شد دست و پاها  
مُخَسِبِه هست می‌خواهد به گرگان  
فَلَنگو بست و در رفت فلانی  
لُوجِه انداخت یعنی لب بچیند  
شود رِخ‌رو گرفته معنی اسهال  
تِرِا پِرا پراکنده شدن هست  
خُل و چِل مسخره گردد همیشه  
کند قهر زیادی شد قَرَندوک  
لُغوز تیکه پراندن هست گرگان  
اگر آهسته بردارد قدم را  
شَلَق سبلی بسیار محکم  
به جای گُل به گُل گُو به گُو گویند  
جُوُم‌بُور آدم ژولیده باشد

جلوگیری نمود از راه آنها  
به توهین کردن با سر صدا هست  
هم از حیرت هم از سرگیجه یا خشم  
بَرَد پیش این سِمِج هر کار خود را  
همه شیطان کَلُو دیگر بنامند  
اَقاد مَکْنِه فرمان می‌پذیرند  
بدین گویش به گرگان می‌شود یاد  
شده زهره ترک یعنی هراسید  
تو لَک بودن، سکوت و فکر نمودن  
دگر سویی دو چشم او نِداره  
برای سحری بیدار شود این  
همان مُور مُور معنی گردد اینجا  
چقدر مَحْسَبِه خوانیده فراوان  
شده از ترس و وحشت او فراری  
پس از این حالت، او گریه نماید  
همین‌طور از فراوانی هر سال  
جدا گردیدن یک جمع یک دست  
وَ شِفَت و شور آدم‌های ساده  
جدل بسیار در بازی جَدلُوک  
لُغوز انداز شخص تیکه پران  
شود سالانه سالانه در اینجا  
صدای خوردن اجسام با هم  
دو خواهر ضربدری دارند پیوند  
لِجَر بهداشت در ظاهر ندارد

لَمِه لُس کم تحرک باشد و شُل  
 حَقُّو هم سسکه کردن زیاد است  
 سُلْمه مَشْت آرامی به پهلُو  
 دَغَر بَغَر به دعوای زبانیست  
 سینه سُو خیز رفتن‌های کودک  
 سَبیل و مانده سرگردان چو گویند  
 جیک و پیک هست اسرار و خبرها  
 شَفَنده هست سیلی، چک زدن‌ها  
 ملک‌الموت عزرائیل باشد  
 نودانه ذکر خیر مردگان است  
 چَنه‌نَ‌رُش زن حرف زیادی  
 نَتَانم بین هر آنکس که حسود است  
 شود سرفه، کُلِش در گویش اینجا  
 نگوید نیش‌گون، چَمَبِلوک است  
 شنیدی بامبول یعنی بهانه  
 نباشد هر کسی بر عهد و پیمان  
 حَکه داره چه حکه‌ها که داره  
 دهن دَره‌ست خمیازه کشیدن  
 به حرکت دادن باسن در اینجا  
 به آدم‌های چاق اینجا چه گویند  
 هَپَله هَپُو بی‌نظم است در کار  
 آیم سایم میاد، یعنی کم آید  
 معطل کردن و آهسته بودن  
 یواش مَمَد به پنهان کار بودن

خُورَد لَمِه زمین بسیار بی هُل  
 دو لابی هرچه را گیری به دو دست  
 برای دادن هشدار به او  
 به غرغر کردن و حرف زیادیت  
 به حرکت کردن زیبای کودک  
 مردَد بودن بسیار باشد  
 که می‌دانند مال یکدگر را  
 شبیه شَتَلَق گویند اینجا  
 در اینجا هر که مَلْکَمود گوید  
 به گریه گفتن خوبی آن است  
 چَنه نروشیدن این است معنی  
 قوی هم قُلْجُماق و با وجود است  
 در اینجا اَشَفِه عطسه است معنا  
 فراوان واژه‌ها باشد از این دست  
 چنین گویند بامبول در مباره  
 در اینجا دَبه کردن گویش آن  
 شود چه حوصله، برنامه داره  
 قره‌قَمیش باشد ناز کردن  
 به گرگانی بگویند قُمْبَل آن را  
 همه گَنَدَلَه، گَنَدول و قُمْبُلَویند  
 لباس و ظاهرش آشفته بسیار  
 گُل به گُل سر زدن گاهی بیاید  
 بگویند مَس مَس و فِس فِس نمودن  
 سَمِه سُو نیز دیر آماده گشتن

ریکش وا شد، شود خندیده معنی  
چلاق شد دست و پام از تنگی جا  
کُل و شُل به فلج گویند گرگان  
اوچکاش جای اشک و پلک باشد  
در اینجا گل مژه سُنْدِه سِلَام است  
شود تقبیش اَنْقَر مَنْقَر اینجا  
شیاف اینجا اِماله نام دارد  
پی تی بزن دهن ره، باش خاموش  
اگر قرضی شود پرداخت کم کم  
پاچه ورمال باشد آدم بد  
اگر گویند غَنَجَش زد فلانی  
چکُکیدن، زیادی پرس و جو هست  
تَلکه هست سر کیسه نمودن  
چو گوید لِر گرفته هرچه باشد  
مُچپله زنی که بی حیا هست  
بَزُک دوزک هم آرایش نمودن  
به صاف وایساده شَخ بگویند  
دکاره مِره و دکاره میاد  
زبان فارسی مشمول ذمه  
تیار کن تهیه و آماده کردن  
يَغُر باشد درشت اندام نه ریز  
هول و ولا نشان از ترس دارد  
تَلنگَر دارد اینجا زَمْبَلَق نام  
فَعْلِه نامی برای کار دون هست

پک و بُزش به وین خوش تیپ یعنی  
دگر خسته شده هم دست و هم پا  
سر بی مو شود کله کدو آن  
دگر معنی اشک و مژه دارد  
دُمِل هم واژه اش اینجا کورک هست  
به جای بازجویی گوید این را  
که از مخرج دوا را محلول فشارد  
همون ساکت بمان و حرف کن گوش  
بگوید چلکه چلکه پس گرفتیم  
جَلَب بدجنس باشد بیش از حد  
دهد معنی که او خوش هست و عالی  
نَجه کُل، بس کن و دیگر زن دست  
شود جَنج بی گمان فریاد کردن  
فراوانی آن جنس است بی حد  
ماتشکه دختر فرزند و شلوغ است  
به هر خوشبخت، بخته بار گفتن  
به برپا وَخِه یا وَخِر بخوانند  
به دارد می رود گویند ومی آد  
به گرگانی شود مشغول دُمِه  
چادر چاقچورچادر سر نمودن  
وله ویران شود آواره بی چیز  
کلام آهسته وینک، وینک باشد  
به ضربه پشت گوش نابهنگام  
عَمِلِه نیز معنایش چنین است

پیر در گویش گرگان پدر هست  
 بگوید سمبه پر زور است هر کس  
 حجاب هر کسی که هست ناجور  
 شود سَرُتو نمودن سرزنش نیز  
 قُشار اینجا به معنای فشار است  
 بگیرد شب‌نشینی شب چره نام  
 پاپلوی بهشت پروانه جنت  
 تَکِ پا خورد، پایش خورده جایی  
 ایزو ایزو، هست اینجا اصطلاحی  
 لَخ و لَخ کار آهسته نمودن  
 شود سُمباند ساییدن در اینجا  
 اُوله چکُوست، روی آبله گون  
 اگر ببند کسی مبهوت و حیران  
 به جای آنکه گوید فوت یا پف  
 حَرَام حَرَش شود اسراف کردن  
 هَپَل چَپَل کند، دقت ندارد  
 صدای خوردن چیزی شنیدن  
 دَم چَکِش نرو دوری گزیدن  
 به عادت لذتی بسیار برده  
 تلاش بی‌جهت سَک دو زدن هست  
 شود کله کَشَک دزدانه دیدن  
 اونقد کرد گُمبه گُمبه که تگو هم  
 فیسوک آن کس که باشد پرافاده  
 بَلَک داره، ندارد میل آن کار

که مار هم در این گویش مادر هست  
 فشار و زور را کرده مشخص  
 ولنگ‌واز گویندش به منظور  
 کند هر کس خطایی بهر هر چیز  
 زل و پل نیز معنای زخم و زار است  
 نَس اینجا کار که شل گردد انجام  
 به هر که هست خوب و پاک نیت  
 به هم خورده تعادل نیز چندی  
 به وقت خنده و هنگام شوخی  
 قدم آهسته وقت راه رفتن  
 تمیزی هست دیگر معنی، آن را  
 به زردَمبُوک روی زرد و کم‌خون  
 بگوید ویر دیده بی‌گمان آن  
 به گرگانی بگوید واژه را کُف  
 اُوگُو زدن چنین مصرف نمودن  
 دهد بر باد هر پولی که دارد  
 مَرُوک مَرُوک باشد این جویدن  
 نباش آن دور و بر آنگاه اصلن  
 به او گویند یارو چَشْتِه خورده  
 شلخته لالابالی نیز شَرته‌ست  
 به هرجا دزدکی هی سر کشیدن  
 در و دیوار را زد ضربه محکم  
 غرور آن زیاد و نیست ساده  
 شده از کردن آن کار بیزار

بگوید هرهر و کرکر به خند ست  
 و له و یاز یعنی عشو و ناز  
 شود لی رفتن اینجا معنی آن  
 به پهلوی هرکه خوابیده ست آن را  
 توله دادن همان هل دادن اینجا ست  
 بلفته هر که باشد بی قواره  
 به وقت بحث زهمار اینجا  
 نماند هیچ چیزی چون به سفره  
 زمان حرکت از شیب آن زمانی  
 شکم بالا و پایین گردد آنجا  
 لیقله لیفو لباسی که گشاد است  
 لفه لوش اینجا بد لباس است  
 اگر تشنه بخوهد شربتی سرد  
 بگوید گرمه پت او هست اینکه  
 چو لاغر دید نی قلیان بنامد  
 هر آنکه تازه به دوران رسیده ست  
 تلو خوردن به وقت راه رفتن  
 چپورو شد شود وارونه گشته  
 دمنخ ناراحت و افسرده باشد  
 پینه کی مره خواب آلوده باشد  
 به ظاهر او نشسته گردن اما  
 ددو بدو زیاد داره به گفتار  
 به سرعت کار اگر صورت پذیرد  
 شود میلاخ خیلی لاغر اینجا

صدای خنده بین شان بلند است  
 به گویش باز اینجا می شود واز  
 دراز اینجا کشیدن توی گرگان  
 بگو یک پل افتاده در اینجا  
 فشار اما به گویش کؤس معناست  
 شلخته لآبالی هست و شرتّه  
 بگو زق نبود آن وقت دعوا  
 شود هرک پرک غذا ر کرده  
 که ماشین می خورد آنجا تکانی  
 شود قیلی پیلی با لهجه آن را  
 علم شنگه سر و صدا زیاد است  
 همیشه نامرتب هر کجا هست  
 به جای آن ولرم و گرم آورد  
 زند این گونه حرف خود به طعنه  
 به هر بیمار مُرده لیک گوید  
 به او گویند که نو کیسه آن هست  
 اَلک دُولک مَره اینجا ست گفتن  
 جَلْمُور است بی نظم و ژولیده  
 دلش از غصه ها پژمرده باشد  
 نشسته چرتش اما هست بی حد  
 به هر سو کج شود وقت تماشا  
 فراوان دردسر دارد چنین کار  
 چنین رفتار سَک سَک نام دارد  
 تپل بیند بگوید چُمبه آن را

به تخم مرغ فاسد شوت گویند  
 اگرچه گیج گاو هر گاو گیج است  
 نحیف و زرد و لاغر جیک مُرده  
 شود خُرُمبه چاق و تنبل اینجا  
 چموش آنکه نباشد بند جایی  
 بگوید هم به انسان هم به حیوان  
 کند بی حوصله کاری در اینجا  
 اگر سَلانه سَلانه بگوید  
 نحیف و لاغر اینجا استخوان چو  
 چُغولی نزد کسی بردن شکایت  
 بگوید پُشتُرو شد دَمُرو شد  
 بگوید سمبه‌اش پر زور باشد  
 تکان وقتی دهد نوزاد پا را  
 ترا پرا پراکنده نمودن  
 به جای ناسزا فاش‌کتره گویند  
 شود موی فراوان شلخته  
 به جای آنکه گوید غوطه ور فراوان  
 کسی که خشمش آن لحظه زیاد است  
 اگر رنگش پریده می‌شود پیک  
 شکسته بند را گویند چک‌بند  
 بپوشد بچه چشمش وقت بازی  
 قولنجک قورت دادن با فشار است  
 کمر چسبد به ران با استخوانی  
 سخن بی فکر شد بلغور کردن

خُل و چِل را همین گونه بنامند  
 ولی مقصود هر کس همچو آن هست  
 به جاننداری که پژمرد و فسرده  
 شود پرخواب هم خُرَسَمبه اما  
 تکاپو می‌کند بهر رهایی  
 که گردد استفاده آن بدینسان  
 بگوید کرده سَمبَل کاری آن را  
 بُود منظور آن آرام آمد  
 به هر کس که ندارد جته‌ای او  
 خطای دیگران کردن حکایت  
 به هر چیزی که ناگه زیر و رو شد  
 طرف یعنی فراوان زور دارد  
 بگوید کرده پا چک پاچک آنجا  
 تَبوک اینجا همان پس کله خوردن  
 اگر در بحث گرم گفت و گویند  
 به این گویش در اینجا پَپ کله  
 بگوید جای آن گردیده پلغان  
 به آن گویند یارو پوش کرده ست  
 شکم در گویش گرگان شود خیک  
 به هر ارتوید در خانه گویند  
 به آن گویند چشم‌تَرک بازی  
 فشاری که گلو را می‌دهد دست  
 چَپَک باشد به گرگانی زبانی  
 چُکه پرسیست پرس و جو نمودن

### واژه های گرگانی قسمت انسانی و رفتاری

همیشه لینگ هم پا هست در تن  
 بدان منظور جمع بچه باشد  
 بگوید سر به دست خواب بسیار  
 گذشته گفته می شد تا به الان  
 به ترسو نیز ترسندوک گویند  
 زرنک و تیز را فُجاق گویند  
 کل چپاس وارونه گشتن و کلنچار رفتن  
 بگوید دَمَبَرُو خوابیده آن را  
 در آنجا دَمَبَرُو آن را بنامد  
 بگوید بامبَلِک چسته به گفتار  
 به هم زد کاسه کمچه ماره اینجا  
 که باشد هر کجا از او حکایت  
 تعجب کرده می گوید که اَبِیو  
 شگفتی را چنین ابراز دارند  
 شکانده هست تأیید شکستن  
 برای شادی و تشویق اینجا  
 به این گونه نگه بسیک گوید  
 که بی انگشت می آید ز لبها  
 رِیغُو هم لاغر است و جان نداره  
 چنین گردیده گرگان گویش آن  
 بدون حرکت و هرگونه آواست  
 زمانی که صدا ناگه شنیدن  
 وَ گرده رو، شود هر گرد صورت

کَل، لَمَبَر، کَفَل، اینجاست باسن  
 زَقَلَه، یَقَلَه جِقَلَه، جمعند  
 کَفه خُو یا کَفه مَرگِه تَه بذار  
 به گردش جی جُو می گویند گرگان  
 در اینجا چُنْدَلِک چُمبَاتِمَه نامند  
 پیه هر کس که ساده لوح باشد  
 پلیچ خوردن در اینجا پیچ خوردن  
 کسی روی شکم خوابید اینجا  
 وسیله پشت رو هر جا گذارد  
 پریدن از خوشی یا ترس بسیار  
 به هم ریزد کسی برنامه ها را  
 چِنِس یعنی خسیس بی نهایت  
 شود پرتاب کردن نیز پرتو  
 به جای وای یا وا این بگویند  
 شکستن می شود اینجا شکاندن  
 چَکِه بَرُوَش گوید کف زدن را  
 نگاه دزدکی بِسِیک باشد  
 شِلُّ زد سوت زد گردیده معنا  
 لُوئُوَر هیکل درشت بی قواره  
 هَوُو شود وَسَنی در شهر گرگان  
 کمین بی صدا خَف کردن اینجاست  
 بَجی یعنی پیر، جستن، پریدن  
 شود گَمبیل، چاق و فربه هیبت

غذا را خورد اینجا هست لمباند  
 شود لُب بُلُق در گرگان به لهجه  
 شود جد بابو و بابا کُلان هست  
 برار گردد برادر خار خواهر  
 شوَمردمان شود فامیل شوهر  
 شوپیر هم پدر شوهر بنامند  
 شوخواه‌ار شوهر خواهر در اینجاست  
 شود زن خاها ر اینجا خواهر زن  
 شود زن مار، مادر زن در اینجا  
 شوپیر اندر و شومار اندر  
 پیرو سو هر که رفتارش چو باباست  
 کسی که مار سو گویند او را  
 وجب در گویش اینجا یک وجه هست  
 در اینجا آش پنیکا خاله بازیست  
 بگوید اَشِنفه زد عطسه کردن  
 به آن ظرف درون گاهواره  
 مَلَج مُولوچ باشد آن صدایی  
 که باشد آن صدایی چندش آور  
 لکاته آن زنی که لکه دار است  
 همه دارن میان، دکاره میان  
 چکه پرسی، فضولی زیاد است  
 گرفتاری در اوضاع شلوغی  
 بلر بی حس شدن در جایی از تن  
 دهنش چفت و بست انگار نداره  
 اگر گوید فلان بسته کیره  
 عرق شُرته بگوید موقعی نیز

غذا را می خورد یعنی مُلمباند  
 بُلُق افتاد لُب گود رفته  
 ولی مادر بزرگ نَنجان است  
 عمو عامو در اینجا مار، مادر  
 مار اندر نیز نام مادر آندر  
 ولی به مادرش شومار گویند  
 برادر شوهر اما شو برار است  
 زن داداش اما زن برارن  
 پدر خانم شود پیرزن، اما  
 اگر که ناتنی باشند دیگر  
 تمام خلق و خوی‌ش مثل آنهاست  
 شبیه مادر و اقوام آنها  
 زن و فرزندا هم بچه و بله ست  
 ظروف و چیز غذایی کم در آن هست  
 حَقو هم سکسکه باشد به گفتن  
 همه گویند که تَنبِلَه بچه  
 درآید از دهان وقت غذایی  
 شود هر خاطری از آن مکدر  
 به بدنامی و رسوایی دچار است  
 برایشان در اینجا هست باراشان  
 همیشه کنجکاو در هر کجا هست  
 هیرویر است در گرگان به معنی  
 مثالش موقع دندان کشیدن  
 طرف فحاش و خیلی بد دهانه  
 که از چرک و کثیفی بسته پینه  
 که باشد چهره از گرما عرق ریز

کسی را با غضب کردن تماشا  
 وَلِهَ جَن قُرْ، به آن چیزی بگوید  
 چِه رُو هم شود اینجا دگرگون  
 شود زنگیچه نام جایی از دست  
 میان بازو و آرنج جایش  
 شود چُرَتینگ هر انسان کوچک  
 کسی که پشت خود بالا بیارد  
 چَل لَک زانو به گویش هست اینجا  
 تُک ما طعنه از نزدیک بودن  
 کشیدن بردن با زور بی حد  
 سُرُومَر است و گنده هست منظور  
 چُغندر گِزر افرادی که دوندند  
 اگر کج کرد راه خویش وَرَداد  
 نوازنده که دوره گرد باشد  
 گذشته گاوداری کارشان بود  
 صدای آروغ و بادِ گلو را  
 به جمع و جُوز کردن قُنْجَلَسُو  
 بَرَبِجِه، کودک از خواب پریدست  
 اگر گوید، کسی راشو، به پا خیز  
 مزاجش سرد باشد یخ یخوک است  
 کشیده ریق یعنی مردنی شد  
 سرایدار باشد یا نگهبان

بگوید چشم غلام رفته ست آن را  
 کج و کوله به ظاهر گشته باشد  
 دگر از آن تعادل رفته بیرون  
 که بازو خورده با آرنج پیوست  
 شود زنگیچه نقطه اتصالش  
 یتیمچه بی پدر گردیده کودک  
 هر آنچه هست گیمبو نام دارد  
 کند آن لحظه خالی زانوی پا  
 جلو بینی ما هستید اصلن  
 به این رفتار خَرته کش بگوید  
 که سالم هست و خوشحال است و مسرور  
 چنین اشخاص را اینگونه گویند  
 چون از دیدار شخص هست ناشاد  
 دگر گودار اینجا نام دارد  
 ولی آن کارشان گردیده نابود  
 به آن گَنْدِرَجِه گویند اینجا  
 ز سردی هوا و جای تنگ شد او  
 با صدای بلند بیدار و بی قرار است  
 که باشد بلند شو معنای آن نیز  
 گرفته هر که اسهال آن رِخُوک است  
 به دنیای دگر او رفتنی شد  
 به خانه گِلِه بان گویند گرگان

## واژه های غذایی گرگانی

شنیدی نان قَلّاج به گرگان  
غذای شور شوره قِرقره هست  
زَلکو می شود ترش فراوان  
به ذرت گَرَمکه گویند اینجا  
به تخم مرغ که رنگش نمودند  
اَوچَلو معنی اش آب برنج است  
شود جزغاله دمبه آب کرده  
شنیدی اسپناق آن اسفناج است  
در اینجا آش را شوربا بنامند  
نمک اَو وقت پخت آب نمک هست  
برنج کم برای تست کردن  
به ته دیگ پلو، رَندُو بگویند  
شکم پر مرغ و ماهی مُسمّا  
شود پر گردو و سبزی معطر  
شود پرک آنچه بو مانده از غذاها  
چنین بویی ضُخم مرغ دارد  
غذا که آب بسیار است در او  
فشرده شد اناری داخل او  
هر آنچه که فراوان روغنی شد  
به صندوق خانه، اندو خانه دیروز  
بگویند ترچلو یعنی پلو را  
خمیر آماده شد با آرد و آب

شبه بربری باشد به تهران  
زیادی تلخ، تلخ زهرمار است  
دگر ترش زَق قُروته معنی آن  
پُپُو نرم و پف فیل است معنا  
به آن مرغانه سرخش نیز گویند  
همان آب پلوی آشپز هست  
برای مزه بین نان نهاده  
قَله پیتی خورشتی با جگر هست  
به شاهی نیز ترتیزک بگویند  
برای طعم دادن به برنج است  
در اینجا می شود مَسْثوره بردن  
بدین گویش همه در گفتگویند  
غذایی هست خوشمزه در اینجا  
که طعمش می شود اینگونه بهتر  
بگیرد بوی چربی ظرف ها را  
پیاز و ادویه بو را بگیرد  
به آن گویند اینجا آب زیو  
به گرگانی شود آن آب لَمبو  
به آن گویند که چرب چلی شد  
دگر انباری کالاست امروز  
به همراه خورش خورده ست آن ها  
شود پخته بدین سان ماش قُطاب

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| درون آن پیاز و ماش ریزند       | شود آماده نوش جان نمایند      |
| خورشک کن اگر وقتی بگوید        | خودت را سیر کن با هرچه باشد   |
| غذا کم هست معنای خورشک         | غذا نسبت به آدم‌هاست اندک     |
| اگر یک تپلو خواهد غذا را       | دهد معنی که کم دارد تمنا      |
| ذخیره کردن اینجا هست پستا      | برای روز سختی و مبادا         |
| شود شت هرچه بی‌مزه ست اینجا    | چنین توصیف بنمایند آن را      |
| چون غذا داغ است وقت پخت ویز    | چاشنی افزون نماید آشپز        |
| به همراه افزودن، اگر سردش کنند | هست در گویش که او را حِف دهند |
| برای پخت نازخاتون عالی         | شود کوبیده بادمجان کبابی      |

### واژه های گرگانی (جانوران)

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| جوجه تیغی شود جی‌جی‌کپه‌رو     | به تار عنکبوتی بندکلو           |
| به هر پروانه می‌گوید پاپلو     | جوان باشد بگوید پرپرو یا پیرو   |
| به کرم قهوه‌ای که خاک دارد     | در اینجا نام آن را الیس گوید    |
| حلزون را آجیک اینجا بنامند     | میان باغچه‌ها جای دارند         |
| بنامد شوپرک خفاش‌ها را         | بگیرد کُوربو هم جغد معنا        |
| شود تشنو خروسی که جوان است     | به این گویش چنین نامی بر آن است |
| پشه یا هرچه چون او هست آلبو    | هر آنچه حشره ریز است چون او     |
| شود قورباغه اینجا نام و لغاز   | به سنجاقک بگوید که لیلمباز      |
| ماچکل هست نام مارمولک          | که شکش هست چون تمساح کوچک       |
| به گنجشک‌دراين شهر چاقوک گویند | به اردک هم نیز لیک گویند        |
| صدای جیرجیرک صبح برخاست        | نشانه هست که آن روز گرم‌است     |
| به هر جایی که تار عنکبوت است   | به گرگانی شود بندکلو هست        |

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| پرنده پَرسیه فراخ گردن      | به جز رنگ سیاهی نیست بر تن |
| به جثه هست چون مرغی پَره‌لا | شکارش می‌کند صیاد آن را    |
| نماید مرغ را وقتی چدارش     | جلوگیری نماید از فرارش     |
| اگر کُرچ است مرغی معنی آن   | زمان تخم کردن گشته پایان   |

### واژه های گرگانی میوه‌ها، سبزی‌ها، گیاهان

|                                 |                                 |
|---------------------------------|---------------------------------|
| در اینجا لَب‌لَبو نام تمشک است  | و شفتالو شلیل است و هلو هست     |
| مَل انگور هر شاخه از آن است     | انار خشک و ترش آن ناردان است    |
| دگر نامش در اینجا ناردنگ است    | اسامی اینچنین خیلی قشنگ است     |
| برای ترشی بعضی غذاها            | برای پخت دست آشپزها             |
| ولیک آن میوه‌ی خودروی کوهیست    | دگر کُنْدُس همان ازگیل وحشی‌ست  |
| هویج اینجا گِرَر نام است و زردک | همه آنها به یک معناست بی‌شک     |
| اگر تقسیم گردید خوشه انگور      | به این گویش همان چُلمه ست منظور |
| همه گویند باقله در اینجا        | بدین تغییر جزئی باقلا را        |
| گُل صُبا که باشد قرمزی رنگ      | سحر گل باز می‌گردد هماهنگ       |
| جُوزُولوپوزُولو هر مانده میوه   | که شکل آن چروکیده، تکیده        |
| به انجیر سفید پخته‌ی زرد        | مَمُوزو نام می‌باید صدا کرد     |
| پُخه باشد تفاله چای و میوه      | سَمِشکه آفتابگردان تخمه         |
| به نوعی خربزه که هست کوچک       | برای نوبرانه هست اندک           |
| به آن گویند دستمبو در اینجا     | همه خوش طعم و شیرینند آنها      |
| درختی که در آرد تازه شاخه       | به انسان شاخه‌ها گویند تَرَجِه  |

### اصطلاح‌های گرگانی گوناگون

شود این گونه منظورش نمایان  
هر آن چیزی که می‌خواهد دهد جا  
قدیم از چند خانه جوی راهی  
که آب از ظرف آن بیرون بریزد  
دربیتی هر آنچه بی‌قوام است  
به وقت تعارف کلبه خرابه  
مرتب کردن اما قندواری  
شود خانه تکانی کرده بودیم  
تمام خانه‌ها باشد چنین کار  
پر از آشفتگی وضعیت آن  
میان خانه باشد جیغ و بلوا  
که یعنی خانه روی سر نهادن  
هم از کله و پاچه، مرغ، کاهو  
به تنگلو دهان تنگ کوزه  
برایش نام هشتک را نهاد است  
هشل هفت بی قواره زشت رو هست  
بشه مال کسی یا از شما هست  
که بایدطی کند بیمار آن را  
شود زنش نداشته وقت صحبت  
در اینجا داریه زنگی بگوید  
سه سه یعنی تحمل کن در اینجا  
آره در گویش اینجاست آره  
به مهتاب آفتاب، آفتو و مهتو  
شود بل بل زدن در گویش آری  
برای هر پرنده هست لانه  
جهش دارد به هر سو توی شعله  
به آن باریدن نی دسته گوید

شود محکم همان قرص و قده‌مان  
چپاندن هر کسی با زور بالا  
آرا هر جوی آب و آبراهی  
اوشه کرد وقتی گفته گردد  
زبرتی هرچه سست و کم دوام است  
جابه‌گا هر مکانی هست و خانه  
شود جمع‌آوری هم جم‌واری  
بگوید خانه ورچینی نمودیم  
شود هر سال قبل از عید این کار  
شلم‌شوربا به وضع نابسامان  
شلوغی، سر صدای بچه‌ها را  
بگوید خانه ماره کول گرفتن  
پروئج کندن برگ و پر و مو  
یه خشک جای کم گوید به طعنه  
وزین جسمی دهان آن گشاد است  
تراک اینجا ترک یا هر شکاف است  
اِهه یعنی چه و چره چرا هست  
زنش دوره نفاخت وقت سرما  
به خورشیدی که باشد کم حرارت  
به ساز دایره که زنگ دارد  
به جای باشه می‌گویند خاخا  
از زس سر یعنی آغاز دوباره  
شودخو، خواب و شب هم می‌شود شو  
هر آنچه می‌زند برق از تمیزی  
کلو مرغ و خروس از آشیانه  
جرقه‌های آتش هست بزقه  
اگر باران رگباری ببارد

دُل وُمُل، آب که گرم و ولرم است  
 زَلَم زیمبو هر آن چیزی که باشد  
 به رعد و برق، آسمان قُرمبه  
 صدای جسم افتاده زمین را  
 پراکنده ست تارت و پارت اینجا  
 تَلار اینجا دهد تالار معنا  
 نَشسته می‌شود ناشور نامال  
 به هر کاری که بی‌نظم است اینجا  
 مَوَال اینجا توالث را بگویی  
 فرو افتادن هر چیز لُمبید  
 سیاجوچین هر آنچه تیره باشد  
 میان جشن شادی و عروسی  
 نوازد هر کسی آهنگ با او  
 به روی خانه هر راه ورودی  
 کُلاغ نشین بخواندش به گرگان  
 اگر که خانه‌اش صندوقه گفتند  
 نباشد دزدگیر آن خانه یعنی  
 شَلَعین هرچه شیرین، چسبناک است  
 اَوَشَرَشَر آبشاران است معنا  
 به آرایش بَزک دُوزک بگویند  
 به تنگ آمد، شود ذَلَه شد اینجا  
 لِپاشنه تکه تکه رفتن از تن  
 هُووچُو شایعه را پخش کردن  
 تَلکه‌گیر بول زور گیرد  
 همه سرراس‌مُکَنن هست اینجا  
 زمانی که شود رازی پدیدار  
 شود همساده همسایه به گرگان  
 چمن‌درقیچی آن چیزی بگویند  
 شود شَخ شَخ همون آزاد بودن

نباشد داغ و سرد آبی که گرم است  
 که آویزان به روی جامه گردد  
 همینطور آسمان غُرغُر، قلمبه  
 قُرپ‌پاس است نام آن صداها  
 به هر دو واژه بنامند آن را  
 به پیشکن هم نیز گویند آنجا  
 به کاری که شود انجام بی‌حال  
 بگوید هَرَدَمبیل آن را  
 که باشد مستراح و دستشویی  
 مَلَمبه را بریزد نیز نامید  
 هر آن کس نیز تیره چهره باشد  
 به جای ساز باشد دیگ روی  
 چنین سازی شود دَمبِلَه دیشو  
 چه از جنس حلب یا که سفالی  
 چنین باشد در اینجا گفتن آن  
 به آنجا سارقین راهی ندارند  
 که محصور است بین خانه‌هایی  
 به مانند مربا و عسل هست  
 اَسیو نیز آسیاب اینجا  
 کج و کوله قناس آن را بنامند  
 دَرِرَه پیش کن ببند این لحظه در را  
 شبیه چرک از کیسه کشیدن  
 و طی کردن شود تعیین نمودن  
 تَلَه‌تَهْمَت که تهمت نام دارد  
 سر خود را همه گیرند بالا  
 چنین ضرب المثل آید به گفتار  
 محله می‌شود مَلَه به گرگان  
 که درهم برهم و آشفته باشند  
 میان راه رفتن شاد بودن

کسی هنگام تصمیمی دو دل هست  
 شود سرریز شیر و آب جوشان  
 اگر خورشید و باران همزمان بود  
 به گرگانی شود باران شغال است  
 به باد گرم گوید هُرم گرما  
 کُورک یعنی دُمَل، دیفال دیوار  
 قَلِق باشد چَم اینجا وقت گفتار  
 بگوید بَلکَم آن کاری که شاید  
 اگر خورشید و گرما بود حاصل  
 تَخی پر بودن و لبریز باشد  
 در اینجا راه کوهستان کُتل هست  
 به توشان باشدش این است معنا  
 شود بَنچه هر آنچه دسته گردد  
 به هر کس که بُود او را کس و کار  
 به جا مانده نه از لایه چنار است  
 شلاب اینجا شود باران رگبار  
 دَرَنیم لابذار این است معنا  
 اگر چیزی بهینه بود و میزان  
 مِیا باشد هوا یعنی که ابرِست  
 خمیری که شود نان است نُنده  
 جدا کردن شود سیوا در اینجا  
 یَه کله کُش اینجا هست معنی  
 همیشه هست رودخانه روبار  
 قلوبی آنچه راحت رفته داخل  
 به اوضاعی که باشد نابسامان  
 محل اتصال پاچه شلوار  
 یَه خشتک جا مکانی هست کوچک  
 زمانی که مناسب بهر کاریست  
 بنا که بام بیش از خویش دارند

چَرِه اِنقدر آرِه نه مَکَنی است  
 بگوید بی گمان سر رفت الان  
 حضور هر دو یکجا توأمان بود  
 که این از ویژگی های شمال است  
 بدن حس می کند گرمای آن را  
 تَلو در گویش گرگان شود خار  
 چَمش رِه داره، باشد خِبرِی کار  
 به شک و شبهه آخر سر بگیرد  
 بگوید آفتابی شد ضِلّا ضِل  
 اُوزان هر چیز آویزان بنامد  
 در آنجا پرتگاه آن چِکِل هست  
 کَنک کاری نما با تَرکه او را  
 بگوید لاپ آنچه نصفه گردد  
 بگوید که نیامد او ز دیوار  
 نباشد بی کس و با کس و کار است  
 نُمَاشان نیز شب گشته پدیدار  
 که نیمه باز بگذارید در را  
 شود به قاعده اندازه ی آن  
 به غیر از ابر توی آسمان نیست  
 شود اوسانه قصه و فسانه  
 زمان دست چین گویند آن را  
 به پایان بردن کار است قطعی  
 اگر کم آب باشد خُشکِ روبار  
 بدون زحمتی و هیچ مشکل  
 در اینجا می شود قاراشمیش آن  
 شود خِشک در اینجا وقت گفتار  
 کنایه باشد از مقدار اندک  
 چَلِش هست این بگوید یعنی عالیست  
 نمایی این چنین گردد پَرِه بند

محل ریزش آب است از بام      اُوچک ریز است در گویش به این نام  
 بگوید گیس مِدِه یعنی کش آمد      مربا و عسل اینطور باشد  
 پرستاری شود سابی به گفتار      کند صاحبی هر که شد پرستار

### چق نوعی پرده کرکره‌ای در قدیم گرگان

نِی تُوپر ولی کم وزن تَرچین      چو اسفنجی ست، وزنش نیست سنگین  
 شود در پرده سازی استفاده      که باشد چق در اینجا نام پرده  
 برون پنجره آن نصب گردد      بدینسان جلوی نور و گرما را بگیرد  
 به وقت شب حفاظ دور کالا      دوباره صبح می‌بستند آن را

### واحد‌های اندازه‌گیری قدیم گرگان

گذشته واحد اندازه‌گیری      که بوده در زمان‌های قدیمی  
 گرم چون چارصد می‌گشت گیروان      برای ماست می‌گفتند گرگان  
 برای سنجش وزن حبوبات      برنج و گندم و باقی غلات  
 به وزن پُوط نه بیش و نه کم بود      مساوی شانزده کیلوگرم بود  
 گرم هفتاد و پنج اینجاست یک سیر      به خاطر دارد آن نسلی که شد پیر  
 درون شیشه که سرنیزه‌ای بود      اگر نارنج و آب غوره‌ای بود  
 سه کیلو بود یا سه لیتر حتمن      چنین وزنی همیشه بود یک من

### واژه های گوناگون گرگانی

رسید اوج خود شولات کرده  
 ضَبَّه شد ضایع شد باشد در اینجا  
 هر آن چیزی شبیه کاغذ و پر  
 بگوید اینکه نازک پرپری هست  
 بگوید دُرْمه دُرْمه گشته دان دان  
 بپوشد رنگ تیره چرک وِرچین  
 شود کُوپا به روی هم نهادن  
 یَقِن یعنی یقین و حتماً اینجا  
 اَلْفَه روز قبل از عید قربان  
 بگوید هر که را چرک قُشمه باشد  
 شتاب اِشتو شود در شهر گرگان  
 اگه که چاک بر چاک است گوید  
 شود غلتیده ماده‌ای که چسبد  
 به آتش زیر خاکستر چه گویند  
 ستون از چوب و آهن می‌گذارد  
 چنین کاریست اینجا تَلَم دادن  
 در اینجا عاریه هست و موقت  
 چَبُوک آن کس که چپ دست است گویند  
 شود معشوقه مأشقه به معنی  
 کَلِش کرده شود سرفه زد اینجا  
 پُوتو اینجا زدن ساکت نمودن  
 کند پرتاب از سینی به بالا  
 تمیز این گونه آنها را نمایند

در آن کارش بسی افراط کرده  
 هم آدم بود هم میوه هم اشیا  
 لطیف و نازک بسیار لاغر  
 ظریف و نرم مانند پری هست  
 غذا تغییر یابد ظاهر آن  
 نماید هر کثیفی دیرتر این  
 لبالب کردن اما کُوت کردن  
 که باشد مطمئن بسیار آن را  
 عرفه هست اصل واژه‌ی آن  
 لباس آن کثیف و تیره باشد  
 که تعجیل است قصدگفتن از آن  
 از آن منظور پاره پاره باشد  
 به جای دیگر از جایی که دارد  
 در اینجا نرمه‌خُل آن را بنامند  
 برای آنکه آواری نریزد  
 ستون را زیر دیواری نهادن  
 به هر کاری که باشد بی‌ضمانت  
 دَرِپِش‌کُن بگوید، در ببندند  
 در گوش‌یست اینجا گوش‌گوشی  
 لباس کهنه جُل گردیده معنا  
 پیتی هم این چنین معنای گفتن  
 حبوباتی که در آن می‌دهد جا  
 به این ترتیب پاش زدن بنامند

|                              |                                  |
|------------------------------|----------------------------------|
| گرفته جای با هر چیز اندک     | به هر چیزی که در انبار کوچک      |
| هم از اشیا باشد یا از انسان  | به آنها زقله گویند گرگان         |
| کَپَک منظور باشد گفتنش را    | چُو سُوم زد هر غذای مانده برجا   |
| بگوید جیک مُردِ آن فشرده ست  | کُپَک آن کس که پیر و سالخورده ست |
| به آن هم آشیز جیک مُرده گوید | برنجی که نپخته نیز باشد          |

## ضرب المثل‌های گرگانی

|                                   |                                           |
|-----------------------------------|-------------------------------------------|
| هم اینک نوبت ضرب المثل‌هاست       | که آموزنده و بسیار زیباست                 |
| کنار فارسی گردیده بنیاد           | در آن از واژه‌های استرآباد                |
| کسی که می‌رسد جایی به تاخیر       | همه در انتظار و او رسد دیر <sup>۱</sup>   |
| به دنیا بینی اعمال خودت را        | چنین دار مکافات است دنیا <sup>۲</sup>     |
| اگر حیرت کند روزی فراوان          | از احوالش سخن گوید بدین سان <sup>۳</sup>  |
| چنین نفرین کند از رنج بسیار       | شود به شعله‌ی آتش گرفتار <sup>۴</sup>     |
| چو سوء استفاده از مال دیگری نماید | بدین منظور حرفش را بگوید <sup>۵</sup>     |
| اگر کاری شود بی‌میل انجام         | چنین ضرب المثل گوید به پیغام <sup>۶</sup> |
| کنار دیگری چون کام گیرد           | به لطف بودنش آرام گیرد <sup>۷</sup>       |
| بپرسی هرچه خاموش است تنها         | نگوید هیچ از اسرار خود را <sup>۸</sup>    |
| فراوان وقت خوردن اشتهايش          | نمی‌بیند کسی را جز غذايش <sup>۹</sup>     |
| نباشد جز زیان در کار آنان         | که دزدی، گله را گردد نگهبان <sup>۱۰</sup> |
| به شرطی امر تو را می‌پذیرم        | برای کار خود مزدی بگیرم <sup>۱۱</sup>     |
| هدفمند است و غیر از آن نباشد      | بدون برف کوهستان نباشد <sup>۱۲</sup>      |

۱. عاروس تماشارفته  
 ۲. آنگوش به در کسی بزنی موش به درت مزن ۳- مُحْم بلیچ خورد و  
 ۴- آتیش به جانش بفته یعنی  
 ۵- به لفت و لیس افتاده ۶- از رو سبیل و رمداره مداره رو  
 ۷- از سر شالی کُل دُبه‌ام او مُحُورَه  
 ۸- از سرش جو بریزی از تَهش ارزن نَمشه جمع کرد  
 ۹- از گور گرسنه فرار کرده ۱۰- از گرگ مُحواد چوپانی کنه  
 ۱۱- یک چی بده بَلْمبَآم گهواره  
 ۱۲- غار پلنگ بی استخوان نَمشه  
 بچه ته بَجْنَبَآم

همیشه شرط عاقل احتیاط است  
 همراه داشته معلول علت  
 به زحمت می‌شود پیروز شد برد  
 دلش چون خون شده از ناسپاسیست  
 برایش خوب و بد فرقی ندارد  
 ندانم کاریش دارد ضررها  
 گمانم مدتی چیزی نخورده  
 خسیس است آنچنان که جان خود را  
 نباشد کاره‌ای این گونه گوید  
 نمائید داد و ستد بیگانگان را  
 کنایه یک کلاغ و چل کلاغ است  
 ندارد فرق هر کاری که کردی

که کار خیر بی‌شک این چنین هست<sup>۱</sup>  
 چنین ضرب المثل دارد حکایت<sup>۲</sup>  
 برای رشد باید خون دل خورد<sup>۳</sup>  
 گلایه کردن از حق ناشناسیست<sup>۴</sup>  
 تفاوت بین شان کی می‌گذارد<sup>۵</sup>  
 کند ابراز اسرار نهان را<sup>۶</sup>  
 هجوم آنگونه بر بشقاب برده<sup>۷</sup>  
 نخواهد داد به عزرائیل حتا<sup>۸</sup>  
 کلاه بر سرش پشمی ندارد<sup>۹</sup>  
 ولی اقوام را مهر و مدارا<sup>۱۰</sup>  
 گرفته دمبک و داریه در دست<sup>۱۱</sup>  
 تفاوت نیست به بی‌مهری و خوبی<sup>۱۲</sup>

۱. آسته برو آسته بیا که گربه شاخِ نَزَنه

۲. شِلوار پاره مارِش بیکاره

۳. تا گوساله گُو بشه دل صاحبش اُو میشه

۴. .. کُوش بده کُلاه بده دو غاز و نیم بالا بده

۵. دوغ و دوشاب برای اون یکیه

۶. بَند ره اُو داد

۷. انگار از هار حَفی درآمده

۸. از چِنسی جان به مَلکمودنِده

۹. کلاش پشم نداره

۱۰. دوستی ته با فامیل کن سوداته با غریبه

۱۱. دنبک داریه دست گرفت و کاهِر کوه کرد

۱۲. .. بارآ آدم بی‌منظور، هر کار بُکنی، فَرَقِ نِمِکُنِه

## اشعار فولکلور گرگان

بدین گویش سروده گشته اشعار که باشد لهجه گرگانی به گفتار<sup>۱</sup>

### زبان زرگری در گرگان و زبان لوترا

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| زبان زرگری در شهر گرگان          | زمانی داشت بس رونق فراوان        |
| میان جمع رمزی بود صحبت           | میان دو نفر بین جماعت            |
| نمی‌خواهند جز آن دو بدانند       | از آن صحبت به جز آنها بفهمند     |
| پس از هر حرف ز می‌شد اضافه       | چنین تغییر می‌دادند واژه         |
| خَرَه رَزَه یَزَه دَزَه خرید است | سَزَه عَزَه یَزَه دَزَه سعید است |
| به غیر از زرگری بوده زبانی       | که می‌شد استفاده آن زمانی        |
| زبان لوترای استرآباد             | از آن وارونه گویی می‌شود یاد     |

---

۱. آتِه کَل تُوْتِه به کل پنجه بگیر نون و شکر  
 دخترو در میدان مِزَنه تیر و گمان  
 مَمَد خَر تُو فردا آفتو خورشید خانم آفتو کن یک موشْت نَخُود پَر تُو کُن  
 دق دق دق دق ملرزیم از شاخ بز مَترسیم  
 شاخ بز بر کمرم شپیشا دور سَرَم مَمَد خر تو فردا آفتو، هی، فردا، آفتو  
 ما درویشیم قوم و خویشیم تا نگیریم رد نمیشیم  
 یک موشْت نَخُود پَر تُو کن مَمَد خر تو فردا آفتو  
 روغن بده داغ کنم بچه ته قنّاق کنم  
 یه چی بده بَلَمبانم گهواره بچه ته بَجَنبانم  
 اُو زان دم در سرد اوته آجیکه رو دیوار دارِه مدوئه  
 سینه سو مُخوره زق نَبود گَمبیل شده شب پُشمروک  
 اُولما زده اُوله چَکو شَلَعین شده لِچَر شده  
 دلی گلی شو کَپر شده کَپر شده کَپر شده کَپر

### گرگان امروز

بخواند هر کسی تاریخ ایران  
 ولی اشغال آن در عصر حاضر  
 به سال بیست شهر استرآباد  
 قشون روس وارد شد به ایران  
 حدود پنج سال اینگونه بگذشت  
 ولی آثار این اشغال باقیست  
 مهم روز دگر این روزگاران  
 گذشته نام بوده دشت گرگان  
 بداند شهرت بسیار گرگان  
 شده واقع به تاریخ معاصر  
 به روز سوم شهریور افتاد  
 نمود اشغال آنکه شهر گرگان  
 پس از آن سوی مرز خویش برگشت  
 به نام روس در این شهر باقیست  
 در روزیست که گردید استان  
 ولی آن روز گردیده گلستان

### ایجاد بنیاد گرگان شناسی و تاثیر آن در استان شدن گلستان

به ماه مهر هفتاد و یک اینجا  
 برای درک آگاهی و بهبود  
 به سعی مرکز گرگان شناسی  
 سمیناری دگر برپا نمودند  
 دگر کاری که داد انجام بنیاد  
 بهار سال هفتاد و شش اینجا  
 حکایت داشت از اصرار مردم  
 توانمندی در آنها ذکر گردید  
 گروهی آمدند از سوی دولت  
 موثر بود و داد این کار سرعت  
 سمیناری مهم گردید برپا  
 که در پایان برد این منطقه سود  
 کند قالار آن را میزبانی  
 دوباره بحث استان را نمودند  
 برای آنکه استان گردد ایجاد  
 پلاکارد فراوان زد به هر جا  
 که استان گردد اینجا بعد از قم  
 بر این درخواست می گردید تاکید  
 گزارش کرد آن را در نهایت  
 کند تصویب این درخواست دولت

نگارنده به همراه گروهی همه بودیم از اعضاء بنیاد پزشکپور بود و تفکر بود و سبطی دگر میر اکبری، میر صالحی بود حضور نیک پیام و میر کریمی مصوب گشت استان در نهایت به ماه تیر در هفتاد و شش بود به ماه مهر هم دولت به تأیید نه دی در همان سال مبارک شد استان گلستان در چنین روز نیاز و آرزوی مردم آن که بوده آرزویی شصت ساله به روز بیست و سه از وقت دی ماه دراز گیسو نخستین شد در استان رسیده وقت آبادی و جبران برای این مهم زحمت فراوان نماینده هر آنکه بود از اینجا

برای مرکز گرگان شناسی که کردیم آن زمان بنیاد ایجاد دهش، فرزاتگان بود و حسینی مهیمنی هم عضو دیگری بود همه بودند در گرگان شناسی رسید اینگونه به تأیید دولت که دولت طرح را تصویب بنمود به مجلس برد و آن تصویب گردید که فرخنده ست در تاریخ بی شک تو گویی عید گشته قبل نوروز محقق گشت با ایجاد استان فضا لبریز شادی شد دوباره شد استاندار هم تعیین همان گاه شد استاندار استان گلستان شروعی بعد تأخیر فراوان کشیده مردم و مسئولان استان به مجلس کرد فرصت را مهیا

## چگونگی نامگذاری استان از گرگان به گلستان

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>شده تحویل مجلس نام گرگان<br/>کنار نام گرگان نام‌هایی<br/>یکی از نام‌ها بوده گلستان<br/>دگر بوده جرجان اسم آنها<br/>اول پیشنهاد نمایندگان مطرح‌هست<br/>نمی‌آورد رای، آنگاه چاره<br/>مصوب آنچه می‌نامید می‌شد<br/>که لایحه دولت بود نام استان<br/>رسد مازندران بخش شرقی<br/>چنان شد که موکل‌های استان<br/>حسینی، صادقی و کوهساری<br/>همه تاکیدشان گردد چنین کار<br/>که باشد رای شان نام گلستان<br/>چنین نامی بر این استان نهادند</p> | <p>برای انتخاب نام استان<br/>به روز رای گیری نهایی<br/>ارائه شد برای نام استان<br/>یکی مازندران شرقی اما<br/>درآیین‌نامه‌ی مجلس چنین است<br/>اگر هر نام که می‌شد ارائه<br/>در آخر اصل آن تایید می‌شد<br/>چنین بوده از آخر نام گرگان<br/>گلستان نام اول بود و بعدی<br/>هراس از نام دوم روی استان<br/>هزار جریبی و هم قندهاری<br/>عظیم گل به همراهی طیار<br/>نمودند ترغیب دیگر نمایندگان<br/>گلستان بار اول رای آورد</p> |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

## گرگان فردا برنامه‌هایی برای توسعه آن

|                                                                                           |                                                                                                 |
|-------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>پروازیم به گرگان فردا<br/>که شهر ما آینده شود بسیار عالی<br/>شعار انتخاباتیم شد آن</p> | <p>گذشته شد مرور این گونه حالا<br/>همیشه در سرم بود ایده‌هایی<br/>کلان شهرست در آینده گرگان</p> |
|-------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|

|                            |                               |
|----------------------------|-------------------------------|
| برای توسعه باید بکوشیم     | همیشه در پی این امر باشیم     |
| که گردد بیشتر جمعیت آن     | مهاجر همچنان آید به گرگان     |
| همه اقوام اینجا هست ساکن   | به خوبی می‌شود این امر ممکن   |
| کنار مردم بومی گرگان       | دگر اقوام از هر جای ایران     |
| سکونت را در اینجا برگزیدند | تعامل بود و مهر آنچه که دیدند |

### گرگان فردا با گرگان به اضافه ۱۴ برنامه‌هایی برای توسعه آن

|                              |                                           |
|------------------------------|-------------------------------------------|
| برای دوره ی دوم به شورا      | فضا گردید آنگونه مهیا                     |
| که شد تصویب آنجا چارده طرح   | که آن را در ادامه می‌دهم شرح              |
| همان گرگان به اضافه چهارده   | همه شورا از آن بودیم آگه                  |
| شده برخی از آن امروزه اجرا   | شود برخی دگر در آینده اجرا                |
| به شورا سال هشتاد دو گردید   | به رای اکثریت طرح تأیید                   |
| برای کاهش بار ترافیک         | میان این خیابان‌های باریک                 |
| گذر از زیر و رو ایجاد گردید  | به چندین جای آن را می‌توان دید            |
| ترافیک این چنین می‌یافت کاهش | پس از چندی سهولت یافت گردش                |
| تله کابین یکی از طرح ها بود  | که تصویبش به شورا عهد ما بود <sup>۱</sup> |
| نباشد شرکتی آن را بسازد      | ولی مشکل برایش پیش آمد                    |
| کلنگ فراوان بر زمین خورد     | ولی نشکفته در آغاز پژمرد                  |
| به دوره چارم از عمر شورا     | به آرا داده شد تغییر آن را                |
| نهارخوران، سفید چشمه در آخر  | معین شد برای طرح دیگر                     |
| ولی افسوس بعد از سالیانی     | نباشد از تله کابین نشانی                  |

<sup>۱</sup> .. از مبدا قوری به مقصد قبلی یعنی ارتفاعات نوبندی و استالی

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| دگر پیدا نشد سرمایه داری       | کند بسیار سرمایه‌گذاری       |
| صدور هر مجوز بود مشکل          | موانع بود این گونه مسائل     |
| به برخی دوره‌ها اعضا شورا      | نشد پیگیر طرحی این چنین را   |
| یکی از طرح‌ها هم شهرسازی       | برای شهر باشد آبرویی         |
| مکان ساختش معلوم گردید         | هزار پیچ آن زمان گردید تایید |
| بنا شد پارکینگ طبقاتی          | که بوده پیش از آن مشکلاتی    |
| از آنجا گشت بنیادش نهاده       | شود اکنون از آنها استفاده    |
| نیاز مرکز استان به تالار       | برای هر مراسم یا سمینار      |
| تشکل‌ها برای هر مراسم          | چنین جایی برایشان هست لازم   |
| اگر اجرا شود کنسرت گرگان       | برای سیل مشتاق فراوان        |
| فضای سالن تالار کوچک           | مناسب نیست در این شهر بی‌شک  |
| که بیش از پانصد تن جا ندارد    | توان میزبانی را ندارد        |
| بدین خاطر مصوب کرد شورا        | به این منظور طرح دیگری را    |
| بسازد جای دیگر شهرداری         | بنای تازه امکانات عالی       |
| بلیط ارزان می‌شد و بسیار جادار | می‌گرفت وجودش جای تالار      |
| شود خانه برای اهل فرهنگ        | اهالی نمایش، شعر، آهنگ       |

### تاسف از تبدیل شدن پروژه فرهنگسرای تالار بزرگ

#### به هایپر مارکت یا مرکز اداری

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| ولی افسوس از دوره بعدی      | همه اعضای شورا شهرداری       |
| اگر چه پیشرفتی داشت در ساخت | به تغییری در آن تالار پرداخت |
| تجاری شد هدف از ساخت آن     | اگرچه بود در گرگان فراوان    |
| وجود هایپر در هر خیابان     | نشان بود از خطای کار آنان    |

که تالار آن زمان کمبود ما بود  
ولی با فکر سود در تجارت  
به جای مرکز فرهنگی آنجا  
به جای سه هزار صندلی اینک  
بنا گردید و گردد استفاده  
زمانی که گذر دارم از آنجا  
نمی‌شد کاش این گونه در آخر  
بپردازم به طرح دیگری باز  
به سالن‌ها که بوده چند منظور  
به هر سالن چند رشته ورزشی  
بنا گردید در چندین محله  
دخانیات، قلعه حسن و جرجان  
بنای برج یادمان گرگان  
به میدان بسیج آن گشت اجرا  
به دور اول شورای گرگان  
از آن دوره فقط این طرح تنها  
وجود باغ گل‌ها با پرنده  
ولی اجرا نشد این طرح هرگز  
برای ورزش و تفریح نسوان  
مکان پارک شد بلوار صیاد  
بنا شد برای بلواری شصت متری  
محل ساخت آن افسران بود  
نقاط مختلف در شهر گرگان  
برای دیدن وضع ترافیک

که می‌بردند مردم بی‌گمان سود  
خطایی این چنین شد در نهایت  
بنای اداری گردید بر پا  
صدو شصت صندلی سالن کوچک  
همیشه کرده ام از آن گلایه  
تاسف می‌خورم از این قضا  
نمی‌شد با چنین اهداف دایر  
که از دوره دوم گشت آغاز  
به تعدادی که هر جا بود مقدور  
که باشند، فرهنگی و آموزشی  
از آنها گردد اکنون استفاده  
و چندین جای دیگر شهر گرگان  
که در آن هست رستوران گردان  
بُود پنجاه و هفت متر آن بلند  
مصوب گشت طرح ساخت آن  
اضافه شد به طرح جامع ما  
النگذره مکان طرح بوده  
اگرچه در شمال آن بود بارز  
بنا شد پارکی مختص آنان  
به دست شهرداری گشت ایجاد  
کنار جاده چون خطی موازی  
یکی از طرح‌های آن زمان بود  
میادین و گذرگاه و خیابان  
ببیند مرکز آن تصویر نزدیک

در آنجا نصب می‌شد دوربین‌ها یکی از طرح‌ها در شهر گرگان به روزی خاص بوده هفته بازار پروژه‌های دیگر نیز بودند پروژه زیپ لاین و سورتمه و پیست مصوب گشت صدها طرح دیگر شود هر روزه و هر ماه انجام اگر طرح بزرگی هم به هر حال همه مردم کنون خواهان آیند مطالبه‌گرند تا آن گردد اجرا برای رفع مشکل در ترافیک برای چاره شد تحقیق بسیار بی آر تی و منوریل و تراموا قطار رهگذر زیر زمین بود اتوبوسی به روی ریل هرجا که مشکل باشد اجرایش به گرگان منوریل آن قطاری که هواپیست اتوبوسیست پرسرعت بی آر تی به تایید مشاورهای چینی اگر اجرا شود در شهر گرگان

برای بررسی وضع آنها که بوده پیشتر در کل استان به گرگان بود آن چارشنبه بازار که ماشین‌رانی و مانند آن چند برای مردم این شهر عالیست شود گرگان برای زیست بهتر بگیرد این چنین هر یک سرانجام نشد آماده گردد تا به این سال همه پیگیر تا آن را بسازند در آینده شود گرگان زیبا میان این خیابان‌های باریک که چاره گردد این معضل بدین کار به مترو نیز می‌پرداخت شورا گران اما در آنها بهترین بود تردد می‌کند باشد تراموا که محدود است متراژ خیابان مدرن و پیشرفته هست و عالیست هزینه اندک و کارایی عالی در آخر انتخاب ما، بی آر تی شود کمتر ترافیک خیابان

## گرگان فردا رودخانه قابل قایقرانی یا دریاچه مصنوعی

همیشه آرزویم بود عمری  
 پر از رودی که پر آب است در آن  
 اگر مازندران آب اضافی  
 که گردیده مقرر این چنین کار  
 نوشتم آن زمان در روزنامه  
 شود چون رود سین یا تایمز آنها  
 شود هر لحظه قایق رانی آنجا  
 در آن اطراف گردشگر فراوان  
 اگر چه میسر می شود چیز دیگر ساخت  
 چنین دریاچه ای یا آبنندان  
 که باشد کم هزینه ساخت آن  
 امید است آنکه در آینده ای زود  
 دو رود تول چشمه و زیارت  
 به کانالی که گردد فراهم  
 وجود این دو رودخانه به گرگان

شود گرگان برای زیست عالی  
 شود قایق سواری کرد آسان  
 روان گردد به گرگان روزگاری  
 گلستان می شود پر آب بسیار  
 بیاید تا گلستان رودخانه  
 که در پاریس و لندن هست زیبا  
 شرایط چون شود روزی مهیا  
 بگیرد رونق بسیار گرگان  
 که دریاچه شبیه چیتگر ساخت  
 کنار شهر یا هر نقطه از آن  
 فراوان می دهد رونق به گرگان  
 شود این کار در این شهر مشهود  
 در آنها آب می گردد هدایت  
 برای خشکی، آن هاست مرهم  
 جلوگیری کند از سیل در آن

### گرگان فردا - خانه های فرهنگ

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| که گرگان هست بیش از صد محله | اگر در هر محله فرهنگ خانه  |
| شود ایجاد آنگه خانواده      | بگیره ارتباط اینگونه ساده  |
| شعاری این چنین گردد هماهنگ  | که باشد هر محله خانه فرهنگ |
| شود آموزش این گونه میسر     | برای پیشرفت و رشد بهتر     |
| بیاموزند فنی حرفه ای را     | شرایط را کنند اینسان مهیا  |
| به ویژه بانوان در پی کار    | که می گردند آخر جذب بازار  |
| شود از کارشان چون استفاده   | کمک به اقتصاد خانواده      |
| شرایط می شود این گونه عالی  | کمک گردد به تولیدات ملی    |
| اگر باشد چنین کاری فراهم    | شود بنیان خانه نیز محکم    |

### گرگان فردا توریست پزشکی و سلامت

|                                      |                             |
|--------------------------------------|-----------------------------|
| یکی از راه های جذب توریست            | برای اقتصاد شهر عالیست      |
| که دارد شهر امکانات بسیار            | برای کار درمان جذب بیمار    |
| پذیرش می شود در این مراکز            | در استان از گذشته بود بارز  |
| شود تجهیز بیمارستان دائم             | که روز آمد شود ایشان مداوم  |
| برای هر کدام از عضو انسان            | شود احداث کلینیک گرگان      |
| نیازی نیست همراه از کار خود باز ماند | هزینه سفر و اقامت هم ندارد  |
| رسد بیمار اگر از هر مسافت            | نباشد مشکلی بهر اقامت       |
| شود درمان همین جا نیز ارزان          | نیازی نیست به خارج از استان |
| نباشد رنج آن غیر از مریضی            | نیاز آن باشد هیچ چیزی       |

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| شود افزون چنین علم پزشکان     | اگر آیند بیماران به گرگان   |
| بیابد هر کجا این گونه شهرت    | شود مشهور در علم طبابت      |
| هر آن عضو از بدن که هست بیمار | شود در این مراکز باز تیمار  |
| ریه، چشم و گوارش مغز صفرا     | کبد کلیه قلب و دیگر اعضا    |
| برای هر کدام اینجا مجزا       | شود امکان درمانش مهیا       |
| فراهم باشد اینجا صفر تا صد    | هر آنچه لازم است آماده باشد |
| مراکز این چنین در شهر گرگان   | شود بی شک دلیل رونق آن      |
| نماید اقتصاد شهر پویا         | شود بیمار بسیاری مداوا      |
| که آن توریست از نوع پزشکیست   | برای پیشرفت شهر عالیت       |
| در آینده نه تنها از گلستان    | که می آیند از هر جای ایران  |

### جنگل های گرگان

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| چه زیبا هست جنگل های گرگان   | قرق و شصت کلاته، توسکستان      |
| ز جنگل ها دگر خیرات باشد     | به نزدیکش قرن آباد دارد        |
| دگر گرمابدشت آنجاست زیبا     | که هر چشمی شود محو تماشا       |
| چه زیبا جعفرآباد است بسیار   | به هنگام گذر باشد پدیدار       |
| قرق هم جنگلی بسیار زیباست    | نمایش از لب جاده هویدا است     |
| پس از رنگو به باران کوه زیبا | رسد هر کس شود محو تماشا        |
| النگدره، ناهار خوران زیارت   | که پیش از این از آنها گشت صحبت |
| به هم پیوسته جنگل هم نمایان  | چه زیبا در جنوب شهر گرگان      |
| به سمت کوه ها دارد ادامه     | به روی کوه، جنگل گشته جامه     |

## کوه‌های گرگان

یکی از قله‌هایش شاهوار است که مرتفع‌ترین در این دیار است به طول سه‌هزار و نهصد و ده برای فتح آن طی می‌شود ره یکی هم گاوکشان یا شاهکوه است کنارش قله نامش کهکشان است تلمبار است و قُل‌بیلاق و زبله دگر مازوکش است و گردِ کوه است به بیست و سه کیلومتری گرگان جنوب شهر گرگان جای آن است بلندا قله‌ی آن سه هزار است چارباغ است دیگر سوته رود است نخودچشمه به بالای زیارت همه دشت و دمن کوه و درخت است در آنجا کوه ناور هست جایش

که مرتفع‌ترین در این دیار است برای فتح آن طی می‌شود ره که بیش از سه هزار و هشتصد هست به وقت دیدن از هر دو نشان است که آنها نیز می‌باشند قله یکی از قله‌ها هم لَنده کوه هست قُل‌آنبار است نام کوه در آن کنار چارباغ از آن نشان است سه رود جاری آن برقرار است یکی از رودها هم خاصه رود است چه زیبا کرده سردانسر طبیعت چه بکر آنجا طبیعت مانده در دست سه هزار و دویست است ارتفاعش

## آبشارهای گرگان

جنوب غربی گرگان چه زیباست که شصت کلاته آبشارش در آنجاست شود تقسیم به دو آبشاران به باران کوه و هم بهشت باران به نام شصت کلاته خالو دره جنوب شهر نومل هست نامش جنوب غربی گرگان طبیعت که زیبا جلوه‌ای خوش نقش دارد که باشد آبشاری پُرطرفدار

جنوب غربی گرگان چه زیباست شود تقسیم به دو آبشاران به جاده یکی دیگر که سی متر ارتفاعش به کیلومتر پانزده شد مسافت در آنجا آبشار رنگو باشد زیارت نام آن دره قُل‌آنبار

|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| همه سرچشمه‌ی آن خاصه رود است    | به متراژ ارتفاعش شانزده هست |
| درون حوضچه می‌ریزد آخر          | چنین در هر زمان گردد مکرر   |
| توماز چال است و جی خون در زیارت | که باشد هر دو زیبا بی‌نهایت |
| لائو در شصت کلاته توی جنگل      | دگر استارلی باشد به نومل    |
| به جنگل‌های سبز چهل گیسو        | بُود شش آبشاری نیز هر سو    |
| نهایت ارتفاع سی متر باشد        | میان آبشارانی که دارد       |

### رودخانه‌های گرگان

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| جنوب شرقی گرگان قره سو       | که باشد چلچلی چشمه هم آنسو     |
| به تول چشمه‌ی در اسلام آباد  | که با این نام از آن هم شود یاد |
| بگیرد آب از جایی که بوده     | به نام دو برار النک دره        |
| زیارت آب خود از کوه گیرد     | که شرق شهر گرگان جای دارد      |
| رود زیارت هست شرق گرگان      | به سمت غرب تول چشمه نمایان     |
| به آنها گفته گردد خشکه روبار | کنند از سیل با شبی جلودار      |
| دگر رود است رود شصت کلاته    | تماشایی ست آنجا رودخانه        |

### سدها و آبندان‌های گرگان

|                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| به نومل سد برای رشد ماهی      | برای کشت کردن آبیاری       |
| به کار آید برای جذب توریست    | برای نوش کردن نیز جاریست   |
| تفرجگاه در نزدیک گرگان        | میان توشن است این آب بندان |
| اگر راحت به باغ گُلْبُن افتاد | یساقی شصت کلاته سعدآباد    |
| در آنها نیز چون توشن که دیدی  | وجود آب بندان را بینی      |

### چشمه‌های گرگان

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| پر از چشمه ست پیرامون گرگان  | شیه خون تازه در رگ و جان      |
| نهارخوران زیارت بیشتر هست    | طبیعت سبز از این جاری شدن است |
| سفید چشمه و مهتاب است آنجا   | دو سرخ چشمه و خرچنگ است زیبا  |
| در اطرافش سیاه خانی روان است | دو دیگر چشمه سوته، پیرزن هست  |
| زیارت چشمه‌های دیگر آن       | شده زیبا بدین سان شهر گرگان   |
| سه چشمه هست مازوکش یکیشان    | قُلْ بُلَاغ و دشت شمسکِ آن    |

### تپه‌های مهم گرگان

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| سُوگَله را هزار پیچش بخوانیم | هم اکنون اسم آن را این بدانیم |
| هر آنکه می‌رود وقت تماشا     | از آن بالا ببیند تپه‌ای را    |
| که باشد تپه نامش قلعه خندان  | کنارش خواجه خضر آنجا نمایان   |
| به جایی دورتر تورنگ تپه      | فراوان بر تن آن حفر گشته      |
| شود معنای قرقاول در اینجا    | بینی باز تاریخ کهن را         |
| هزاره سه که بوده قبل میلاد   | مکان زندگی بوده ست آباد       |
| به کیلومتر باشد نوزده آن     | که دارد فاصله با شهر گرگان    |
| در آنجا کشف شد اشیاء بسیار   | مداوم حفر گردیده به تکرار     |
| به پاریس است آنجا لوور موزه  | شود چشمان هر بیننده خیره      |
| جهان تاریخ گرگان را ببیند    | شکوه و شوکت ایران ببیند       |
| به نزدیک فرودگاهی که اینجاست | در آن محدوده نرگس تپه برجاست  |
| شمال شهر هم خرگوش تپه        | که در آثار ملی ثبت گشته       |

## راه آهن گرگان و توسعه آن به چهار سو و دو خطه و برقی کردن گرگان به تهران

یکی از آرزوهایم همیشه رسیدن قطار آخر به گرگان  
بیابد گسترش تا سمت دیگر  
نوشتیم در گذشته این مقاله  
چنین گفتیم به مسئولان استان  
قطاری که رسد از سمت تهران  
خطوط دیگرش شاهرود مشهد  
مقاله چاپ شد در گلشن آن روز  
فقط افتتاح شد ریل گرگان  
پس از آنکه رسد ترکمنستان  
رود تا آسیای مرکزی، چین  
به روسیه پس از آن هم اروپا  
خط آهن مشهد هم به گرگان  
به سمت گنبد و بجنورد و مشهد  
برای این مهم تحقیق گردید  
رسیده وقت آن که گردد اجرا  
شود ای کاش به زودی نمایان  
دو خط باشد و در رفت و آمد  
به وقت زندگی امیدوارم  
بینیم چارراهی گشته گرگان

چنین بوده از ایام گذشته  
برای آن نباشد خط پایان  
نباشد شهر گرگان خط آخر  
دهه هفتاد توی روزنامه  
برای رشد استان گلستان  
ادامه یابد آن ترکمنستان  
بدین سان گسترش استان نماید  
نیفتاد اتفاقی تا به امروز  
که وصل شد به مرز پل و ترکمنستان  
اروپا آسیا هم می رود آن  
بیابد گسترش این راه چندین  
شرایط چون شود روزی مهیا  
که آلمان مطالعه آن را داد پایان  
قطار از سوی گرگان راه یابد  
نیاز منطقه را کرده تایید  
بگیرد واقعیت رنگ روپا  
قطار برقی گرگان به تهران  
در اینجا آن ادامه دار باشد  
بینیم آنچه را که دوست داریم  
قطار از آن رود هر سوی ایران

## فرودگاه بین‌المللی گرگان

فرودگاهی که دارد شهر گرگان  
 به زودی کاش از این شهر پرواز  
 کنون هر روز پروازش به تهران  
 به کیش و زاهدان و هم به مشهد  
 برای مکه و دیگر عتبات  
 به کشورهای همسایه پرواز دارند  
 به سرعت کاش می‌گردید تجهیز  
 که شب هواپیما گرگان بخوابد  
 صبح از گرگان به تهران پرواز نماید

بُودَ فعال در بین الملل آن  
 به هر جایی از ایران گردد آغاز  
 شود انجام و برگشتن به گرگان  
 از اینجا هفتگی پرواز دارد  
 به کشورهای دیگر برخی اوقات  
 به آسیای مرکزی پروازهایی برقرارند  
 به بیس و آشیانه و هرچیز  
 ز بیکاری خطوط دگر استفاده ننماید  
 پس از کار اداری و درمان شب بیاید

## راه‌های زمینی گرگان

دو سوی جاده قبل و بعد گرگان  
 چنار و سر و کاج است و سپیدار  
 چو تونل‌های سبز و کم نظیر است  
 به سویی مشهد و یک سمت تهران  
 وجودش بین این دو باید الان  
 اگر خواهی شود چون چار راهی  
 زیارت یا مسیر توسکستان  
 دگر مازندران و بعد تهران  
 شمالش جاده‌ی اینچه برون است  
 که هم مرز است با ترکمنستان  
 ره دیگر که باشد چارمین راه  
 پس از آن مقصدش شارود باشد  
 کنون هر چند راه توسکستان  
 تردد می‌شود از جاده‌ی آن  
 به جندق راه باشد دامغان را  
 میانبر باشد این راه کویری  
 جنوب و مرکز هر جای ایران

به صف گردیده چه زیبا درختان  
 تماشا کردنش زیباست بسیار  
 به کیلومتر سی در این مسیر است  
 نشسته در میانه شهر گرگان  
 نهایت استفاده کرد از آن  
 نباشد منزوی یابد رهایی  
 مسیری را بسازی تا به دامغان  
 یکی مشهد در استان خراسان  
 پل مرزی و گمرک هم در آن هست  
 شده این منطقه آزاد الان  
 زیارت یا که توسکستان و آنگاه  
 از این جاده به آنجا راه یابد  
 فراهم کرده تا استان سمنان  
 مسیر دامغان شارود و سمنان  
 رسد میبد به یزد آنگاه از آنجا  
 از آنجا می‌روی در هر مسیری  
 بدین سان می‌رسد از شهر گرگان

### زندگینامه علیرضا پزشکپور

پدر لبریز شادی شد فراوان  
 مرا در آن زمانه زاد مادر  
 به سرچشمه و در پاسرو گرگان  
 ولی باباش سبزه مشهدی بود  
 سکونت داشت در پا سرو اینجا  
 به دباغان تولد داشت دیگر  
 به زرین گل پس از آنجا رسیدم  
 کمی دور از محلات قدیمی  
 که نزدیک النگ دره است آنجا  
 صدا سیمای استان گلستان  
 سی و دو سال طی گردید اینسان  
 چنین سی سال نیز تدریس کردم  
 همواره کار فرهنگی نمودم  
 بدین سان بوده‌ام ده سال آنجا  
 شرایط این چنین می‌شد مهیا  
 همیشه بوده‌ام بسیار ساعی  
 نوشتم بیش از سیصد مقاله  
 همیشه بوده‌ام پیگیر دائم  
 چنین پیگیر کار جشنواره  
 النگدره شود برپا به هر بار  
 شود برخی دگر انجام کم کم  
 شود اجرا هر آنچه در نظر بود  
 که هست آنها نیاز شهروندان  
 که بودم دراستان شش سال مدت  
 شده فعال در این رشته آنان  
 در آنجا عضوی از هیئت مدیره

سال سی و دو در شهر گرگان  
 به دنیا آمدم آن روز دیگر  
 محلات قدیم آن روزگاران  
 پدر با مادرش سرچشمه‌ای بود  
 محل مادرم از سمت بابا  
 ولی مادر بزرگ از سمت مادر  
 به باغ شاه و شیرکش قد کشیدم  
 سپس بودیم گرگان پارس چندی  
 کنون ساکن شدم میناگل اما  
 نخستین مجری سیمای گرگان  
 که مجری بودم و گوینده‌ی آن  
 کنار آن دبیر هم بودم  
 مشاور پیش دانشگاه بودم  
 شدم با رای مردم عضو شورا  
 رئیس چند کمیسیون شورا  
 شدم هیئت رئیسه نیز گاهی  
 برای رشد شهر و هر محله  
 سخنرانی نمودم در مراسم  
 شدم بنیانگذار جشنواره  
 به پاییزش با هزار رنگ بسیار  
 شد اجرا برخی از برنامه‌هایم  
 امید آن است که در آینده‌ای زود  
 چون آگاهند مسئولان گرگان  
 رئیس وزنه برداری به هیئت  
 به کوشش هفت شهر در گلستان  
 به چندین شرکت این شهر بنده

یکی‌شان شرکت سهم عدالت  
برای نشریه گرگان امروز  
ولی افسوس بعد از چند سالی  
دگر تعطیل شد آن هفته نامه  
به بنیادی که شد گرگان شناسی  
یکی از بانیانش بنده بودم  
که تاثیر زیادی داشته آن  
طبیعت پایتختش هست گرگان  
کلان شهرست در آینده‌ی آن  
به دانشنامه استان گلستان  
که تاریخ صدا سیمای استان  
هم از فرهنگ مردم شرح دادم  
غذاها بود و بازی‌های بومی  
میان هرچه موضوعات علمی  
زجنس موجودات فضایی  
نوشتیم مطلبی درباره آن  
دو صد آیه از آن را شرح دادم  
نوشتیم از احادیث و روایات  
شد عنوان جنس موجود فضایی  
گرفتم بهره ز علم روز دنیا  
نوشتیم شرح این موضوع جالب  
نوشته، گفته‌هایم عهد شورا  
به وبسایتی که دارد این نشانه  
نوشتیم نیز پایان نامه‌ام را  
مدیریت برنامه‌ی تورسم هست  
چه باید کرد تا گردشگر اینجا

سهم آن موقع می‌گردیده قسمت  
یکی از بانیان آن، در آن روز  
به روی دکه جایش گشت خالی  
ندارد از آن زمان دیگر ادامه  
موثر بوده و کارآئی‌ش عالی  
برای شهر بوده گام محکم  
شود این منطقه یک روز استان  
شعار انتخاباتیم شد آن  
همیشه آرزویم رشد گرگان  
نوشتیم ده مقاله نیز در آن  
به دست من نوشته بود در آن  
هم از رسم عزاداری نوشتیم  
هم از شیرینی این شهر آری  
علاقم بود به کیهان شناسی  
تا احتمال وجود دیگر جهان‌هایی  
نمودم استناد آیات قرآن  
که شد تفسیر آنها استنادم  
جهان‌های دیگر این احتمالات  
جهان منظومه‌ی بی‌انتهایی  
نمودم این چنین تشریح آن را  
به اندازه یک کتاب مطالب  
ببیند هر کسی امروز آن را  
نهادم تا بماند جاودانه<sup>۱</sup>  
به دوره ارشد خود بودم آنجا  
برای جذب گردشگر کنون چیست  
بماند با دل و جان مدتی را

<sup>۱</sup>.Pezeshkpour-gorgan.ir

وبسایت علیرضا پزشکیپور

برای آشنایی با اماکن  
 اقامتگاه شهر و روستایی  
 بماند هر مسافر بی‌شک اینجا  
 بسازد کومه و کلبه فراوان  
 که باشد این چنین فرصت طلایی  
 شکوفا می‌شود هر جای استان  
 ورودی تمام شهرها مان  
 شود با نقشه بروشور و بیل‌بورد  
 به استان جاذبه‌هایی که باشد  
 اگر هم رفت از اینجا مسافر  
 در آینده اگر که بازگردد  
 فراوان چون بیاید در گلستان  
 شود گردشگران را مقصد اینجا  
 بیاید هم از ایران هم ز دنیا  
 اگر با من کسانی در تماسند  
 چون احساسم به گرگان را بدانند  
 چنان عشقش به سینه شد فراوان  
 چو بودم در صداوسیما مجری و گوینده

شود استان ما با شوق ساکن  
 اگر آماده گردد هر کجایی  
 شرایط گر شود روزی مهیا  
 به شهر و روستا هر جایی از آن  
 بماند چون برای آشنایی  
 شود آباد این گونه گلستان  
 کلبه و کومه، خانه روستایی نمایان  
 مسافر را به جای بهتری بُرد  
 چنین تبلیغ کردن نیز دارد  
 ندارد غیر زیبایی به خاطر  
 زمانی بیشتر اینجا بماند  
 بگیرد رونق بسیار استان  
 شرایط چون شود روزی مهیا  
 نماید میزبانی هر کسی را  
 همه عشقم به گرگان می‌شناسند  
 مرا ژول ورن گرگان هم بخوانند  
 صدایم می‌کنند آقای گرگان  
 به حنجره طلایی نیز معروف بوده

## درباره این مجموعه سرایشی

چو بهتر گردد این گفتار معلوم  
گلستان را کنم تبلیغ اینسان  
سرودم این چنین من جای گفتار  
گذشته تا به الان را سرودم  
چنین دانسته‌ام تکلیف خود را  
بگویم هرچه از دانسته‌هایم  
به پایان آمد این گفته به هر حال  
یکی از شاعران خوب گرگان  
علی اصغر که فامیلی کیانیست  
نمود آراسته این گفته‌ها را  
سپاس بیکران دارم از ایشان  
زمانی پاره وقت و گاه مدت  
شبانہ روز این را می‌نوشتیم  
تلاشم بود گردد هرچه بهتر  
امید هست اینکه در نهایت  
به جز مجموعه‌ای که پیش‌رو هست  
سرودم سرفری شاعرانه به ایران را  
که از جغرافی و تاریخ ایران  
امید آنکه اگر عمری بماند  
پس از این مجموعه که یافت پابان  
بپردازم به ایران گفته‌هایم

نوشتیم گفته‌های خویش منظوم  
بپردازم به زیبایی استان  
که باشد بیشتر تاثیر اشعار  
به فردا هم دری آخر گشودم  
برای رشد و آبادی فردا  
به این استان فراوان عشق دارم  
پس از صرف زمان پانزده سال  
که ساکن هست اینک در گلستان  
که بی‌شک شاعر شیرین بیان‌بست  
همه وزن‌ها شد یکی موزون و زیبا  
که خدمت کرد اینسان به گلستان  
به روزی چهارده می‌گشت ساعت  
پنج سال بی‌وقفه طی شد با تلاشم  
هر آنچه ثبت گردیده به دفتر  
کند خواننده احساس رضایت  
ده‌هزار بیت دگر هم آمادست  
کنم ویرایش و چاپ نیز آن را  
مشاهیر و ادیبان و بزرگان  
همه این‌ها سرانجامی بگیرد  
که باشد شرح گرگان و گلستان  
کنم ویرایشی نوشته‌هایم

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| چو می‌پرداختم شرح گلستان       | به وقت تصحیح و ویرایش آن     |
| گل زیبای من افسوس پژمرد        | رسید ایام ماتم، همسرم مُرد   |
| خدادیان که نامش ماندگار است    | همیشه در دل من ماندگار هست   |
| به روح پاک او تقدیم گردد       | هر آنچه که در این مجموعه آمد |
| به فرزندان خوب و نازنینم       | همیشه مهربان و بهترینم       |
| به پردیس و به پانیز و به پرهام | به دیگر نازنین خویش پدرام    |

### آرزوهای پایانی

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| همیشه آرزویم بوده اینسان   | نماید رشد گرگان و گلستان   |
| سرافرازی ایران سرزمینم     | به دنیا اقتدارش را ببینم   |
| اگر گرگان به حقش دست یابد  | گذشته را چنین جبران نماید  |
| توانمند است و ظرفیت فراوان | شود تبلیغ اگر امروز گرگان  |
| چه نیکو هر کسی کاری نماید  | قدم هر چند کوچک بوده باشد  |
| در این ابیات پایانی شما را | سپارم به خدا آن یار یکتا   |
| چو اجدادم به عشق شهر گرگان | برای رونق آن می‌دهم جان    |
| پزشکپور است فرزندی ز گرگان | خدایا توفیق ده خدمت فراوان |